

حضرت زینب (سلام الله علیها) الگوی اندیشه ورزی و مسؤولیت پذیری

پدیدآور: جمعی از نویسندگان مدرسه علمیه حضرت زینب (سلام الله علیها)

موضوع: حضرت زینب (سلام الله علیها)

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

ناشر: همیاران جوان

نوبت چاپ: ۱

فهرست مطالب

پیشگفتار ۹

مقدمه ۱۱

فصل اول

مفهوم شناسی و حضرت زینب (سلام الله علیها) در حدیث دیگران

مقدمه ۱۵

۱. مفهوم شناسی ۱۶

۱-۱ الگو ۱۶

۲-۱ اندیشه ۱۸

۳-۱ عقل ۱۸

۴-۱ فکر ۱۹

۵-۱ مسؤولیت ۲۰

۲. حضرت زینب (سلام الله علیها) در حدیث دیگران ۲۱

۱-۲ حضرت زینب (سلام الله علیها) در نگاه پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) ۲۱

۲-۲ حضرت زینب (سلام الله علیها) در نگاه حضرت علی (علیه السلام) ۲۳

۳-۲ جایگاه حضرت زینب (سلام الله علیها) نزد امام حسین (علیه السلام) ۲۴

۴-۲ حضرت زینب (سلام الله علیها) در نگاه امام سجاد (علیه السلام) ۲۶

۵-۲ حضرت زینب (سلام الله علیها) در نگاه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ۲۸

۳. اندیشه ی حضرت زینب (سلام الله علیها) در نگاه دیگران ۲۸

حضرت زینب (سلام الله علیها) الگوی اندیشه ورزی و مسوولیت پذیری، ص: ۶

فصل دوم

بنیان های اندیشه ورزی و مسوولیت پذیری حضرت زینب (سلام الله علیها)

مقدمه ۳۳

۱. نیاکان و خانواده ۳۷

۱-۱ ابوطالب، جدّ پدری حضرت زینب (سلام الله علیها) ۳۷

۱-۲ فاطمه بنت اسد، جدّه پدری حضرت زینب (سلام الله علیها) ۳۸

۱-۳ پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) جد مادری حضرت زینب (سلام الله علیها) ۳۹

۱-۴ حضرت خدیجه (سلام الله علیها)، جدّه ی مادری حضرت زینب (سلام الله علیها) ۴۱

۱-۵ حضرت علی (علیه السلام) پدر حضرت زینب (سلام الله علیها) ۴۲

۱-۶ حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، مادر حضرت زینب (سلام الله علیها) ۴۳

۲. تلاشهای فردی ۴۶

۲-۱ جایگاه علمی حضرت زینب (سلام الله علیها) ۴۶

۲-۲ حضرت زینب (سلام الله علیها) راوی حدیث ۴۸

۳-۲ برخی روایات نقل شده توسط حضرت زینب (سلام الله علیها) ۵۳

۱-۳-۲ روایت ولادت امام حسین (علیه السلام) ۵۳

۲-۳-۲ حدیث جفنه و نزول مائده ۵۴

۳-۳-۲ روایت شهادت امام علی (علیه السلام) ۵۶

۴-۳-۲ روایت عبادت حضرت زهرا (سلام الله علیها) ۵۷

۵-۳-۲ روایت ام ایمن ۵۸

۴-۲ حضرت زینب (سلام الله علیها)، مرجع پاسخگویی ۶۵

فصل سوم

جلوه‌های اندیشه‌ورزی و مسئولیت‌پذیری حضرت زینب (سلام الله علیها)

مقدمه ۷۱

۱. اندیشه حضرت زینب (سلام الله علیها) در ازدواج ۷۲

۲. اندیشه حضرت زینب (سلام الله علیها) در تربیت فرزندان ۷۵

۳. پاسداری و دفاع از دین ۷۷

۴. امر به معروف و نهی از منکر ۸۰

۵. پیام‌رسانی و تبیین فلسفه عاشورا ۸۲

۶. حق محوری ۸۲

۷. شجاعت و شهامت ۸۴

۸. پیوند دین و سیاست ۸۸

۹. بهره‌گیری از فرصت‌ها ۸۹

۱۰. مدیریت در شرایط بحران ۹۰

۱۱. شکست ناپذیری ۹۱
۱۲. شهادت طلبی حضرت زینب (سلام الله علیها) ۹۲
- ۱-۱۲ حضرت زینب (سلام الله علیها)، خواهر شهیدان ۹۷
- ۲-۱۲ حضرت زینب (سلام الله علیها) مادر شهیدان ۹۹
- ۳-۱۲ حضرت زینب (سلام الله علیها) عمه ی شهیدان ۱۰۰
۱۳. سرپرستی از بازماندگان شهیدان کربلا ۱۰۲
۱۴. سپاسگزاری از یاران امام حسین (علیه السلام) ۱۰۲
۱۵. حضور بر بالین شهیدان ۱۰۳
۱۶. عبادت حضرت زینب (سلام الله علیها) ۱۰۴
۱۷. زهد حضرت زینب (سلام الله علیها) ۱۰۵
۱۸. فداکاری و ایثار حضرت زینب (سلام الله علیها) ۱۰۶
۱۹. رهبری و مدیریت ۱۰۷
۲۰. موضع حضرت زینب (سلام الله علیها) در مقابل طاغوت ۱۰۹
۲۱. بازخورد رفتاری حضرت زینب (سلام الله علیها) در برابر با مصائب ۱۱۰
- ۱-۲۱ مصائب حضرت زینب (سلام الله علیها) در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) ۱۱۰
- ۲-۲۱ مصائب حضرت زینب (سلام الله علیها) در خانه ی مادر ۱۱۳
- ۳-۲۱ مصائب حضرت زینب (سلام الله علیها) در زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) ۱۱۵
- ۴-۲۱ مصائب حضرت زینب (سلام الله علیها) در زمان امام حسن مجتبی (علیه السلام) ۱۱۷
- ۵-۲۱ مصائب حضرت زینب (سلام الله علیها) در زمان امام حسین (علیه السلام) ۱۱۸
- ۶-۲۱ مصائب حضرت زینب (سلام الله علیها) در عصر عاشورا ۱۲۰

۷- ۲۱ مصائب حضرت زینب (سلام الله علیها) در اسارت ۱۲۲

فصل چهارم

تجلی اندیشه ورزی و مسئولیت پذیری حضرت زینب (سلام الله علیها) در بازخوانی خطبه های ایشان

مقدمه ۱۲۹

مفهوم «خطبه» ۱۲۹

شرایط اجتماعی خطبه های حضرت زینب (سلام الله علیها) ۱۳۰

خطبه ی حضرت زینب (سلام الله علیها) در کوفه ۱۳۱

۱- نکات اعتقادی خطبه ۱۳۵

۲- نکات سیاسی خطبه ۱۳۶

۳- نکات اخلاقی خطبه ۱۳۹

خطبه ی حضرت زینب (سلام الله علیها) در شام ۱۴۰

۱- نکات اخلاقی خطبه ۱۴۶

۲- تأثیر سخنان حضرت زینب (سلام الله علیها) در یزید و اطرافیان ۱۴۷

فصل پنجم

مظاهر تحریف اندیشه ها و مسئولیت پذیری حضرت زینب (سلام الله علیها)

مقدمه ۱۵۳

مفهوم شناسی تحریف ۱۵۴

۱- تحریف در لغت ۱۵۵

۲- تحریف در اصطلاح ۱۵۶

مظاهر تحریف اندیشه ها و مسئولیت های حضرت در زمان حیات ۱۵۷

تحریف اندیشه‌ها و مسؤولیت‌های ایشان بعد از وفات ۱۵۹

۱- ۲ زینب‌های کذاب ۱۵۹

نظرات بنت الشاطی در باره‌ی حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) ۱۶۲

۲- ۲ نظر دکتر بنت الشاطی در مورد ازدواج حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) ۱۶۳

۳- ۲ انحرافات عصر حاضر ۱۶۴

پیشگفتار

فعالیت‌های علمی- پژوهشی در صورتی سودمند خواهد بود که موجب تولید علم و خلق آثار ماندگار شود و در عین حال شوق تحقیق را در پژوهشگران کشور تقویت نماید.

رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دمشق با همکاری دفتر نمایندگی ولی فقیه در سوریه و مجمع جهانی اهل البیت (علیهم‌السلام) در تهران و مرکز تحقیقات و مطالعات حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) در سال ۱۳۸۵ اقدام به برگزاری فراخوان تالیف کتاب درباره شخصیت حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) با موضوعات متعدد نمود.

مدرسه علمیه حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) هم در راستای معرفی زوایای شخصیت این الگوی بی‌بدیل به همت جمعی از طلاب پژوهشگر و زیر نظر اساتید حوزه و دانشگاه به تدوین اثر حاضر با عنوان «حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) الگوی اندیشه ورزی و مسوولیت پذیری» پرداختند و لکن این اثر در آن سال به چاپ نرسید. تا این که در سال ۱۳۹۰ با حمایت مالی حوزه علمیه خراسان و تلاش سه تن از پژوهشگران مدرسه سیده اعظم التفاتی فاز، بتول عزیزی، گیتا محسنی جهت بازبینی و تدوین نهایی مقالات، کتاب آماده چاپ شد و منتشر گردید.

پژوهشگرانی که ما را در این راه یاری نمودند عبارتند از خانم‌ها: معصومه حیدری فرد، منیره حیدرزاده، فاطمه مروت، فاطمه قیامی، سیده خدیجه ناصری، عفت محمد نژاد و طاهره عزیزی. که لازم است از همه این عزیزان قدردانی نمایم. گرچه این اثر حاصل زحمات

چندتن از پژوهشگران است ولی بایستی از اساتید مخلص و تلاشگر که حامی و پشتیبان گروه بودند تقدیر و تشکر کرد از جناب استاد حجت الاسلام و المسلمین رضا علی عزیزی که همواره نقش موثری در پشتیبانی فکری از پژوهشگران داشتند و جناب استاد حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد رضا جواهری، جناب آقای محمد جواد هوشیار و جناب آقای محمد علی چنارانی که راهنمای موثری در مباحث علمی بودند تشکر می‌نماییم. همچنین از سرکارخانم مرضیه پارسایی راد مدیر مدرسه که در همه حال مشوق و یاور بسیار خوبی برای این گروه علمی بودند سپاسگزاریم.

در پایان لازم به ذکر است گرچه تالیف کتابی در خور شأن حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) بسیار سخت است اما گروه پژوهشی این مدرسه که مزین به نام حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) می‌باشد سعی نموده در حد توان خویش گامی در راه معرفی این شخصیت بزرگ بردارد. گروه نویسندگان، پیشاپیش از همه منتقدان دلسوز و مهربانی که این اثر را مطالعه،

بررسی و ارزیابی می نمایند و با انتقادات صادقانه خویش گروه را در تکمیل پژوهش یاری خواهند نمود قدردانی و سپاسگزاری می نماید.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين»

واحد پژوهش مدرسه علمیه حضرت زینب (سلام الله علیها)

مقدمه

یکی از مهم ترین خاستگاه های رفتاری انسان، اندیشه اوست. به طوری که کمال و نقص رفتارهای انسانی را در اندیشه او جستجو می کنند. به گونه ای که سلامت وجودی انسان در سایه سلامت فکری اوست.

انسان سالم همواره برای اداره زندگی خویش نیازمند الگوهایی کامل و موفق است تا بتواند در سایه بهره های فکری و رفتاری از آنان، مسیر سعادتش را با موفقیت طی نماید.

به طور مسلم حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) از ستارگان درخشان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) که در خانه امام علی (علیه السلام) و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و در کنار امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) تربیت یافته است یکی از آن اسوه های کامل و نمونه می باشد که برای همه شیعیان و مسلمانان و حتی دیگر مردم جهان اسوه ای نیکو است.

شخصیت حضرت زینب (سلام الله علیها) در بردارنده همه امتیازات و شاخصه های یک اسوه حسنه و الگوی عام و کامل است. دین اسلام و مذهب شیعه و اندیشه های برگرفته از آن زیربنا و عامل اصلی سازنده شخصیت این چهره بزرگ الهی است و از آن جا که اسلام رسالتی جهانی و جاویدان دارد از این رو این اسوه دینی در قرن ۲۱

نیز می تواند سرمشق نیکویی برای حقیقت جویان باشد و نیز می تواند راهنمای نسل ماهواره و اینترنت در عصر ارتباطات در دهکده جهانی باشد به گونه ای که آنان را از افسردگی و بیماری های روحی و روانی و سرگستگی و خود باختگی و بی هویتی و فساد اخلاقی نجات داده و به آرامش و هویت دینی و مذهبی صحیح و تهذیب و تزکیه نفس، سعادت و قرب ذات حق برساند.

امروزه نیز دیده می شود در موج بیداری اسلامی که به سرعت رو به گسترش است، حضور و نقش زنان جوامع اسلامی بسیار پررنگ است و به طور مسلم می توان گفت این بیانگر تحول شگرفی است که حضرت زهرا (سلام الله علیها) و حضرت زینب (سلام الله علیها) در طول تاریخ اسلام ایجاد نموده اند.

حضور قاطع و موفق حضرت زینب (سلام الله علیها) در عرصه های خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و ... نقش ژرفی در جنبش آفرینی و به میدان آوردن زنان برای رسیدن به خاستگاه عظیم اسلامی از خود بر جای گذاشته است.

پس بر زنان و مردان جوامع اسلامی است که با بهره‌مندی از این الگوهای شایسته درصدد دستیابی به حقیقت جایگاه انسانی خویش بوده و با استفاده از مدل فکری و رفتاری این اسوه‌ها روز به روز سعی در تثبیت جایگاه اجتماعی و سیاسی اسلام در زندگی خویش داشته باشند.

این کتاب که در پنج فصل تدوین شده است، در فصل اول به مفهوم شناسی پرداخته و نیز شخصیت حضرت زینب (سلام الله علیها) در نگاه معصومین (علیهم‌السلام) بررسی شده است. مبانی اندیشه‌ورزی و مسؤولیت‌پذیری حضرت زینب (سلام الله علیها) نیز در فصل دوم تبیین شده است. در فصل سوم جلوه‌های اندیشه‌ورزی و مسؤولیت‌پذیری حضرت زینب (سلام الله علیها) به تحریر درآمده و در ادامه، تجلی اندیشه‌ورزی و مسؤولیت‌پذیری حضرت زینب (سلام الله علیها) در بازخوانی خطبه‌های ایشان در فصل چهارم اشاره شده است. در فصل پایانی نیز نگاهی به مظاهر تحریف اندیشه‌های حضرت زینب (سلام الله علیها) صورت گرفته است.

فصل اول: مفهوم شناسی و حضرت زینب (سلام الله علیها) در حدیث دیگران

مقدمه

با توجه به این‌که در تبیین و تفهیم هر موضوعی، توضیح واژه‌های کلی و مبانی آن موضوع، از نیازهای اولیه می‌باشد لذا در این نوشتار نیز قبل از ورود به مبحث اصلی به بررسی واژه‌هایی پرداخته‌ایم که شناخت آنها به درک دقیق مطالب کمک می‌کند و هم‌چنین با اشاره جایگاه حضرت زینب (سلام الله علیها) نزد معصومین (علیهم‌السلام)، اهمیت پردازش موضوع رساله روشن می‌شود.

چرا که وقتی، محور موضوع، بررسی شخصیت برجسته‌ای باشد که خواننده از قبل با برخی فاکتورها در زندگی او آشنا می‌شود، پذیرش تأثیرگذاری آن شخصیت نیز فزونی می‌یابد. شخصیت حضرت زینب (سلام الله علیها) که در این کتاب محور اصلی بحث است در دو حیطه اندیشه‌ورزی و مسؤولیت‌پذیری تأثیرگذاری شایانی در اندیشه و رفتار انسان دارد.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱ الگو

«الگو» واژه‌ای فارسی ست که معادل عربی آن «اسوه» می‌باشد. «اسوه» در لغت به معنای «قُدوه» آمده است. ابن‌منظور در «لسان العرب» چنین آورده است:

«اسوة [اُسُوْ] (ع ا)، الاسوة، الإسوة، هی قُدوه و یُقَالُ اتَّسَبَهَ، أَى اقْتَدَى بِهِ وَ كُنْ مِثْلَهُ وَ الْقَوْمُ اسْوَةٌ فِی هَذَا الْأَمْرِ أَى حَالَهُمْ فِیْهِ وَاحِدَةً.»^۱ اسوة، اسوة یعنی قدوه و گفته می‌شود: پیشوا گرفت او را؛ یعنی به او اقتدا کرد و مثل او شد و قوم پیشوا سرمشق در این امر است یعنی حال آن‌ها در این امر یکی شده است.

^۱. ابن‌منظور، لسان العرب، ۱/ ۳۰.

نویسنده «مجمع البحرين» در تعریف «اسوه» به استناد آیه ۲۱ سوره احزاب چنین آورده است: ^۲ «أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ: هِيَ بَكْسَرُ الهمزة و ضَمُّهَا، القدوة: اى ائتمام و اتباع، اسوه به کسر و ضمه همزه که همان قدوه است یعنی امام قرار دادن و پیروی کردن.

قرشی در «قاموس قرآن» اسوه را به معنای سرمشق، تعریف نموده است.^۳

علامه راغب اصفهانی در «مفردات الفاظ قرآن» علاوه بر معانی فوق، اسوه را نمونه‌ای که هم خوب و هم بد را شامل می‌شود، توصیف کرده است.^۴ زیرا در قرآن، کلمه اسوه با کلمه حسنه توصیف شده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ».

«حَسَنَةٌ».^۵

در کتاب «اقرّب الموارد» و «معجم المعجمی» نیز اسوه به معنای قدوه آمده است.^۶

بنابراین می‌توان گفت: در «اسوه» و «قدوه» معنای مترادف پیشوا قرار دادن و اقتدا کردن نهفته است.

الگو و اسوه در اصطلاح جایی به کار می‌رود که انسان در نیکی و بدی از دیگری تبعیت کند. خداوند متعال فرموده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ».^۷ با توجه به این آیه می‌توان گفت: تأکید قرآن بر حسنه بودن اسوه است.

اسوه بر وزن عُرْوَة، در اصل به معنای آن حالتی است که انسان به هنگام پیروی از دیگری به خود می‌گیرد و به تعبیر دیگر همان تأسی نمودن و اقتدا کردن است، بنابراین معنای مصدری دارد نه معنای وصفی.^۸ جمله «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» مفهومی است که برای شما در پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) تأسی و پیروی خوبی است، می‌توانید با اقتدا کردن به او خطوط خود را اصلاح و در صراط مستقیم قرار گیرید.

با دقت در عنوان رساله و جایگاه حضرت زینب (سلام الله علیها) به عنوان الگوی اندیشه‌ورزی و مسئولیت‌پذیری، این مسأله روشن می‌شود که مخاطب می‌تواند با اقتدا به حضرت زینب (سلام الله علیها)، بنیان‌های فکری و رفتاری خود را با بنیان‌های اندیشه‌ورزی و مسئولیت‌پذیری ایشان منطبق ساخته و مسیر صحیح زندگی خود را باز شناسد.

^۲ . طریحی، مجمع البحرين، ۲۷ / ۱.

^۳ . قرشی، قاموس قرآن، ۷۸ / ۱.

^۴ . راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ماده اسو.

^۵ . سوره احزاب (۳۳)، آیه ۳۱ ..

^۶ . شرتونی، اقرّب الموارد فی فصیح الکلام العربیة و الشوارد، طبقه الاولى، ۴ / ۲۹۰؛ بقال، معجم المعجمی، ۵ / ۱۷۰.

^۷ . سوره احزاب، آیه ۲۱.

^۸ . مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۱۷ / ۲۴۳ ..

«اندیشه» در «فرهنگ معین» به معنای «تفکر، تعقل، فکر و تامل» آمده است.^۹ معادل این واژه کلمه «عقل» و «فکر» می‌باشد. در ادامه به تبیین این واژه می‌پردازیم.

۳- ۱ عقل

«عقل» از «عقال» گرفته شده که به معنای پای‌بند است و عقل را بدین جهت عقل گویند که انسان را از آنچه مانع سعادت است باز می‌دارد و در واقع به معنای مانع است. زانو بند شتر را از این جهت عقال می‌گویند که شتر را از حرکت بی‌جا منع می‌کند و نیز گفته‌اند: این معنا با نقش عقل در وجود آدمی تطابق دارد، چرا که خرد در وجود انسان نقش کنترل‌کننده دارد.^{۱۰}

در «فرهنگ معین» عقل چنین معنا شده است: «فهمیدن، دریافت‌کردن، هوش، شعورذاتی، فهم، علم، دانش، متضاد جهل».^{۱۱}

«فرهنگ دهخدا» عقل را چنین معنا کرده است: «دریافتن، دانستن، ادراک، تدبیرکردن، خردمندشدن».^{۱۲}

هم‌چنین عقل به معنای نیرویی که آماده برای پذیرش علم است، گفته می‌شود و نیز به علم و دانشی که نیروی باطنی انسان از آن سود می‌برد، عقل گویند.^{۱۳}

علامه طباطبایی درباره‌ی واژه‌ی عقل می‌گوید:

واژه‌ی عقل بر ادراکی اطلاق می‌شود که همراه با تصدیق قلب است به آنچه خداوند سبحان انسان را بر آن سرشته و آفریده یعنی ادراک حق و باطل در امور نظری و شناخت خوب و بد و سود و زیان در امور عملی، زیرا

خداوند سبحان انسان را طوری آفریده که در همان ابتدای وجودش را درک کند [پس او را هم به حواس باطنی و درونی که به واسطه‌ی آن‌ها معانی روحی را ادراک می‌کند و به کمک این معانی نفس با پدیده‌های بیرونی ارتباط برقرار می‌سازد].

معانی مانند اراده، دوستی، دشمنی، بیم و امید و امثال این‌ها. آدمی در این مفاهیم به نحو تفصیل و تخصیص و تعمیم دخل و تصرف می‌نماید.

^۹ . معین، فرهنگ معین، ۱/ ۳۷۷

^{۱۰} . سیاح، فرهنگ سیاح، ۲/ ۱۰۸۶.

^{۱۱} . معین، فرهنگ معین، ۶۹۶.

^{۱۲} . دهخدا، لغت نامه دهخدا، ۱۰/ ۱۶۰۰.

^{۱۳} . راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۵۷۷..

در نظریات و امور بیرون از حیطه‌ی عمل، قضاوت نظری می‌کند و در عملیات و امور مربوط به رفتار قضاوت عملی همه‌ی این‌ها در مسیری حرکت می‌کنند که فطرت و سرشت اصیل انسان برایش مشخص می‌سازد و این همان عقل است.^{۱۴}

در حدیث آمده است:

«العقلُ ما عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانُ»^{۱۵}

عقل آن‌است که به وسیله‌ی آن خداوند پرستش می‌شود و بهشت به وسیله‌ی آن به دست می‌آید.

۴-۱ فکر

ابن منظور در تعریف «فکر» چنین آورده است: الفكر و الفكر:

«اعمال الخاطر في الشيء»^{۱۶}

فکر: به کار گرفتن خاطرات در مورد یک چیز است.

در «مفردات» فکر به این معنا آمده است:

«الفكرة: قوة مطرقة للعلم الى المعلوم»^{۱۷}

فکر در اصطلاح، تشکل دو مقدمه برای دستیابی به یک نتیجه است.^{۱۸}

در تفسیر «مجمع البیان» نیز برای فکر سه تعریف بیان شده است.

۱- الفكر جولان القلب بالخواطر: اندیشه، تلاش و تکاپوی قلب است به وسیله‌ی خاطره‌ها و تصورات موجود ذهنی.

۲- التفكير طلب معرفة الشيء بالقلب و ان لم يكن حاضرا للنفس: تفکر طلب شناخت اشیاء به واسطه‌ی قلب است اگر چه حاضر در نفس نباشد.

۳- التفكير تصرف القلب بالنظر في الدلائل: اندیشیدن یعنی تصرف و عملیات قلب به واسطه نظر نمودن در استدلال‌ها.^{۱۹}

^{۱۴} . طباطبائی، المیزان، ۲ / ۳۷۴.

^{۱۵} . کلینی، اصول کافی، ۱ / ۳۴.

^{۱۶} . ابن‌منظور، لسان العرب، ۳ / ۴۳.

^{۱۷} . همان، ۷۶.

^{۱۸} . شیروانی، آشنایی با علم منطق، ۲۰ ..

ابن فارس در «معجم مقاییس اللغة»، مسؤول را بر وزن مفعول و از ریشه (سئل) می‌داند.^{۲۰}

سئل به معنای پرسش، سؤال، گدایی و حاجت است. مسؤول نیز به معنای قابل جواب است و مسؤولیت به لحاظ لغوی به معنای قابل بازخواست است.^{۲۱}

واژه‌ی مسؤول در قرآن نیز به کار رفته است:

وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا.^{۲۲}

وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا.^{۲۳}

وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ.^{۲۴}

كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا.^{۲۵}

از این آیات مشخص می‌شود، شخص در مقابل عهدی که با خدا می‌بندد و مطلق عهد (یعنی عهد با مردم را نیز شامل می‌شود) مسؤول می‌باشد.^{۲۶}

مسؤولیت به معنای پاسخگو بودن می‌باشد و در جایی معقول است که مسؤول نسبت به امر مورد سؤال، وظیفه و تکلیفی داشته باشد لذا مفهوم مسؤولیت رابطه تنگاتنگی با تکلیف و وظیفه دارد که پرداختن به این امور گستره وسیعی دارد و از قلمرو بحث این نوشتار خارج است.

۲. حضرت زینب (سلام الله علیها) در حدیث دیگران

همواره برای شناخت شخصیت‌های برجسته و تاثیرگذار راه‌های متفاوتی وجود دارد. یکی از راه‌های دستیابی به زوایای مختلف این شخصیت‌ها دقت و تعمیق در نظر دیگران می‌باشد و مراجعه به سخنان معصومین (علیهم‌السلام) که واسطه‌های فیض الهی‌اند و خطا در اندیشه، گفتار و رفتار آنان راه ندارد انسان را به معرفتی عظیم می‌رساند.

۱۹. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۲/ ۳۷۹.

۲۰. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۴۳۷؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۳/ ۱۲۴.

۲۱. سیاح، فرهنگ سیاح، ۱/ ۸۰۳؛ علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ۳- ۴/ ۲۰۲.

۲۲. سوره احزاب، آیه ۱۵.

۲۳. سوره اسراء، آیه ۳۴.

۲۴. سوره صافات، ۲۳ ..

۲۵. سوره فرقان، آیه ۱۶.

۲۶. قرشی، قاموس قرآن، ۳- ۴/ ۲۰۳ ..

در این فصل برخی از زوایای شخصیت حضرت زینب (سلام الله علیها) را در حدیث معصومین بررسی می‌نماییم.

۱-۲ حضرت زینب (سلام الله علیها) در نگاه پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم)

هنگام تولد حضرت زینب (سلام الله علیها) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در مدینه حضور نداشت و زمانی که نوزاد پا به عرصه‌ی وجود نهاد، حضرت زهرا (سلام الله علیها) خدمت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) پیغام فرستاد که چون پدرم در سفر است شما نام این کودک را تعیین نمایید. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «من بر پدرت سبقت نمی‌گیرم،

صبر می‌کنیم تا ایشان از سفر برگردد و هر نامی که ایشان صلاح دانستند برایش انتخاب کنند.»

بعد از سه روز رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از سفر برگشت و طبق معمول ابتدا به خانه حضرت زهرا (سلام الله علیها) آمد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض کرد: «یا رسول الله! حق تعالی (جلو علی) دختری به دخترت عطا فرموده است، نامش را معین نمایید.»

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «اگر چه فرزندان فاطمه (سلام الله علیها) اولاد من هستند ولی امر ایشان با پروردگار عالم است لذا منتظر وحی می‌باشم.» در این حال جبرئیل نازل شد. عرض کرد: یا رسول الله! حق تعالی تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید: «نام این مولود را «زینب» بگذار چه این نام را در لوح محفوظ نوشته‌ایم.»

بعد از آن پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) قنداقه‌ی مولود را طلبید و به سینه‌ی خود چسبانیده و بوسید و نامش را «زینب» نهاد و فرمود: «وصیت می‌کنم حاضرین و غائبین امت را که این دختر را به حرمت پاس بدارند، همانا وی به خدیجه‌ی کبری (سلام الله علیها) شبیه و مانند است.»^{۲۷}

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)، حضرت زینب (سلام الله علیها) را همانند خدیجه (سلام الله علیها) می‌داند. همان‌گونه که خدیجه (سلام الله علیها) در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) پایه پای ایشان در ایجاد تحولات اسلامی و انقلابی حرکت می‌کرد، حضرت زینب (سلام الله علیها) نیز از زمان شروع حرکت امام حسین (علیه السلام) و چه بسا پیش از آن همراهیش را اعلام نمود و پا به پای برادر در راستای اهداف متعالی نهضت حسینی گام برداشت. همان‌گونه که خدیجه (سلام الله علیها) در پرورش روحیه‌ی ایثار و فداکاری و انجام مسؤولیت تبلیغی و دفاعی نسبت به حرکت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، نمونه و الگوی برگزیده‌ی ماست، زینب (سلام الله علیها) نیز الگویی است که تمام صفات کمال را در خود متجلی ساخته است.

انتخاب نام زینب از جانب خداوند متعال، برای فرزند متولد شده در خانه‌ی علی (علیه السلام) نشانه‌ی فضل و عظمت این نوزاد است و اگر شخصیت زینب (سلام الله علیها) شخصیتی معمولی و

^{۲۷}. جزایری، خصائص زینبیه، ۶۰؛ تقدی، زینب کبری، ۱۶؛ قرشی، السیده زینب، ۳۹..

مانند دیگر مردم بود خداوند خود را دخیل نمی‌کرد و اجازه می‌داد تا نام او نیز همانند دیگران، توسط پدر و مادرش انتخاب گردد؛ گویا خداوند می‌خواهد به جایگاه برجسته‌ی این بانوی بزرگوار در نزد خود اشاره نماید و لذا نام او را، خود، تعیین می‌کند.

- فضیلت گریه بر مصائب حضرت زینب (سلام الله علیها) نزد رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «هر که بر مصیبت و اندوه این دختر حضرت زینب (سلام الله علیها) گریه کند، مانند کسی است که بر دو برادرش حسن و حسین (علیهما السلام) گریسته است.»^{۲۸}

۲-۲ حضرت زینب (سلام الله علیها) در نگاه حضرت علی (علیه السلام)

یحیی مازنی می‌گوید: «زمان بسیاری در مدینه در همسایگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) و خانگی دختر او زینب (سلام الله علیها) بودم، سوگند به خدا، زینب (سلام الله علیها) را ندیدم و صدایش را نشنیدم. هرگاه می‌خواست برای زیارت و دیدار قبر جدش رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بروم شب می‌رفت در حالی که امام حسن (علیه السلام) جانب راست و امام حسین (علیه السلام) جانب چپ و امیرالمؤمنین (علیه السلام) جلو او بودند و هنگامی که به قبر شریف نزدیک می‌شدند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر او پیشی می‌گرفت و روشنی چراغ‌ها را خاموش می‌کرد یک‌بار امام حسن (علیه السلام) سبب آن را از حضرت علی (علیه السلام) پرسید فرمود: می‌ترسم کسی به خواهرت نگاه کند.»^{۲۹}

اگر چه زن به لحاظ اجتماعی می‌تواند مانند مردان فعال باشد و با حفظ حجاب و تقوای لازم در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... نقش خویش را ایفا کند، ولی حضرت زینب (سلام الله علیها) در شرایط عادی نخواست خود را نشان دهد و از پرده‌ی عفاف خارج شود. حتی در شهادت مادر و پدر کسی او را ندید. ولی در صحنه‌ی کربلا وظیفه ایجاب می‌کرد که ظاهر شود.

او این درس‌ها را از مادرش فرا گرفت. حضرت زهرا (سلام الله علیها) نه تنها راضی نبود چشم نامحرم به او بیفتد بلکه خود نیز از نگاه به نامحرم خودداری می‌کرد. ولی هنگامی که پای حمایت از علی (علیه السلام) و ستیز با غاصبین به میان آمد، در حالی که میان زنان و کنیزان حرکت می‌کرد به مسجد آمد، و پرده‌ای آویختند و ایشان از پشت پرده، با مردم سخن گفت.^{۳۰}

۳-۲ جایگاه حضرت زینب (سلام الله علیها) نزد امام حسین (علیه السلام)

^{۲۸}. ثم اخبر بما یجری علیها من المصائب، فبکی النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) و قال من بکی بکی علی مصاب هذه البنت کان کمن بکی علی

اخویها الحسن و الحسین. (فیض السلام، خاتون دو سرا ۱۳۶؛ نقدی، زینب کبری، ص ۴۷).

^{۲۹}. فیض السلام، خاتون دوسرا، ۱۴۲؛ نقدی، زینبکبری، ۵۲؛ قرشی، السیدة زینب، ۴۲..

^{۳۰}. بابا زاده، سیمای زینب کبری، ۸۹.

«إِنَّ الْحُسَيْنَ (عليه السلام) كان اذا زارته زينب يقوم اجلاً لها و كان يجلسها في مكانه» هرگاه زينب (سلام الله عليها) حسين (عليه السلام) را زيارت می کرد آن حضرت به خاطر تعظيم و بزرگداشت مقام خواهرش به پا می ایستاد و او را در جای خود می نشاند.^{۳۱}

همچنین در تاريخ آمده است که حضرت زينب (سلام الله عليها) در ایام کودکی چنان به امام حسين (عليه السلام) انس داشت که جز در آغوش آن حضرت آرام نمی گرفت و چشمش خیره به چشم حسين (عليه السلام) بود، به گونه ای که دیده از او بر نمی داشت و لحظه ای از حضور او دور نمی شد اگر هم دور می شد، گریان بود.^{۳۲}

روزی حضرت زهرا (سلام الله عليها) به پدر بزرگوارش عرض کرد: «علاقه ی دخترم زينب (سلام الله عليها) به حسين (عليه السلام) بی نهایت است که حتی بی دیدار حسين (عليه السلام) آرام نمی گیرد. اگر بوی حسين (عليه السلام) را نشنود قالب تهی می کند.» وقتی رسول خدا (صلی الله عليه و آله وسلم) این سخن را شنید آه دردناکی کشید، اشک بر گونه هایش جاری شد و فرمود: «دخترم! این دخترت زينب (سلام الله عليها) به هزار گونه سختی دچار و به انواع بلاها گرفتار خواهد شد.»^{۳۳}

این محبت دو طرفه به گونه ای بود که هنگام ازدواج با عبدالله بن جعفر، حضرت زينب (سلام الله عليها) شرط کرد که هرگاه خواست همراه برادرش به سفر رود، عبدالله او را منع نکند.^{۳۴}

حضرت زينب (سلام الله عليها) به سبب برخورداری از علم و تقوای سرشار، شایستگی این را پیدا کرده بود که امام حسين (عليه السلام) اسرار ولایت را به ایشان بازگو کند. احمد بن ابراهيم می گوید: «بر حکيمه دختر محمد بن علی الرضا (عليه السلام) وارد شدم ایشان از پس پرده با من تکلم می کرد. از او پرسیدم: آیا باید به کسی اقتدا کرد که به زنی وصیت نموده است؟ حکيمه خاتون فرمود: در این امر به امام حسين (عليه السلام) اقتدا شده است، زیرا ایشان وصیت خویش را در ظاهر به خواهرش زينب (سلام الله عليها) نمود و احکام و علوم و هر چه برای ایشان ظاهر می گشت به حضرت زينب (سلام الله عليها) منسوب بود، زیرا به سبب تقیه نمی خواست به علی بن الحسين (عليه السلام) نسبت دهد تا اسباب بد اندیشی مخالفان شود.

شب عاشورا آن گاه که حضرت زينب (سلام الله عليها) خود را به خیمه ی برادرش امام حسين (عليه السلام) نزدیک کرد و شنید که برادرش این اشعار را می خواند:

يا دهر اف لك من خليل
کم لک بالاشراق والاصيل

^{۳۱}. آل بحر العلوم، تحفها للعالم، ۱/ ۲۳۱؛ فیض الاسلام، خاتون دو سرا، ۱۴۲؛ دخيل، تعاتم النساء، ۶/ ۶۶.

^{۳۲}. ظفر زاده، داستان هایی از حضرت زينب (سلام الله عليها)، ۹۱؛ قزوینی، السیده زينب الکبری من المهدی الى اللحد، ۲۹؛ ناسخ التواريخ، ترجمه ی زينب کبری، ۴۶.

^{۳۳}. ملا علی اکبر بن ميرزا بابا تبریزی، رياض المصائب فی رزايا آل طالب، ۴۷.

^{۳۴}. فیض الاسلام، خاتون دو سرا، ۱۹۳؛ شرف الدين، السیده زينب، ۲۸؛ العلوی، عبقات الانوار، ۸۳.

من صاحب و طالب قتیل

والدھر لایقنق بالبذیل

و انما الامر الی الجلیل

وکل حی سالک سبیل^{۳۵}

با شنیدن این اشعار فریادی کشید و از هوش رفت، امام حسین (علیه السلام) او را تسلی داد و وقتی سینه‌ی زینب (سلام الله علیها) برای پذیرش اسرار ولایت آماده شد، امام حسین (علیه السلام) وصایای خود را به ایشان بازگو نمود.

حضرت زینب (سلام الله علیها) از طرف امام حسین (علیه السلام) تا زمانی که امام سجاد (علیه السلام) بهبود یافت، نیابت خاصه داشت و مردم در این برهه‌ی از زمان در حلال و حرام و احکام دینی به آن حضرت مراجعه می‌کردند.^{۳۶}

۴-۲ حضرت زینب (سلام الله علیها) در نگاه امام سجاد (علیه السلام)

لقاب و کنیه‌ها در میان عرب نشان از شخصیت و جایگاه افراد دارد. حضرت زینب (سلام الله علیها) در دوران حیات خود به القابی منسوب شد که هر یک نشان دهنده زوایای مختلف شخصیت ایشان است. از جمله القاب آن حضرت «عالمه‌ی غیر معلمه» است و این لقب از طرف امام سجاد (علیه السلام) به آن بانو اعطا شده است.

زمانی که حضرت با بیانات خود، قلوب اهل کوفه را منقلب نمود، امام سجاد (علیه السلام) متوجه شد که عمه‌اش جمیع مصائب خود را به نظر آورده است، لذا ترسید روح عمه از قالب بیرون شود.^{۳۷} از این رو فرمود:

«یا عمه! اسکتی ففی الباقی من الماضی اعتبار و انت بحمدالله، عالمه غیر معلمه، فهمة غیر مفهمة...»^{۳۸}

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

«مَنْ اخْلَصَ لِلَّهِ تَعَالَى اَرْبَعِينَ صَبَاحًا اِنْفَجَرَتْ يَنْابِيعُ الْحُكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»^{۳۹}

شکی نیست که حضرت زینب (سلام الله علیها) تمام عمر، برای رضای خدا قیام می‌نمود و گام بر می‌داشت، لذا چگونه منابع علوم و حکمت از قلب بر زبانش جاری نشود؟!^{۴۰} به علاوه کسی را که پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) معلم و

^{۳۵} . مفید، الارشاد، ۲۳۲؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۴/ ۲۴؛ ابو مخنف، وقعة الطف، ۲۰۰ ..

^{۳۶} . مجلسی، بحارالانوار، ۷۰/ ۲۴۲؛ سیوطی، دارالمنثور، ۲/ ۲۳۷.

^{۳۷} . جزایری، خصائص زینبیه، ۷۹.

^{۳۸} . طبرسی، الاحتجاج، ۳۰۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ۴/ ۱۶۴.

^{۳۹} . محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت لبنان، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ هجری قم، ۶۷/ ۲۴۹.

^{۴۰} . نقدی، حضرت زینب، ۶۷؛ قرشی، السیده زینب، ۴۲؛ دخیل، اعلام النساء، ۶/ ۱۳ ..

علی (علیه السلام) مربی او بود و در دامن عصمت و طهارت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) رشد یافته بود، البته که دارای قدرت بیان، فصاحت و بلاغت و علم و عمل می‌شود.^{۴۱}

گفته‌اند که زینب (سلام الله علیها) از جهت عطوفت و مهربانی به مادرش شباهت داشت و از لحاظ علم و تقوی شبیه پدرش بود و از بعضی روایات استفاده می‌شود، زینب (سلام الله علیها) دوره‌ی مجالس علمی داشت و زنانی که قصد فراگرفتن علوم دینی داشتند در آن مجالس شرکت می‌کردند.

آنچه از کمالات در زینب (سلام الله علیها) جمع بود، در هیچ یک از بانوان همسال او وجود نداشت به گونه‌ای که او را «عقیله بنی هاشم» لقب داده بودند.^{۴۲}

ابن عباس هنگامی که از حضرت زینب (سلام الله علیها) روایت می‌کند می‌گوید:

«حدثنا عقیلتنا زینب بنت علی»

این لقب به اندازه‌ای شهرت پیدا کرد که جای نام او را گرفت و هر وقت گفته می‌شد «عقیله‌ی بنی هاشم»، مردم می‌دانستند که مقصود حضرت زینب (سلام الله علیها) است. پسران او نیز از این افتخار بی‌نصیب نماندند و به «بنی العقیله» معروف شدند.^{۴۳}

در روایات آمده است که زینب (سلام الله علیها) در کودکی در دامن پدر می‌نشست و حضرت علی (علیه السلام) با مهربانی به او علم دین، آموزش می‌داد. آن‌گاه که فرمود: «نور دیده! بگو یکی! چون گفت، فرمود: بگو دو تا! زینب ساکت شد، فرمود: صحبت کن نور دیده‌ی من! عرض کرد: پدر عزیزم! زبانی که به گفتن «یک» گردش کرد چگونه کلمه‌ی دو تا را بر زبان آورد؟ حضرت علی (علیه السلام) او را به سینه چسبانید و بوسید.^{۴۴}»

آنچه بیان شد برخی از القاب حضرت زینب (سلام الله علیها) بود هر چند در تاریخ القاب دیگری هم برای ایشان نقل شده است.

۵- ۲ حضرت زینب (سلام الله علیها) در نگاه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

بر این اساس می‌توان گفت، شخصیت با کرامت حضرت زینب (سلام الله علیها)، یکی از واسطه‌هایی است که می‌تواند انسان را به خدا برساند و به سبب الگوگیری از ایشان، محبوب خدا شود.

۳. اندیشه‌ی حضرت زینب (سلام الله علیها) در نگاه دیگران

^{۴۱}. قمی، سفینه البحار، ۱/ ۵۵۸؛ قرشی، السیده زینب، ۴۲؛ دخیل، اعلام النساء، ۶/ ۱۳.

^{۴۲}. ابی الفرج، مقاتل الطالبین، ۹۱؛ قرشی، السیده زینب، ۴۲.

^{۴۳}. قرشی، السیده زینب، ۴۲؛ دخیل، اعلام النساء، ۶/ ۱۳؛ بنت الشاطی، زینب بانوی قهرمان کربلا ۵۴.

^{۴۴}. محلاتی، ریاحین الشریعه، ۳/ ۵۴..

علامه‌ی مامقانی در کتاب تنقیح المقال می‌نویسد: «زینب و مازینب و ما ادراک مازینب هی عقیلة بنی هاشم...»^{۴۵}، «زینب (سلام الله علیها) کیست؟ و چه می‌دانی زینب (سلام الله علیها) کیست؟ او عقیله و بانوی بزرگوار فرزندان بنی هاشم است.»

نویسنده‌ی کتاب «آل بیت النبی فی مصر» به نقل از جاحظ می‌نویسد: «زینب در صفا و لطف مانند مادرش زهرا و در دانش هم چون پدرش علی بود.»^{۴۶}

ابن حجر عسقلانی مورخ شهیر و معتبر در کتاب «الاصابه» در باره‌ی حضرت زینب (سلام الله علیها) بیان می‌دارد: «او (حضرت زینب) مجسمه‌ی شهادت و شجاعت بود، روحی قوی و همتی بلند داشت او دارای روحی عظیم، منطقی پایدار، قوت بیانی فوق العاده بود، آن‌چنان که حیرت مورخان را برانگیخته است.»^{۴۷}

حضرت زینب (سلام الله علیها) شخصیتی است که نویسندگان غربی هم پس از مطالعه‌ی تاریخ اسلام و مسلمین، درباره‌ی آن حضرت نظراتی دارند از جمله این افراد، «فریشلر» نویسنده‌ی غربی است. او در کتاب «امام حسین (علیه السلام) و ایران»

چنین نگاشته است: «ایراد نطق در کوفه ثابت می‌کند که آن همه مصائب و سختی نتوانسته بود روحیه آن زن را متزلزل کند.»^{۴۸}

راوی حوادث عاشورا زمانی که قصد دارد خطبه‌ی حضرت زینب (سلام الله علیها) را در میان مردم کوفه نقل کند با بیانی که گویا خود را در آن صحنه می‌دیده است می‌گوید: «من تا آن زمان هرگز زن با حیایی را ندیده بودم که هم‌چون زینب (سلام الله علیها) سخن گفته باشد، گویا با زبان علی (علیه السلام) سخن می‌گفت.»^{۴۹}

در حقیقت سخن راندن در آن شرایط که صدای هلهله و شادی و شیون و زاری و صدای زنگ شتران در هم آمیخته بود، یک فرد عادی توان سخن گفتن ندارد تا چه رسد آن‌که آن خطبه‌ی آتشین و موثر را ایراد نماید، این کار تنها از عهده‌ی زینب (سلام الله علیها) فرزند علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) ساخته بود.

فصل دوم: مبانی اندیشه‌ورزی و مسؤولیت‌پذیری حضرت زینب (سلام الله علیها)

مقدمه

^{۴۵}. همان، ۱۴۴.

^{۴۶}. ابوکف، آل بیت النبی فی مصر، ۴۹.

^{۴۷}. ابن حجر، الاصابه، ۴/ ۷۶..

^{۴۸}. فریشلر، امام حسین (علیه السلام) و ایران، ۴۷۶.

^{۴۹}. شهیدی، قیام سیدالشهداء، ۱۸۲..

بر اساس آنچه متخصصین تعلیم و تربیت ذکر کرده‌اند، وراثت از دو مرحله قبل از تولد شروع می‌شود که شامل دوره انتخاب همسر و دوران بارداری است.

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌فرماید:

«انْظُرْ فِيْ اَيِّ شَيْءٍ تَضَعُ وَلَدَكَ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَاسٌ»^{۵۰}

دقت کن در چه جایی نطفه خود را قرار می‌دهی چرا که عرق (زن) سرایت‌کننده است.

در جنگ جمل حضرت علی (علیه‌السلام) پرچم را به دست فرزند خود، محمد حنفیه، سپرد و به وی دستور حمله داد، هنگامی که دشمنان تیر می‌انداختند، محمد سستی کرده منتظر بود تا از شدت فرو ریختن تیرها کاسته شود سپس حمله‌ی خود را آغاز نماید، حضرت نزد وی آمد و فرمود:

«إِحْمِلْ بَيْنَ الْأَسِنَّةِ فَإِنَّ الْمَوْتَ عَلَيْكَ جُنَّةٌ فَضْرَبُهُ بِقَائِمِ سَيْفِهِ وَ قَالَ أَدْرَكَكَ عِرْقٌ مِنْ أُمَّكَ»^{۵۱}

بین سرنیزه‌ها و تیرها حمله کن چون اجل، سپری از مرگ برای تو خواهد بود پس با قبضه‌ی شمشیر به او زد و فرمود رگی از مادرت در توست.

پاکان و ناپاکان هم در تربیت خود و هم در تربیت دیگران مؤثرند به همین دلیل یکی از شروط مهم انتخاب همسر توجه به وضع خانوادگی و محیط تربیتی اوست.^{۵۲} حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در این موضوع می‌فرماید:

«إِخْتَارُوا لِنُطْفِكُمْ

فَإِنَّ الْخَالَ أَحَدُ الضَّجِيعِينَ»^{۵۳}

همسران (شایسته) را برای

فَإِنَّ الْخَالَ أَحَدُ الضَّجِيعِينَ»

همسران (شایسته) را برای

نطفه‌های خود برگزینید، پس به درستی که دایی یکی از دو ستون (مهم تشکیل‌دهنده) نوزادانتان خواهد بود.

^{۵۰}. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۲ / ۱۱۶.

^{۵۱}. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱ / ۲۴۳.

^{۵۲}. مظاهری، تربیت فرزند در اسلام، ۱۸.

^{۵۳}. کلینی، اصول کافی، ۵ / ۲۳۲؛ حرعاملی، وسایل الشیعه، ۱۴ / ۲۸ ب ۱۳ / ۲ ..

امام حسین (علیه السلام) در مناظره‌ای با معاویه، یکی از علل انحراف او را از حق و انحطاط اخلاقی‌اش، محیط تربیتی مادرش هند دانسته و فرمود: «معاویه! چون مادر تو «هند» است و مادر بزرگت «ثیله» می‌باشد و در دامن چنین زنان فرومایه پرورش یافته‌ای، این‌گونه اعمال زشت از تو سر می‌زند و سعادت ما اهل بیت پیامبر (سلام الله علیهم) در اثر تربیت مادرانی پاک و پارسا هم‌چون خدیجه و فاطمه (سلام الله علیهما) می‌باشد.^{۵۴}

بدین جهت یکی از بنیادهای اندیشه‌ای حضرت زینب (سلام الله علیها) را می‌توان وراثت شایسته‌اش دانست، اجداد مؤمن و خداترس به یقین در نسل خود اثرگذار بوده‌اند، از این رو وراثت را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل در بنیادهای اندیشه حضرت زینب (سلام الله علیها) بررسی می‌کنیم.

پاسخ به یک سؤال

ممکن است این سؤال مطرح شود که اگر همه‌ی وراثت‌ها قطعی و غیرقابل تغییر بود و تمام صفات ناپسند و خلیقات والدین در سرنوشت اولاد تأثیری حتمی و غیرقابل تغییر داشت، قیام انبیاء الهی و تعالیم ادیان آسمانی و کوشش مصلحان و آموزگاران بی‌فایده بود.

لذا اگر تأثیر وراثت و محیط خانوادگی حضرت زینب (سلام الله علیها) را در شکل‌گیری شخصیت او کامل بدانیم در این صورت باید به نوعی جبرگرایی معتقد باشیم چرا که عوامل غیراختیاری شخصیت او را ساخته است.

در پاسخ به این مسأله می‌گوییم اختیار و اراده‌ی انسان اصلی‌ترین عامل در شکل‌گیری شخصیت او می‌باشد که می‌تواند دو عامل دیگر یعنی وراثت و محیط را تحت الشعاع خود قرار

دهد تا فرد خلاف تربیت پدر و مادر و محیط زندگی و تأثیر وراثت، خویش‌داری نماید. اگر چه تغییر عادات وراثتی بسیار دشوار است و رهایی از آن‌ها تلاش و استقامت می‌خواهد اما انجام شدنی است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^{۵۵} در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

این آیه گویای آن است که آدمی بر تغییر وضعیت خویش تواناست چه برآمده از عوامل وراثتی یا عناصر غریزی یا محصول شرایط خارجی باشد.^{۵۶}

پس در حقیقت آن‌چه به عنوان عوامل موثر بیان شد تنها نقش تسریع‌کننده در رسیدن به مطلوب را دارد نه نقش تعیین‌کننده از بحث‌های گذشته روشن می‌شود که تأثیر قانون وراثت در سعادت و شقاوت افراد همانند قانون تغذیه به خصوص شیر مادر در سعادت و شقاوت فرد است. افکار بد، تخیلات زمان انعقاد نطفه در شقاوت اولاد دخالت دارد اما این‌ها همه زمینه‌ساز است، به قول بزرگان به نحو اقتضاست و معنایش این نیست که اگر گوشت و پوست و استخوان

^{۵۴}. طبرسی، الاحتجاج، ۱۴۵؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب ۸/۴.

^{۵۵}. سوره رعد، آیه ۱۱.

^{۵۶}. فضل الله، دریچه‌ای به دنیای جوانان، ۷۵.

یک بچه از حرام روییده است این بچه دیگر سعادتمند نمی‌شود و دیگر نمی‌تواند خود را سعادتمند کند بلکه به این گونه اطفال می‌گویند «اطفال دشوار» یعنی می‌تواند خود را نجات دهد اما دشوار است.^{۵۷}

در این جا نمونه‌هایی آورده می‌شود که با بد بودن وراثت، تربیت والدین و محیط توانسته است راه نجات را نمایان کند و برعکس افرادی با وراثت خوب، تبدیل به انسان‌های نابابی شده‌اند.

وقتی یزید مُرد، لباس خلافت را به اندام پسرش معاویه بن یزید بن معاویه پوشاندند و او را به مسجد آوردند و به عنوان خلیفه‌ی رسول‌الله (صلی الله علیه وآله وسلم) او را وادار کردند تا نماز را

امامت کند، بعد از اقامه‌ی نماز به منبر رفت حال باید دیگران به او تبریک می‌گفتند؛ چرا که

به مقام خلافت رسیده و خودش هم می‌بایست درباره‌ی خلافتش صحبت کند، به مجرد این‌که روی منبر نشست گفت: خدا لعنت کند ابی‌سفیان را، خدا لعنت کند معاویه بن ابی‌سفیان را، خدا لعنت کند پدرم یزید را، خیلی ظلم کردند، ابی‌سفیان جنایت‌ها کرد، معاویه غصب خلافت نمود، پدرم یزید علاوه بر غصب خلافت قاتل میوه‌ی دل زهرا امام حسین (علیه‌السلام) شد و این ننگ برای بنی‌امیه و برای اسلام است، قدری صحبت کرد و در پایان هم گفت: مردم من خلیفه‌ی شما نیستم، من لیاقت خلافت را ندارم، خلیفه‌ی شما علی بن الحسین (علیه‌السلام) است، بروید در مدینه نزد او مادرش عصبانی شد از پای منبر بلند شد و گفت: ای کاش اصلاً به دنیا نیامده بودی، همان‌جا گفت: مادر چه خوش می‌گویی ای کاش به دنیا نیامده بودم تا این ننگ برای من باشد که من پسر یزیدم و نوه‌ی معاویه بن ابی‌سفیان، از منبر به زیر آمد و وارد اتاقی شد و دیگر از آن اتاق بیرون نیامد.^{۵۸}

گاهی در یک خانواده و در شرایط یکسان ارثی و محیطی، دو گونه شخصیت به وجود می‌آید حتی در میان فرزندان پیامبران و ائمه (علیهم‌السلام) نیز افراد نابابی وجود داشته‌اند، پسر نوح^{۵۹} و جعفر کذاب^{۶۰} (برادر امام حسن عسکری (علیه‌السلام)) از این مصادیق هستند.

بنابراین عوامل وراثت و محیط، گر چه تأثیر فراوانی در شکل‌گیری شخصیت حضرت زینب (سلام الله علیها) و طرح‌ریزی اندیشه‌های ایشان داشته است. حضرت با اراده‌ی خود، همچون مادر گرامی‌اش که در بین چند دختر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) افتخار مادری ائمه (علیهم‌السلام) و همسری حضرت علی (علیه‌السلام) را کسب کرد او نیز از وراثت و محیط خانوادگی مناسب پلی برای صعود به قله‌های رفیع انسانیت ساخت که باعث شد عقیده‌ی بنی‌هاشم شود.

۶۱

^{۵۷}. همان، ص ۳۲۱ ..

^{۵۸}. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۲/ ۲۵۴؛ ابن قتیبه، الامامه و السیاسة، ۲/ ۱۷؛ دمیری، حياه الحيوان، ۱/ ۱۸۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ۴۶/ ۱۱۸ ح

۷.

^{۵۹}. محلاتی، تاریخ الانبیاء، ۷۷.

^{۶۰}. طبرسی، الاحتجاج، ۲/ ۱۷۳؛ مجلسی، بحارالانوار، ۵۰/ ۲۲۷ ب ۶ ..

۱. نیاکان و خانواده

همانطور که در مقدمه مطرح شد یکی از مبانی فکری و رفتاری هر انسانی خاستگاه خانوادگی او است. بر همین اساس در این جا نیاکان و والدین حضرت بررسی می‌شود.

۱-۱ ابوطالب، جدّ پدری حضرت زینب (سلام الله علیها)

جد پدری حضرت زینب (سلام الله علیها)، ابوطالب بن عبدالمطلب، عموی پیامبر و به جای پدر اوست. حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در شکم مادر بود که پدرش درگذشت و در هفت سالگی جدش را از دست داد و عموی او ابوطالب سرپرستی وی را به عهده گرفت و در روزگار سخت، برای او پدر، دوست و پشتیبان بود.

ابوطالب در مقابل تهدید قریش که محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) را از او می‌طلبیدند تسلیم نشد، او اندکی بعد از مرگ خدیجه درگذشت و با رحلت او محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) دو تن از عزیزان خود را از دست داد، سپس ناچار شد مکه را ترک کند.^{۶۲}

اصبغ بن نباته می‌گوید: از امیرالمومنین (علیه السلام) شنیدم که فرمود:

«و الله ما عبدَ ابی و لا جدّی عبدالمطلب و لا هاشم و لا عبد منافٍ صَمًّا قَطُّ. قيل له: فما كانوا يعبدون؟ قال: كانوا يُصلُّونَ الى البيتِ علی دینِ ابراهیم متمسکینَ به.»^{۶۳}

مُوحّد بودن اجداد حضرت زینب (سلام الله علیها) در کلام حضرت علی (علیه السلام) گواه پاکی نیاکان آن حضرت است.

۱-۲ فاطمه بنت اسد، جدّه پدری حضرت زینب (سلام الله علیها)

جدّه زینب (سلام الله علیها)، فاطمه دختر اسد بن هاشم بن عبد مناف همسر ابوطالب است. او نخستین زن هاشمی است که مردی هاشمی را به همسری برگزید.^{۶۴}

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آنچنان از او رضایت داشت که بعد از رحلتش پیراهن خود را کفن وی ساخت و در گور او خوابید و در پاسخ اصحاب که سبب این کار را پرسیدند، فرمود: «پس از ابوطالب کسی نیکوکارتر از او نسبت به

^{۶۱} جمعی از نویسندگان، حضرت زینب (سلام الله علیها) الگوی اندیشه ورزی و مسؤولیت پذیری، ۱ جلد، [بی نا] - [بی جا] - [بی جا]، چاپ:

۱.

^{۶۲} . یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۱ / ۶۸؛ ابن هشام، السیره النبویه، ۱ / ۸۰؛ امینی، الغدير، ۷ / ۳۸۴.

^{۶۳} . صدوق، اکمال الدین و تمام النعمه، ۱۷۴، امینی، الغدير، ۷ / ۳۸۷؛ مجلسی، بحارالانوار، ۳۵ / ۶۸ تا ۱۸۳ ..

^{۶۴} . یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۳۶۸، ابی الفرج، مقاتل الطالبین، ۲۲.

من نبود، جامه‌ی خود را بر وی پوشاندم تا از حُله‌های بهشت بر وی بیوشانند و با او درگور خوابیدم تا کار بر او آسان شود.^{۶۵}

همچنین نوشته‌اند: هنگامی که فاطمه دختر اسد درگذشت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) پس از اطلاع از مرگ او بر وی وارد شد و بر بالین او نشست و فرمود: ای مادر! پس از آمنه، خدا تو را رحمت کند. سپس اسامه، ابو ایوب انصاری، عمر بن خطاب و غلام سیاهی را خواست، که قبری را آماده سازند وقتی قبر آماده شد، پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) با دست خود لحدی ساخت و خاک آن را با دست خود در آورد و در قبر او به پهلوی دراز کشید و این گونه دعا کرد: خدایی که زنده می‌کند و می‌میراند، تنها اوست که زنده و پایدار است و نمی‌میرد. پروردگارا! مادرم فاطمه دختر اسد را بیامرز و جایگاه او را وسیع قرار بده به حق پیامبرت و پیامبرانی که پیش از من بودند!^{۶۶}

فاطمه بنت اُسد به عنوان همسر ابوطالب در سرپرستی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شریک بود و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) او را همانند مادر خویش دوست می‌داشت. وی از نخستین زنان مسلمان در مکه بود که پس از هجرت به مدینه همراه فرزندش

امام علی (علیه السلام) در مدینه زندگی می‌کرد. او فرزندان هم چون علی، جعفر و عقیل تربیت نموده و تحویل جامعه بشری داد.^{۶۷}

در «تاریخ یعقوبی» آمده است که محبت فاطمه به یتیم برادر شوهرش آن چنان زیاد بود که محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) همواره آن را به یاد داشت حتی در زمان مرگ فاطمه هم آن را از یاد نبرد. محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) در خانه ابوطالب همراه با مهربانی او و احساسات پاک پدرا نه و محبت مادرانه فاطمه پرورش یافت.^{۶۸}

این زن و شوهر خداترس و شفیق به رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)، اجداد پدری حضرت زینب (سلام الله علیها) هستند که به تحقیق می‌توان گفت نقش بسیاری در برپایی و تداوم دین مبین اسلام داشتند.

بر این اساس می‌توان گفت یکی از ریشه‌های بنیان‌های فکری و رفتاری حضرت زینب (سلام الله علیها) در شخصیت برجسته اجدادش می‌باشد که آنان نیز از اندیشه‌ای روشن و رفتارهای الهی برخوردار بودند.

۱-۳ پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) جد مادری حضرت زینب (سلام الله علیها)

جد مادری حضرت زینب (سلام الله علیها)، حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌باشد که سلسله نسب ایشان عبارت است از: محمد بن عبدالله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن كلاب مَرَه بن کعب ابن لؤی بن

^{۶۵}. ابن حجر، الاصابه، ۱/ ۳۳۸؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۱/ ۳۶۸.

^{۶۶}. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۵/ ۵۱۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ۳۵/ ۷۰، ۸۱ و ۱۷۶ ..

^{۶۷}. ابن حجر، الاصابه، ۴/ ۳۳۸؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۳/ ۳۶۸.

^{۶۸}. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۱/ ۶۹؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ۱/ ۲۲۳.

غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزيمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان است و نسب در عدنان به حضرت اسماعیل بن ابراهیم (علیهما السلام) می‌رسد.^{۶۹}

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) که شریف‌ترین مخلوقات است، خود، نیز در دامان افراد برجسته‌ای مانند آمنه، عبدالمطلب، حلیمه سعدیه و ابوطالب پرورش یافت. اندیشه‌های الهی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و تلاش‌های مسؤولانه او در مسیر

هدایت‌گری انسان‌ها همواره مبنای فکری و رفتاری هر یک از فرزندان ایشان بوده است که از جمله حضرت زینب (سلام الله علیها) می‌باشد. مبانی اندیشه و جلوه‌های رفتاری ایشان بطور مستقیم از اندیشه و عملکردهای پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) سرچشمه می‌گیرد.

مادر رضاعی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) حلیمه‌ی سعدیه، از قبیله‌ی بنی سعد بن بکر بود. او هرچند مادر حقیقی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نیست ولی مادر رضاعی او می‌باشد. پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) پنج سال در میان آن قبیله زندگی می‌کرد و از حلیمه شیر خورده است،^{۷۰} در فقه شیعه آمده است: «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب» آن خصوصیتی را که نسب ایفا می‌کند شیر هم با شرایط خاص خود ایفا می‌کند.

حضرت علی (علیه السلام) که در دامان پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) پرورش یافته است در توصیف مقام ایشان می‌فرماید:

«سیرته القصد و سنته الرشد و کلامه الفصل و حکمه العدل».^{۷۱}

راه و رسم پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) معتدل، سنت و روشش صحیح و پایدار، سخنانش جداکننده حق از باطل و قضاوتش عادلانه بود.

هم چنین می‌فرماید:

«عقلوا الدین عقل و عاثة و رعاية لا عقل سماع و رواية».^{۷۲}

خاندان محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) دین را شناختند، شناختی توأم با دانایی و عمل نه آن‌که فقط بشنوند و بازگو کنند.

^{۶۹}. ابن هشام، السیره النبویه، ۱/ ۱؛ مسعودی، التنبيه والاشراف، ۱۹۵ ..

^{۷۰}. ابن هشام، السیره النبویه، ۱/ ۱۷۰؛ حلبی، انسان العیون، (مشهور به السیره الحلبیه) ۱- ۱۰۰، مسعودی، مروج الذهب، ۲/ ۲۷۵.

^{۷۱}. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خ ۹۴.

^{۷۲}. همان، خطبه ۲۳۹ ..

با بررسی و دقت در شخصیت حضرت زینب (سلام الله علیها) می‌توان گفت: همانگونه که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) با سخن و عمل خود حق و باطل را تفکیک نموده و به تبیین حق پرداخته است حضرت زینب (سلام الله علیها) نیز در مخالفت با باطل و دفاع از

حق پیشینه درخشانی دارد، روشنگری‌های ایشان بعد از واقعه عاشورا نمونه بارز این موضوع است.

۱-۴ حضرت خدیجه (سلام الله علیها)، جدّه ی مادری حضرت زینب (سلام الله علیها)

حضرت خدیجه (سلام الله علیها)، جدّه ی مادری حضرت زینب (سلام الله علیها) می‌باشد، خدیجه (سلام الله علیها) نخستین زن مسلمان است که به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ایمان آورد و در این موضوع اختلافی نیست.

عایشه می‌گوید:

من همواره برای آن‌که خدیجه را درک نکرده بودم تاسف می‌خوردم و از علاقه‌ی فراوان پیامبر به خدیجه در شگفت بودم. رسول‌الله در هیچ مناسبتی او را فراموش نمی‌کرد، اگر گوسفندی می‌کشت برای دوستان خدیجه سهمی قایل می‌شد، روزی رسول اکرم از خانه بیرون می‌رفت، باز از خدیجه یاد کرد و قدری از او تعریف نمود و من نتوانستم خود را کنترل کنم، گفتم: او یک پیرزن بیش نبود و خدا بهتر از آن را نصیب شما کرده است، آثار خشم در پیشانی او ظاهر شد و فرمود: «ابدا چنین نیست، بهتر از او نصیب من نگشته است، او هنگامی به من ایمان آورد که همه‌ی مردم در کفر و شرک بودند، او اموال و ثروت خود را در سخت‌ترین مواقع در اختیار من گذاشت و خداوند از او فرزندی نصیب من کرد که به سایر همسرانم نداد.»^{۷۳}

«قال رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم): خَيْرُ نَسَائِهَا مَرِيَمُ ابْنَةُ عِمْرَانَ وَ خَيْرُ نَسَائِهَا خَدِيجَةُ»^{۷۴}

همانگونه که خدیجه (سلام الله علیها) در کنار رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) قرار داشت و آن حضرت را نصرت می‌کرد، دلداریش داده و مشکلات را برای او آسان جلوه می‌داد و بارش را سبک می‌کرد،^{۷۵} حضرت زینب (سلام الله علیها) نیز از همان کودکی در کنار پدر و برادرانش در مشکلات و سختی‌ها به یاری آنان می‌شتافت. به گونه‌ای که پشتیبان

قوی برای امام خود محسوب می‌شد. بر این اساس یکی از وجوه شباهت حضرت زینب (سلام الله علیها) به حضرت خدیجه (سلام الله علیها) در کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) همین مسأله است. آنجایی که می‌فرماید: وصیت می‌کنم حاضران و غایبان امت را که این دختر را پاس بدارند همانا وی به خدیجه کبری (سلام الله علیها) مانند است.

۱-۵ حضرت علی (علیه السلام) پدر حضرت زینب (سلام الله علیها)

^{۷۳} . مجلسی، بحارالانوار، ۸ / ۶.

^{۷۴} . بخاری، صحیح بخاری، ۴ / ۱۶۴.

^{۷۵} . ندوی، نبی رحمت، ۱۱۱ ..

پدر حضرت زینب (سلام الله علیها)، حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) می باشد.

سلیمان بن ابراهیم قندوزی از رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت می کند که حضرت در مناجات خود با خداوند از امیر مومنان به عنوان

«اول من آمن»

یاد کرده و می گوید:

«و هو اول من آمن بی و صدقنی و اول من و حد الله معی»

«او نخستین کسی است که به من ایمان آورد و مرا تصدیق کرد و اولین کسی است که با من به وحدانیت خدا معتقد شد.»^{۷۶}

عن ابن یزید قال: سألت ابا الحسن (علیه السلام) عن قوله تعالى: «و اعتصموا بحبل الله جميعا»^{۷۷} قال: علی بن ابیطالب (علیه السلام) حبل الله المتین»^{۷۸}

ابن یزید می گوید: از ابوالحسن موسی کاظم (علیه السلام) درباره ی گفتار خداوند که فرمود: «همگی به ریسمان خداوند چنگ زنید» سوال کردم، فرمود: «علی بن ابیطالب ریسمان استوار خداست.»

قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم):

«لو أن السماوات و الارض وُضِعَت فی کفه و وُضِعَ ایمان علی فی کفه لَرَجَحَ ایمانُ علی بن ابیطالب»^{۷۹}

اگر آسمان و زمین در یک کفه ترازو قرار داده شود و ایمان علی (علیه السلام) در کفه دیگر، قطعاً ایمان علی بن ابیطالب ترجیح دارد.

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

«ما عبدتک خوفاً من نارک و لا طمعاً فی جنتک لکن وجدتک أهلاً للعبادة فعبدتک»^{۸۰}

من خدا را به خاطر ترس از آتش و طمع به بهشت پرستش نکردم بلکه چون خداوند را شایسته پرستش دیدم پرستش نمودم.

^{۷۶} . شوشتری، احقاق الحق، ۴/ ۱۶۴؛ صدوق امالی، ۹۸؛ امینی، الغدير، ۳/ ۲۲۵.

^{۷۷} . سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

^{۷۸} . مجلسی، بحار الانوار، ۳۶/ ۱۵؛ حویزی، نور الثقلین، ۱/ ۳۷۷ ..

^{۷۹} . همان، ۲/ ۱۸۸.

^{۸۰} . احسائی، عوالی اللآلی، ۱/ ۴۰۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ۷۰/ ۲۱۰؛ مسند احمد، ۱/ ۱۰.

یکی دیگر از بنیان‌های موثر در شکل‌گیری شخصیت حضرت زینب (سلام الله علیها)، شخصیت والای پدر ایشان می‌باشد. ایمان آوردن امام علی (علیه‌السلام) و استقامت بر آن در روزهای اولیه تولد اسلام کاری بس دشوار بود که امام علی (علیه‌السلام) با نگرش عمیق و بینش دقیق بدون ترس از ابر قدرت‌ها به پذیرش اسلام و اعلام آن روی آورد. در این حال نه تهدیدها مانع ایمان راسخ ایشان شد و نه سختی‌ها، اندیشه مستحکم او را تقویت نمود. به طور مسلم این اندیشه روشن به فرزندان پاک و روشن ضمیر ایشان نیز انتقال یافته و حضرت زینب (سلام الله علیها) نیز به بهترین وجه از آن منبع عظیم بهره گرفته است.

۱-۶ حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، مادر حضرت زینب (سلام الله علیها)

مادر حضرت زینب (سلام الله علیها)، فاطمه بنت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌باشد که سیره‌ی علمی و علمی ایشان تفسیری از آیات قرآن مجید است. اگر از فاطمه اطهر (سلام الله علیها) هیچ نوع اثر تفسیری وجود نداشت جز آن خطبه‌ی غراء فدک^{۸۱} در مفسر شمردن او کفایت می‌نمود.

حضرت صدیقه‌ی طاهره (سلام الله علیها) صاحب «صحیفه‌ی فاطمیه» می‌باشد. بانوی محدثه و طرف گفتگوی فرشتگان، بانویی که تنها یادگار ارزنده‌ی مقام رسالت و همسر امامت و ولایت است و بانویی است که پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) در دامان وی پرورش یافته‌اند.

بانوی دانشمند و عالمه‌ای که آیات ولایت را با تمام وجود تفسیر عملی نموده است و با تمام توان از ولایت، دفاع نموده است و تمام افکار رفتار او منطبق با قرآن و هماهنگ با روند تشریعی و تکوینی آن می‌باشد.

خطبه‌ی غراء حضرت زهرا (سلام الله علیها) در مسجد مدینه توسط تعدادی از راویان نقل شده است. از آن میان احمد بن ابی طاهر معروف به ابن طیفور (متوفی ۲۸۰ ه. ق) آن خطبه را به تفصیل در کتاب «بلاغات النساء» آورده است.

همین خطبه در عظمت علمی حضرتش بس است چرا که ایشان در این خطبه که شرح و تفسیری از آیات الهی است، نخست صلوات و درود و رحمت را به آورنده‌ی اسلام ابلاغ می‌کند، آنگاه امت حاضر در صحنه را مورد خطاب قرار می‌دهد و نموداری از فلسفه‌ی احکام خدا را بیان می‌نماید.

ایمان را جهت تطهیر از لوث شرک و بدبینی، نماز را برای رهایی از ظلمت، زکات را جهت پاک ساختن ارواح و نفوس از غرقاب مادیت و افزایش روزی، روزه را جهت تثبیت اخلاص، حج را جهت استحکام بنیان دین، صبر و شکیبایی را جهت جلب خیرات و نیکی‌ها و قصاص را برای احترام و نگهداری خون‌ها که به آسانی روی زمین ریخته نگردد، معرفی می‌کند.

^{۸۱}. ایشان خطبه فدک را در محضر مسلمانان صدر اسلام و در حضور خلیفه‌ی وقت ارائه نمود و وارث بودن خود را با استناد به آیات قرآنی

ایشان، سپس به استيضاح مقام خلافت می‌پردازد، به آیات صریح و کوبنده استدلال می‌نماید، ظهور جاهلیت جدید در صدر اسلام را فاش ساخته و توطئه‌ها و حوادث دوران خلافت را علنی می‌نماید. تمام این‌ها اجمالی از محتوای خطبه قرآنی آن حضرت است.

از عایشه نقل شده است: «هیچ‌کس را در سخن گفتن هم‌چون فاطمه ندیدم و کسی را سراغ ندارم که شبیه‌تر از او همانند پیامبر سخن بگوید، او زنی است که به قرب الهی رسید و رفتار و کردارش در آیه‌ی مباحله تأیید گردید.»^{۸۲}

امام حسن عسکری (علیه‌السلام) ضمن سخنانی به این مطلب اشاره می‌کند: «ما، خود، حجت خدا و الگوی مردمیم، با این وجود پیرو مادرمان فاطمه زهرا (سلام الله علیها) هستیم و از او تبعیت می‌کنیم.»^{۸۳}

امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز می‌فرماید:

«فی إبنه رسول الله لی أسوة حسنة»^{۸۴}

بر این اساس می‌توان گفت: اندیشه و رفتار حضرت زهرا (سلام الله علیها) منبع سرشاری برای امامان معصوم (علیهم السلام) و دیگر بزرگان دینی از جمله حضرت زینب (سلام الله علیها) می‌باشد.

مطالعه دقیق خطبه حضرت فاطمه (سلام الله علیها) و تحلیل آن با خطبه‌هایی که سال‌ها بعد حضرت زینب (سلام الله علیها) در کوفه و در قصر یزید ایراد کرد، نشان می‌دهد که روش زندگی فاطمه (سلام الله علیها) در اندیشه، نوع بینش و جهت‌گیری اجتماعی زینب (سلام الله علیها) اثر گذاشته است.

حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، حضرت زینب (سلام الله علیها) را به اصول و مبانی عقیدتی اسلام آشنا کرد و سرنوشت پویندگان راه حق و حقیقت را در طول تاریخ به وی یادآوری نمود.

وی برای دخترش از سرنوشت پیامبرانی سخن گفت که برای نجات توده‌ها از جهل و خرافات به پیکارهای عظیم دست زدند و برای او شرح داد که مبارزه‌ی پیامبران، نغمه‌ی مخالفت با امتیازات طبقاتی است و این نغمه همیشه با مبارزه و مقاومت طبقه‌ی زر و زور و تزویر مواجه گشته است.^{۸۵}

زینب (سلام الله علیها) مکتب تربیتی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را دیده و در دامن فاطمه که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) او را در ردیف چهار زن برتر عالم معرفی می‌کند و پاره تن خود می‌داند، شکوفا می‌شود و در پرتو تعلیمات علی (علیه‌السلام) شاهد رسالت قرار می‌گیرد و آن استعداد را دارد که دانش ماورای مدرسه استفاده کند و

^{۸۲}. حایری، انقلاب زینب کبری، ۶۷.

^{۸۳}. طیب، اطیب البیان، ۱۳/ ۲۵۳.

^{۸۴}. محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار، بیروت لبنان، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ هجری قم، ۵۳/ ۱۷۸ ..

^{۸۵}. حکیمی، زندگانی زینب کبری قهرمان زنان جهان، ۱۸.

سرشار از کیاست و فراست ویژه ولایت گردد. او توانست پس از مادرش خود را به جانشینی مادر خویش مهیا کند و برای حسن و حسین (علیهما السلام) منزلت مادری را بگیرد.

او از تیز هوشی و دوراندیشی و سرعت انتقال و حساسیت زیاد برخوردار بود و با سن کم، روزگار، او را آنچنان برای حوادث پرخطر پرورش داد که بتواند اوضاع سیاسی و مذهبی و اجتماعی آن زمان را تحلیل کند و عقاید سودمندی را ارائه دهد.

بنابراین زینب (سلام الله علیها) زنی اندیشمند و دانشمند، متفکر و سیاستمدار شد و در همه‌ی جریان‌های پدر و برادران خود حسن و حسین (علیهما السلام) صاحب‌نظر گردید.^{۸۶}

۲. تلاش‌های فردی

وراثت و محیط هر چند عامل موثری در تربیت انسان دارد اما نقش آن دو فقط زمینه‌ساز رشد و سعادت فرد است و تلاش‌های فردی و پشتکار انسان نقش اساسی را در مسیر تعالی انسان ایفا می‌کند.

در اینجا به برخی از مجاهدت‌های حضرت زینب (سلام الله علیها) در این زمینه اشاره می‌کنیم.

۲- ۱ جایگاه علمی حضرت زینب (سلام الله علیها)

ارزشمندترین فضیلت برای هر انسانی دانش است و دین و عقل بر این اذعان دارد. خداوند متعال می‌فرماید: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^{۸۷}

این امر به قدری نزد خداوند باری تعالی دارای اهمیت است که به عالم و اهل معرفت توجه شایانی نموده و فرموده است: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ»^{۸۸}

خداوند به بندگانی که شایسته‌ی تحصیل معارف الهی هستند از راه‌های مختلف، علوم را الهام نموده یا بدون واسطه و به صورت غیب یا با واسطه‌ی ملائکه. اگر در این میان ملائکه را می‌دیدند وحی نام می‌گرفت در غیر این صورت محدث نامیده می‌شد.^{۸۹}

حضرت زینب (سلام الله علیها) از این اسرار و علوم غیبی آگاهی داشته است، امام سجاد (علیه السلام) این گونه می‌فرماید

: «يا عمّة! أنت بحمد الله عالمة غير معلمة و فهمة غير مفهّمة»^{۹۰}

^{۸۶}. فیروز آبادی، فضایل الخمسه، ۲/ ۱۸۵ ..

^{۸۷}. سوره زمر، آیه ۹.

^{۸۸}. سوره آل عمران، آیه ۱۸.

^{۸۹}. ابن نما، مثير الاحزان، ۱۰.

صاحب خصائص الزينية چنین می‌نگارد:

«إذا كانت السيدة زينب ملهمة فهي بطريق أولى تكون محدثة ... إذ كون الانسان محدثا اقل مقاما من ملهما فان مقام الالهام ارقى درجة و ارفع رتبة من مقام التحديث كيف لا تكون كذلك والحال ان مثل سلمان الفارسي الذي من افتخاراته خدمة اهل البيت بما فهم السيدة زينب (سلام الله عليها) يكون محدثة ...»^{۹۱}

فاضل دربندی در «اسرار الشهادة» می‌گوید:

انها كانت تعلم علم المنايا و البلايا كجملة من اصحاب امير المؤمنين منهم ميشم التمار و رشيد الهجري و غيرها بل حزم في اسراره انها صلوات الله عليها افضل من مريم ابنة عمران و آسية بنت مزاحم و غيرها من فضليات النساء و ذكر قدس سره عند كلام السجاد (عليه السلام) يا عمه انت عالمه غير معلمة و فهمته غير مفهمة فهذه العبارة الحجة و صريحة في كون زينب بنت امير المؤمنين (عليه السلام) محدثة و كون علومها من قسم العلوم الدينية و الآثار باطنية.^{۹۲}

حضرت زينب (سلام الله عليها) علم منايا و بلايا را فرا گرفته است مانند بعضی از اصحاب امير المؤمنين علی (عليه السلام): مثل ميشم تمار، رشيد هجري و ... حضرت زينب (سلام الله عليها) دارای اسراری بوده که از طرف پدر و مادر و برادران او تعليم شده بود و او از حضرت مريم بنت عمران و آسية بنت مزاحم و ساير زنان انبيای گذشته افضل و اعلم بود و کلام امام سجاد (عليه السلام) مؤيد اين امر است که فرمود:

«يا عمه انت بحمد الله عالمة غير معلمة و فهمة غير مفهمة»^{۹۳}

این عبارت دليل است که حضرت زينب (سلام الله عليها) محدثه بوده و بر قسمتی از علوم دينيه و آثار باطنيه آگاهی داشته است.

با این سخنان جای هیچ شکي باقی نمی‌ماند که حضرت زينب (سلام الله عليها) علاوه بر این که عالمه‌ای غير معلمه بوده و بدون واسطه مستفيض علوم الهی گردید، محدث نیز بوده است.

۲-۲ حضرت زينب (سلام الله عليها) راوی حديث

بررسی در سلسله سندهای احادیث، حکایت از این امر دارد که حضرت زينب (سلام الله عليها) از افرادی مانند حضرت زهرا (سلام الله عليها)، اسماء بنت عميس و ام‌ایمن حديث نقل نموده است.

شيخ طبرسی می‌فرماید:

^{۹۰}. طبرسی، الاحتجاج، ۳۰۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ۴۵/۱۶۴.

^{۹۱}. جزائری، الخصائص الزينية، ۶۷ ..

^{۹۲}. فاضل دربندی، اسرار الشهادة، ۴۷۱.

^{۹۳}. طبرسی، الاحتجاج، ۳۰۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ۴۵/۱۶۴ ..

«إن زينب (سلام الله عليها) روت اخبار كثيرة عن أمها الزهراء (سلام الله عليها)»

عماد المحدثين می فرماید:

«ان الزينب الكبرى كانت تروى عن امها و اخويها و عن امهاني و غيرها من النساء و ممن روى عنها ابن عباس و على بن الحسين و عبدالله بن جعفر و فاطمة بنت الحسين الصغرى و غيرهم».^{۹۴}

(همانا حضرت زينب (سلام الله عليها)، احاديث زيادي از مادرش حضرت زهرا (سلام الله عليها) روايت کرده است.)

علاوه بر اين افراد می توان به محمد بن عمرو، عطاء بن السائب و جابر عبدالله انصاري و عباد عامري اشاره نمود.^{۹۵}

همان طور که بيان شد حضرت زينب (سلام الله عليها) از علوم لدني و غيبي برخوردار و در نتيجه، محور مراجعات مردم در مسائل مختلف و احكام بوده است. حضرت زينب (سلام الله عليها) از مادرش خطبه‌ی فدک را نقل نموده که اين خطبه حاوی برخی از علل احكام می باشد.

روی عن اسماعيل بن مهران عن احمد عن محمد عن جابر عن زينب (سلام الله عليها) بنت علي قالت فاطمة (سلام الله عليها) في خطبتها في معنى فدك ... ففرض الله الايمان تطهيرا لكم من الشرك و الصلاة تنزيها لكم عن الكبر و الزكاة تركية للنفس و تزيدا في الرزق و الصيام تثبيتا للاخلاص و الحج تشييدا للدين و العدل تنسيقا للقلوب و تمكينا للدين ... و الجهاد عزا للاسلام و الصبر معونة على استيجاب الاجر و الامر بالمعروف مصلحة للعامة و النهي عن المنكر تنزيها للدين و بر الوالدين وقاية من السخط و صلة الارحام و منامة للعدد و القصاص للدماء و الوفاء بالنذر تعريضا للمغفرة و توفية الميكائيل و الموازين تغييراً للبخس و النهي عن شرب الخمر تنزيها عن الرجس و اجتناب القذف المحصنات حجابا عن اللعنة و مجانبه و ترك السرقة ايجابا للعفة و التنزه عن اكل مال اليتيم و الاستيثار به اجاره من الظلم و النهي عن الزنا تحصنا من المقت و العدل في الاحكام ايناسا للرعية و ترك الجور في الحكم اثباتا للوعيد و حرم الله الشرك اخلاصا له.^{۹۶}

... پس خداوند ايمان را برای پاکسازی شما از پليدي شرک واجب فرمود، نماز را برای پيراستگی تان از تکبر و بزرگ منشی و زکات را برای پاکيزگی نفس و فزونی روزی، روزه را برای پايداری اخلاص، حج را به منظور تقويت بنيان آيين، عدالت و دادگری را برای سامان يافتن دل ها و پذيرش دين، جهاد را برای سربلندی اسلام، شکیبایی را دستاویزی برای نیل به پاداش الهی، امر به معروف را برای رعایت مصلحت همگانی و نهی از منکر را برای پيراستن حريم دين، نیکی به

پدر و مادر را سپر بازدارنده از خشم خداوندی، پیوند با خویشان را برای طول عمر و افزایش شمار نفرات، قصاص نفس را برای نگهداشت حرمت خون، وفاء به نذر را پلی برای دستیابی به آمرزش الهی، تمام نمودن پیمانه ها و پرهیز از کم فروشی را برای پیشگیری از پایمال شدن حق، نهی از شراب خواری را به منظور پيراستن پليدي، خودداری از نسبت

^{۹۴} . طبرسی، اعلام الوری، ۷۵؛ ابن عساکر، اعلام النساء، ۱۸۹، ش ۱۴۷.

^{۹۵} . طبرانی، المعجم الكبير، ۱۷/ ۵۰؛ الهیثمی، موارد الظمان، ۷۹۳..

^{۹۶} . ابن عساکر، مختصر تاریخ دمشق، ۱۷۷/ ۹؛ طبری، دلائل الامامة، ۵۲؛ قزوینی، السیدة زينب، ۱۰۹ تا ۱۲۰ ..

نپاکدامنی به بانوان را پوششی برای برکناری از نفرین خداوند، دوری گزیدن از دزدی را لازمه پاک زیستن، پرهیز از دست اندازی به دارایی یتیمان و برگرفتن آن را پناهی برای برکناری از آلائش ستم، ترک زنا را برای در امن بودن از دشمنی، دادگری در فرمانروایی را موجب آرامش مردم، پرهیز از ستمگری را برای آنکه ترس از کیفر الهی پایداری یابد و سرانجام خداوند شرک را حرام فرمود تا مردم نسبت به پروردگاری او اخلاص ورزند.

این خطبه‌ی معروف، به طرق مختلف از حضرت زینب (سلام الله علیها) روایت شده که به آن اشاره می‌شود:

۱. قال الصدوق اخبرنا علی بن حاتم عن محمد بن اسلم عن عبد الجلیل الباقلانی عن الحسن بن موسی الخشاب عن عبدالله بن محمد العلوی عن رجال من اهل بیته عن زینب بنت علی عن فاطمة (سلام الله علیها) فی خطبتها فی معنی الفدک.^{۹۷}

۲. فی علل الشرایع علی بن حاتم عن محمد بن ابی عمیر عن محمد بن عماره عن محمد بن ابراهیم المصری عن هارون بن یحیی بن ناشب عن عبیدالله بن موسی العبسی عن عبیدالله بن موسی المعمری عن حفص الاحمر عن زید بن علی عن عمه زینب بنت علی عن فاطمة (سلام الله علیها).^{۹۸}

۳. قال المجلسی: عن محمد بن جعفر الحسینی عن عیسی بن مهران عن یونس عن عبدالله بن محمد بن سلیمان الهاشمی عن ابیه عن جده عن زینب بنت علی بن ابیطالب.^{۹۹}

۴. فی دلالة الامامة: حدثنا علی بن حسان عن عمه عبدالرحمن بن کثیر عن ابی عبدالله جعفر بن محمد بن ابیه عن جده علی بن الحسین عن عمه زینب بنت امیرالمؤمنین قالت فاطمة ...^{۱۰۰}

۵. فی شرح نهج البلاغه قال ابوبکر حدثنی محمد بن زکریا عن جعفر بن محمد بن عماره الکندی عن ابیه عن الحسن بن صالح بن وحی قال حدثنی رجلا من بنی هاشم عن زینب بنت علی بن ابی طالب.^{۱۰۱}

«شرقاوی» می‌نویسد:

امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) درباره ی سخنی که از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیده بودند بحث کردند حضرت زینب (سلام الله لیها) اجازه گرفت و بر مجلس آنان وارد شد و در کنار آنان نشست و گفت: شنیدم که فرمودید: جدتان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: حلال بودن بعضی کارها

^{۹۷} . مجلسی، بحار الانوار، ۶ / ۱۰۸.

^{۹۸} . صدوق، علل الشرایع، ۲ / ۲۱۸.

^{۹۹} . طبری، دلائل الامامة، ۳۰.

^{۱۰۰} . همان.

^{۱۰۱} . ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ۱۶ / ۲۱ ..

روشن و آشکار است چنان که حرام بودن برخی از امور روشن است ولی اموری است مشتبه و بیشتر مردم توانایی تمیز حلال از حرام را ندارند.

سپس حضرت زینب (سلام الله علیها) درباره‌ی این حدیث نبوی توضیحاتی داد و این توضیحات آن چنان ارزشمند بود که امام حسین (علیه السلام) به ایشان فرمود: آری خواهرم خداوند فضل و دانش تو را بیشتر گرداند، همین است که شما گفتید. در حقیقت تو از شجره‌ی مبارک نبوی می‌باشی و از معدن رسالت بهره‌مند شده.^{۱۰۲}

همان‌طور که امام حسین (علیه السلام) تصریح فرموده است حضرت زینب (سلام الله علیها) به مسائل و علوم دینی آگاه بوده و در موقعیت‌های مختلف، نیاز شرعی و علمی مردم را برطرف نموده است.

روایت دیگری از حضرت زینب (سلام الله علیها) در مورد حضرت زهرا (سلام الله علیها) بیان شده است که فرمود:

ابوعبدالله الحسین بن ابراهیم بن علی بن عیسی المعروف بن الخياط القمی قال اخبرني ابو الحسن علی بن محمد بن جعفر العسكري قال حدثني صعصة بن سیاب بن ناحیه ابومحمد قال حدثنا زید بن موسی قال حدثنا ابوموسی عن ابیه جعفر عن ابیه محمد بن عمه زید بن علی عن ابیه عن سکینه و زینب ابنتی علی عن علی قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) قال: فاطمة خلقت حورية فی صورة انسیة و ان بنات الانبیاء لا تحيض.^{۱۰۳}

صاحب کتاب «بحرالمصائب» می‌نویسد:

یک سال بعد از ورود امام علی (علیه السلام) به کوفه، زن‌های آن شهر توسط مردان خود به آن حضرت پیام فرستادند که بر اساس آن چه شنیده و فهمیده‌ایم حضرت زینب (سلام الله علیها) از جمله جهانیان برتر است، اگر اجازه فرمایید فردا که

یکی از اعیاد مخصوصه است در خدمتش مستفیض شویم، امام علی (علیه السلام) اجازه داد. پس زن‌های کوفه به مجلس آن حضرت آمده و با کمال خشوع به زیارتش نایل شدند و مطالب خویش را به عرض او رسانیده و از محضر ایشان بهره‌ی کامل بردند.^{۱۰۴}

جزائری نیز می‌نگارد:

انها كانت تدیر فی بیتها ایام خلافة ابیها امیرالمومنین الظاهرية فی الکوفة مجلساً نسائية يحضره نساء اهل الکوفة تفسر لهن فیہ القرآن و قد کان درسها فی أحد الايام تفسیر قوله تعالی «کهیص» و فی الاثناء دخل علیها امیرالمومنین و اطلع

^{۱۰۲} . شرقاوی، السیده زینب، ۵۸.

^{۱۰۳} . نوری، مستدرک الوسائل، ۲ / ۳۷. صاحب دلائل الامامه حدیث فوق را با این سلسله بیان می‌دارد: «حدثنا ابوموسی عن ابیه جعفر عن ابیه محمد بن عمه زید بن علی عن ابیه عن سکینه و زینب عن اسماء بنت عمیس عن علی بن ابی طالب قال رسول الله فاطمة خلقت حورية...»

^{۱۰۴} . دریاب نجفی، زندگانی زینب (سلام الله علیها)، ۳۰.

علی موضوع تفسیرها فقال لها بعد ذلك نور عینی زینب سمعتک تفسیر من قوله تعالى «كهيعص» للنساء، فقالت: نعم يا ابة فدتک ابتتک فقال لها: يا نور عینی! ان هذه الایة الکریمه رمزة الى المصائب التي سوف ترد علیکم اهل البيت (علیهم السلام) ثم ذکر لها بعض ما سیجری علیهم من المصائب و الزوايا فضحت السیدة زینب بالصراخ و العویل و اجهشت بالبکاء و النحیب.^{۱۰۵}

حضرت زینب (سلام الله علیها) مجلس تعلیم و تدریس داشته و در زمان اقامت پدرش در کوفه برای زنان تفسیر قرآن می گفته است، یک روز در تفسیر «كهيعص» صحبت می کرد که پدرش وارد شد، فرمود: «می شنوم تفسیر «كهيعص» برای زنان می گویی؟»، عرض کرد: «بلی» حضرت فرمود: «نور دیده ی من! این روزی است برای مصیبتی که وارد بر عترت رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) می شود.» عرض کرد: «آن مصیبت چگونه است؟»، حضرت امیر (علیه السلام) شرح مصائب را داد، پس زینب (سلام الله علیها) سخت گریان شد.^{۱۰۶}

۳-۲ برخی روایات نقل شده توسط حضرت زینب (سلام الله علیها)

حضرت زینب (سلام الله علیها) علاوه بر روایاتی که در مباحث قبل گذشت روایات دیگری را هم نقل نموده اند که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱-۳-۲ روایت ولادت امام حسین (علیه السلام)

از اخباری که حضرت زینب (سلام الله علیها) نقل نموده است، روایت ولادت امام حسین (علیه السلام) می باشد. «کفایة الاثر» آمده:

ابو المفضل عن محمد بن مسعود النبیلی عن الحسين بن عقيل الانصاری عن ابی اسماعیل ابراهیم بن احمد عن عبد الله بن موسی عن ابی خالد عمرو بن خالد عن زید بن علی عن ابيه عن علی بن الحسين عن عمه زینب بنت علی عن فاطمة قالت: دخل الى الرسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) عند ولادة ابني الحسين فناولته اياه فی خرقة صغراء فرمی بها و أخذ خرقة بیضاء خلفه فیها ثم قال خذیه یا فاطمة فانه الامام و ابوالائمة تسعه من صلبه ائمه ابرار و التاسع قائمهم.^{۱۰۷}

۲-۳-۲ حدیث جفنه و نزول مائده

عماد الدین محمد بن علی طوسی در کتاب «الناقب المناقب» از حضرت زینب (سلام الله علیها) چنین روایت نموده است:

عن زینب بنت علی (علیه السلام) قالت: صلی رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) صلاة الفجر ثم اقبل بوجهه الکریم علی علی (علیه السلام) فقال هم عندکم طعام به فقال: آکل منذ ثلاثة ايام طعاماً و ما ترکت فی منزلی طعاماً.

قال: امض بنا الى فاطمة فدخلنا علیها و هی تتلوی من الجوع و بناها معها. فقال:

^{۱۰۵} . جزائری، خصائص الزینبیه، ۶۸؛ محلاتی، ریاحین الشریعه، ۵۷/۳؛ عادل علوی، عبقات الانوار، ۶۸.

^{۱۰۶} . نقدی، زینب الکبری، ۵۴؛ جزائری، خصائص زینبیه، ۶۸..

^{۱۰۷} . خراز قمی، کفایه الاثر فی النص علی ائمه الاثنی عشر، ۱۹۳..

یا فاطمه فداک ابوک هل عندک طعام به فاستحیت فقلت: نعم. فقامت و صلت. ثم سمعت حساً فالتفتت فاذا بصفحة ملای
ثریداً و لحماً فاحتملتها فجاءت بها و وضعتها بین یدی رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فجمع علیاً و فاطمة و الحسن
و الحسین (علیهم السلام) و جعل علی (علیه السلام) یطیل النظر الی فاطمة و یتعجب و یقول: خرجت من عندها و لیس
عندها طعام فمن این هذا؟ ثم اقبل علیها. فقال: یا بنت رسول الله. انی لک هذا؟ قالت: هو من عند الله ان الله یرزق من یشاء
بغیر حساب. فضحک النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) و قال: الحمد لله الذی جعل فی اهلی نظیر زکریا و مریم اذ قال لها:
انی لک هذا قالت «هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ».^{۱۰۸}

فبینما هم یاکلون اذ جاء سائل بالباب فقال: السلام علیکم یا اهل البیت (علیهم السلام) اطعمونی مما تأکلون فقال: إخصاً
إخصاً ففعل ذلك ثلاثة و قال علی (علیه السلام) أمرتنا ان لا نرد سائلاً من هذا الذی انت تخساه؟ فقال: یا علی ان هذا
ابلیس علم ان هذا الطعام الجنة فتشبه بسائل لنطعمه منه، ناکل النبی و علی و فاطمه و الحسن و الحسین حتی شبعوا ثم
رفعت الصفحة تاكلوا من طعام الجنة فی الدنيا.^{۱۰۹}

حضرت زینب (سلام الله علیها) فرمود: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) یک روز پس از نماز فجر به خانه‌ی علی
(علیه السلام) وارد شد و فرمود: آیا طعام در نزد شما هست؟ عرض کرد: سه روز است که طعام نخورده‌ایم. پیامبر (صلی
الله علیه وآله وسلم) آن گاه به حجره‌ی حضرت فاطمه (سلام الله علیها) تشریف برد و سؤال فرمود از طعام، دختر خود را
از شدت گرسنگی در حالت ضعف دید، در حالی که حسنین (علیهم السلام) اطراف او را داشتند، فرمود: پدرت فدایت!
آیا طعام داری؟ حضرت فاطمه (سلام الله علیها) حیا کرد بگوید ندارم. عرض کرد: «بلی» و از جای خود بلند شد.

پدرش با حسنین (علیهم السلام) مشغول صحبت بودند. حضرت فاطمه (سلام الله علیها) به مصلی رفت و دو رکعت نماز
خواند و از خداوند خواست که برای پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) طعام بفرستد.

هنوز ادعیه حضرت زهرا (سلام الله علیها) تمام نشده بود که مائده‌ی آسمانی نازل شد. آن را برداشت و خدمت پدر
گذاشت. پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در حق علی (علیه السلام) و حسنین (علیهم السلام) دعا فرمود و با تعجب به
صورت حضرت زهرا (سلام الله علیها) نگاه کرد. سپس پرسید: این غذا را از کجا آورده‌ای؟ عرض کرد: از جانب
خداست. «ان الله یرزق من یشاء بغیر حساب».

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) خندان گشت و فرمود:

«الحمد لله الذی جعل فی اهلی ...»

و مشغول به خوردن شدند که سائلی در زد و گفت: السلام علیکم یا اهل بیت، آیا از آن چه می خورید مرا طعام می دهید؟
پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: دور شو (تا سه مرتبه).

^{۱۰۸} . سوره آل عمران، آیه ۳۷.

^{۱۰۹} . طوسی، الثاقب فی المناقب، ۲۹۵؛ راوندی، الخرائج و الجرائع، ۲ / ۵۲۸ ..

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: یا رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) این شخص کیست؟ فرمود: ابلیس. او می داند این طعام بهشتی است، اینک به صورت سائل و فقیری برای تناول از این طعام آمده است. پس از آن که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم)، علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) و حسین (علیهما السلام) سیر شدند، طبق مائده به سوی آسمان بلند شد.

این روایت را علمای خاصه و عامه به نام «حدیث جفنه» یا «صفحه» یا «نزول مائده من السماء لفاطمه» نقل کرده اند و روایت مرویه از حضرت زینب (سلام الله علیها) متواتر است.^{۱۱۰}

۳-۳-۲ روایت شهادت امام علی (علیه السلام)

علامه مجلسی در «بحار الانوار» می فرماید:

الصدوق عن الحسين بن محمد بن سعيد عن فرات بن ابراهيم عن علي بن حامد عن اسماعيل بن علي بن قدامة عن احمد بن علي بن ناصح عن جعفر بن محمد الارمني عن موسى بن سنان الجرجاني عن احمد بن علي المقرئ عن ام كلثوم - حضرت زینب (سلام الله علیها) - بنت علی (علیه السلام) و قالت: آخر عهد ابي الى اخوى ان قال يا بني اذا انامت فغسلاني ثم نشفاني بالبردة التي نشفتكم بها رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) و فاطمة (سلام الله علیها) ثم حنطاني و سجياني علی سريري ثم انظر حتى اذا ارتفع لكما مقدم السرير فاحملا مؤخره قال فخرجت اشيع جنازه ابي حتى اذا كنا بظهر الغری ركن المقدم فوضعا المؤخر ثم برز الحسن (علیه السلام) بالبردة التي نشف بها رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) و فاطمة و امير المؤمنين (علیه السلام) ثم اخذ المعول فضرب ضرب فانشق القبر عن ضريح فاذا هو بساجة مكتوب علیها سطران بالسريانية بسم الله الرحمن الرحيم هذا قبر قبره نوح النبي لعلی و صی محمد قبل الطوفان بسبعمائه عام قالت ام كلثوم فانشق القبر فلا ادري انبش سیدی فی الارض ام اسرى به الى السماء اذ سمعت ناطقاً لنا بالتعزية احسن الله لكم العزاء فی سيدكم و حجة الله علی خلقه.^{۱۱۱}

حضرت زینب (سلام الله علیها) فرمود: آن گاه که پدرم مریض بود به شمشیر عبدالرحمن بن ملجم مرادی، برادران مرا مخاطب ساخته و فرمود: چون من از دنیا رفته مرا غسل دهید و با باقی مانده ی کافور بهشتی که از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و فاطمه (سلام الله علیها) است مرا حنوط کنید و بر محملی بگذارید و توجه کنید زمانی که قسمت جلوی تخت بلند شد عقب آن را بلند کنید.

حضرت زینب (سلام الله علیها) می فرماید: جنازه ی پدرم را به همان ترتیب بلند کردیم تا نزدیک زمین نجف رسیدیم، جلوی تخت نزول کرد، برادران نیز تخت را بر زمین گذاشتند برادر امام حسن (علیه السلام) کلنگی بر زمین زد که قبر ساخته ای نمودار و در آن لوحی بود که دو سطر به سریانی در آن نوشته بود: «بسم الله الرحمن

الرحيم هذه قبر قبره نوح النبي لعلی و صی محمد قبل الطوفان بسبعمائه عام.»

^{۱۱۰} . محب الدين طبری، ذخایر العقبی، زینب کبری، ۵۶ ..

^{۱۱۱} . مجلسی، بحار الانوار، ۴۲ / ۲۰۵؛ صدوق، الامالی، ۱۹۲ ..

وقتی پدرم را دفن کردیم و خواستند روی قبر را بپوشانند آخرین خشت لحد را برداشتند تا بار دیگر از جمال او بهره گیرند قبر خالی بود و معلوم نشد پدرم در زمین رفت و یا در آسمان سیر کرد. آن گاه صدایی شنیدیم که ما را تعزیت و تسلیت می داد و می گفت: «**احسن الله لكم العزاء في سيدكم حجة الله على خلقه.**»^{۱۱۲}

۴-۳-۲ روایت عبادت حضرت زهرا (سلام الله علیها)

شیخ احمد زین الدین الاحسائی در بعضی آثار خودش از عبدالله بن الحسن از مادر فاطمه صغری از پدرش امام حسین (علیه السلام) و عمه اش زینب کبری (سلام الله علیها) نقل می کند:

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در محراب می ایستاد و به قیام و قعود و سجود بود تا آفتاب می زد و همواره برای مؤمنین و مؤمنات دعا می کرد و هیچ گاه برای خود دعا نمی کرد. روزی امام حسین (علیه السلام) عرض کرد: مادر جان! برای خودت دعا کن چنانچه برای دیگران دعا می کنی. فرمود: فرزندم!

«الجار ثم الدار.»

در کتب روایی این روایت از قول امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) بیشتر نقل شده است.^{۱۱۳}

۵-۲-۳ روایت ام ایمن

در «کامل الزیارات» روایت شده که امام سجاد (علیه السلام) فرمود:

ای زائده زیارت کن قبر پدرم حسین (علیه السلام) را برای من، که ترا در این زیارت حقی بزرگ است. فرمود: ما بر این امت حق بزرگی داریم، از محبت و فضیلت که باید دائم ذکر فضائل ما را بنمایند و این حقی واجب از ما بر آنها.

عرض کرد: من از این زیارت جز برای خدا و رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نظر و نیتی نداشتم. سپس فرمود: میل داری تو را بشارت دهم به خبری که از اسرار خزینه علم من است؟ عرض کرد: آری! فرمود: ایامی که در کربلا در واقعه ای طف به مصیبت قتل پدرم گرفتار شدیم و همه ی برادران و برادرزاده گان ما را کشتند و اهل حرم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را از این شهر به آن شهر با شدت بردند، موقعی که می خواستند ما را به طرف کوفه ببرند از قتلگاه عبور دادند که ناگاه نگاه من به قتلگاه افتاد، حوصله بر من تنگ شد، چشمم سیاهی رفت، قلبم گرفت و نزدیک بود روح از بدنم مفارقت کند که ناگاه عمه ام زینب کبری (سلام الله علیها) آمد. فرمود:

«مالی اراک تجود بنفسک یا بقية جدی و ابی و اخوتی»

^{۱۱۲} . عادل علوی، عباقات الانوار، ۷۰.

^{۱۱۳} . صدوق، علل الشرایع، ۱/ ۱۷۳؛ ابن قتال، روضه الواعظین، ۱/ ۱۴۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ۴۳/ ۸۱. قال حدثنا محمد بن عمر المازنی عن عبادالضبی عن جعفر بن محمد عن ابيه علي بن الحسين عن فاطمة الصغری بنت الحسين عن اخيه الحسن قال: رايت فاطمه قائمة في محرابها ليلة الجمعة فلم تزل راکعة ساجدة حتى انفلق عمود الصلح و سمعتها تدعوا للمومنین و المومنات و تسميهم و تكثر الدعاء لهم و لا تدعوا لنفسها بشيء فقلت يا أماه لم تدعی لنفسک کما تدعین لغيرک قالت: يا بني الجار ثم الدار.

چرا با جان خود چنین می‌کنی پسر برادر! همه به خاک و خون آغشته شدند و عریان و برهنه و بدون کفن روی زمین افتاده‌اند و احدی نزد آن‌ها نیست و یا این‌ها اهل بیت (علیهم‌السلام) دیلم و خزر هستند؟!

فرمود: برادر زاده! بسیار جزع مکن! قسم به خدا! این عهدیست که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و جدت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و پدرت و عمهات بسته و عهد و میثاق نموده‌اند.

آسوده باش! جمعی خواهند آمد و این اجسام پاره‌پاره را به خاک سپرده و برای قبر آن‌ها علائم و آثاری گذارده به خصوص برای قبر پدرت سید الشهداء (علیه‌السلام) علامتی خواهند گذاشت که حوادث دنیا نتواند آن را برطرف کند و انقلابات بزرگ جهان شب‌ها به روز آرد و روزها را شام کند و بر آثار قبر پدرت بیفزاید و هر چه دوست داران کفر و ضلالت در محو و نابودی آن بکوشند بر عظمت آن افزوده گردد.

سپس فرمود: برادرزاده‌ام ام‌ایمن برای من چنین روایت کرد:

فقلت حدثتني ام ايمن ان رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) زار منزل فاطمة في يوم من الايام فعملت له حريرة وأتاه علي (عليه‌السلام) بطبق فيه تمر ثم قالت ام‌ايمن فاتيتهم بعُس فيه لبن و زبد فاكل رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) و علي (عليه‌السلام) و فاطمة (سلام الله عليها) و الحسن (عليه‌السلام) و الحسين (عليه‌السلام) من تلك الحريرة و شرب رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) و شربوا من ذلك اللبن ثم اكل و اكلوا من ذلك التمر بالزبد ثم غسل رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) يده و علي يصب عليه الماء.

فلما فرغ من غسل يده مسح وجهه ثم نظر الى علي و فاطمة و الحسن و الحسين نظرا عرفنا فيه السرور في وجهه ثم رمق بطرفه نحو السماء مليا ثم وجهه نحو القبلة و بسط يديه يدعو ثم خر ساجدا و هو ينشج فاطال النشوج و علا نحيبه و جرت دموعه ثم رفع راسه و اطرق الى الارض و دموعه تقطر كأنها صبوب المطر فحزنت فاطمة و علي و الحسن و الحسين و حزنت معهم لما راينا من رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) و هبناه ان نسئله.

حتى اذا طال ذلك قال له علي (عليه‌السلام) و قالت له فاطمة ما يبكيك يا رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) لا ابكي الله عينيک؟ فقد اقرح قلوبنا ما نرى من حالک؟ فقال يا اخي سررت بکم و قال المزاحم و ابن عبدالوارث في حديثه هيهنا: فقال يا حبيبي اني سررت بکم سروراً ما سررت مثله قط.

و اني لدنظر اليکم و احمد الله على نعمته على فيکم اذهبط على جبرئيل فقال يا محمد ان الله تبارک و تعالی اطلع على ما في نفسک و عرف سرورک باخیک و ابتکت و سبطیک فاکمل لک النعمة و هناك العطينة بان جعلهم و ذرياتهم و محبيهم و شيعتهم معک في الجنة لا يفرق بينک و بينهم يحيون كما تحيي و يعطون كما تعطی حتى ترضی و فوق الرضى.

على بلوى كثيرة تنالهم في الدنيا و مكاره تصيبهم بايدى اناس ينتحلون ملتک و يزعمون انهم من امتک برآء من الله و منك خطباً خطباً و قتلاً قتلاً شتى مصارعهم نائية قبورهم خيرة من الله لهم ولك فيهم

فاحمد الله عز و جل على خيرته و ارض بقضائه و فحمدت الله و رضيت بقضائه بما اختاره لكم.

ثم قال جبرئيل يا محمد! ان اخاك مضطهد بعدك مغلوب على امتك متعوب من اعدائك ثم مقتول بعدك يقتله اشر الخلق و الخليفة و اشقى البرية نظير عاقر الناقة ببلد تكون هجرته و هو مغرس شيعته و شيعة ولده.

و فيه ايضاً: على كل حال يكثر بلواهم و يعظم مصابهم و ان سبطك هذا و اوماً بيده الى الحسين مقتول في عصابة من ذريتك و اهل بيتك و اخيار من امتك بضفة الفرات بارض تدعى كربلاء من اجلها يكثر الكرب و البلاء على اعدائك و اعداء ذريتك في اليوم الذي لا ينقضى كرب و لا تفنى حسرته و هي اطهر بقاع الارض و اعظمها حرمة و انها لمن بطحاء الجنة.

فاذا كان ذلك اليوم الذي يقتل فيه سبطك و اهله واحاطت بهم كئائب اهل الكفر و اللعنة تزعزعت الارض من اقطارها و مادت الجبال و كثر اضطرابها و اصطفقت البحار بامواجهها و ماجت السماوات باهلها غضباً لك يا محمد و لذريتك و استعظماً لما يتنهدك من حرمتك و لشر ما يتكافى به ذريتك و عترتك و لا يبقى شيء من ذلك الا استاذن الله عزوجل في نصره اهلك المستضعفين المظلومين الذين هم حجة الله على خلقه بعدك. فيوحى الله الى السموات و الارض و الجبال و البحار و من فيهن انى انا الله الملك القادر الذي لا يفوته هارب و لا يعجزه ممتنع و انا اقدر فيه على الانتصار و الانتقام و عزتي و جلالى لا عذب من وتر رسولى و صفى و انتهك حرمة و قتل عترته و استحل حرمتك ...

فاذا برزت تلك العصابة الى مضاجعها تولى الله عز و جل قبض ارواحها بيده و هبط الى الارض ملائكة من السماء السابعة معهم آنية من الياقوت و الزمرد مملوءة من ماء الحياه و حلل من حلل الجنة و طيب من طيب الجنة فغسلوا جثثهم بذلك الماء و البسوها الحلل و حنطوها بذلك الطيب و صلى الملائكة صفا صفا عليهم. ثم يبعث الله قوماً من امتك لا يعرفهم الكفار و لم يشركوا فى تلك الدماء بقول و لا فعل و لا نية فيوارون اجسامهم و يقيمون رسماً لقبر سيد الشهداء بتلك البطحاء يكون علماً لاهل الحق و سبباً للمؤمنين الى الفوز و تحفه ملائكة من كل سماء مائه الف ملك فى كل يوم و ليلة و يصلون عليه و يسبحون الله عنده و يستغفرون الله لزواره و يكتبون اسماء من ياتيه زائراً من امتك متقرباً الى الله و اليك بذلك و اسماء آبائهم و عشائريهم و بلدانهم و يوسمون فى وجوههم بميسم نور عرش الله: هذا زائر قبر خير الشهداء و ابن خير الانبياء.

فاذا كان يوم القيامة سطع فى وجوههم من اثر ذلك الميسم نور تغشى منه الابصار يدل عليهم و يعرفون به و كانى بك يا محمد بينى و بين ميكائيل و على امامنا و معنا من ملائكة الله ما لا يحصى عدده و نحن نلتقط من ذلك الميسم فى وجهه من بين الخلايق حتى ينجيهم الله من هول ذلك اليوم و شدائده و ذلك حكم الله و عطاؤه لمن زار قبرك يا محمد او قبر اخيك او قبر سبطيك ما يريد به غير الله عزوجل. سيجد اناس ممن حقت عليهم من الله اللعنة و السخط ان يعفوا رسم ذلك القبر و يمحوا اثره فلا يجعل الله تبارك و تعالى لهم الى ذلك سبيلاً.

ثم قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فهذا ابكاني و احزننى.^{١١٤}

«ام ايمن برايم حديثى نقل كرد كه روزى پيغمبر (صلى الله عليه وآله وسلم) به منزل فاطمه (سلام الله عليها) تشریف آورد، حضرت زهرا (سلام الله عليها) برای پدر حريه‌ای ترتیب داد و حضرت اميرالمومنين (عليه السلام) طبقی از خرما

^{١١٤} . مجلسی، بحار الانوار، ١٧٩ / ٤٥ و بعضی از روایت در ج ١١٥ / ١٠١ نیز آمده است ..

خدمتش نهاد، من نیز قدحی از شیر و سرشیر حاضر کردم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و علی مرتضی (علیه السلام) و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و امام

حسن (علیه السلام) امام حسین (علیه السلام) از آن خرما خوردند و از آن شیر آشامیدند. آن گاه علی (علیه السلام) آب به دستان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) ریخت و پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

پس از شستن دست، دستان مبارک را به صورت کشیده و شادمان شد و از نظرکردن به اولاد خود مسرور شد.

پس از آن، رو به آسمان کرد و نگران گشت و سپس رو به قبله نمود، دستان مبارک را رو به آسمان بلند کرده دعا نمود، سپس سر بر سجده برد و اشک از دیدگانش چون باران جاری شد اهل بیت (علیهم السلام) و من از این حال ناراحت گشتیم و از هیبت و حشمتش قدرت پرسیدن نداشتیم چون مدتی به طول انجامید، حضرت علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) عرض کردند: که این گریستن برای چیست؟

فرمود: ای برادر! من از حضور شما و انجمن شما شادمان گشتم و آن گونه خرم شدم که هرگز چنان خرسند و مسرور نگشته بودم، در این حال که شما را می دیدم و شکر خدا را می نمودم؛ جبرئیل فرود آمد و گفت: خداوند بر سرور تو آگاه گردید و نعمت را بر تو تمام گردانید و این عطای گرامی را بر تو گوارا فرمود و مقرر ساخت که ایشان و ذریه ایشان و دوستان و شیعیان ایشان با تو در جنان جاویدان بمانند و در میان تو و ایشان جدایی نیفکند. همان تحیت یابند که تو بیابی و همان عطائی را ببینند که تو ببینی. آن چنان که خرسند گردی، لکن بلیات و مصائب کثیر ایشان را فرا گیرد و در دنیا به ناملایماتی چند گرفتار شوند.

مردمی که به دروغ، ادعای دین تو را دارند و خود را مسلمان شمارند به آنها اذیتها و آزارها رسانند و گمان کنند که در شمار امت تو باشند در حالی که خداوند و تو از آنها بیزار باشید و ایشان اهل بیت (علیهم السلام) تو را هر یک در مکانی با شقاوت به شهادت رسانند و مقابر ایشان از هم دور باشد و خدا این مصیبت را برایشان اختیار فرمود تا موجب ارتفاع درجاتشان شود.

پس به آن چه خداوند تعالی برای ایشان خواسته راضی و تسلیم و شاکر باش و تن به قضای الهی بده. پس خدا را شکر کردم و در آن چه برای شما مقرر فرموده خشنود شدم.

آن گاه جبرئیل گفت یا محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)! برادرت علی (علیه السلام) بعد از تو به سبب تقویت دین و نگاهبانی آئین تو، به دست اشقیای امت تو مقهور، مغلوب و مقتول خواهد شد و به دست زبون ترین و شقی ترین انسانها به شهادت خواهد رسید. مردمانی که از شقاوت، نظیر قوم پی کننده ی ناقه صالح هستند و در آن شهر که محل خلافت اوست او را شهید خواهند کرد در حالی که آن شهر مجمع شیعیان او و شیعیان فرزندان اوست و مصیبت او عظیم خواهد بود.

اما این سبط تو حسین (علیه السلام) با جماعتی از فرزندان و اهل بیت و نیکان از امت تو در کنار نهر فرات در سرزمین کربلا شهید می شود و به سبب کشتن او در کربلا، خداوند متعال، حزن و اندوه اعدای تو و اعدای ذریه تو را در روزی که نه اندوهش را پایانی و نه حسرتش را سرانجامی است بسیار گرداند و آن ها را به عذاب عظیم گرفتار کند.

همانا زمین کربلا پاک‌ترین بقعه‌های روی زمین است و در احترام، محترم‌ترین زمین‌های دنیاست و از قطعات بهشت است و چون فرزندزاده‌ی تو شهید شود و سپاه کفر آن‌ها را احاطه کند، زمین به لرزه درآید، کوه‌ها مضطرب شوند، دریاها طوفانی گردند، دچار موج‌های شدید شوند و اهل آسمان‌ها مضطرب و پریشان حال شوند و این به سبب خشم و غضبی است که خداوند به دشمنان تو می‌نماید.

در آن وقت همه‌ی موجودات از خداوند متعال اجازه می‌خواهند که به یاری حسین (علیه‌السلام) بشتابند در آن وقت حق تعالی وحی بنماید به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها و دریاها و هر چه در آن‌ها است که من پادشاه قادر هستم و بدانید که هیچ گریزنده از حیطه‌ی اقتدار من بیرون نیست و من عاجز نیستم و هر وقت بخواهم انتقام مظلوم را از ظالم خواهم گرفت.^{۱۱۵}

به عزت و جلال خود سوگند! آن کسانی را که فرزند زاده‌ی پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) مرا کشتند، عذاب می‌کنم و قاتلان آن کس را که هیچ خونی با خونس برابر نمی‌شود و پرده‌ی حرمت و حشمت او را چاک زد و عترت او را مقتول نمودند و پیمانش را شکستند و بر اهل بیتش ستم راندند، چنان عذاب می‌کنم که هیچ‌کس از جهانیان را این‌گونه عذاب نکرده باشم.

در این موقع تمامی اهل آسمان و زمین به آواز بلند، بر و کشتندگان عترت تو لعنت نمایند و چون موقع شهادت آن‌ها رسد در جایگاه‌های خویش فرود آیند و شاهد باشند که خداوند تعالی با دست قدرت از روی لطف و مرحمت، جان ایشان را قبض می‌فرماید و از هفتمین آسمان، فرشتگان با ظرف‌های یاقوت و زمردلیریز از آب حیات با طیب و زیورهای بهشتی فرود آیند و آن بدن‌های پاک را غسل و کفن و حنوط نمایند و فرشتگان بر ایشان نماز گذارند.

آن‌گاه خداوند متعال، مردمانی که ایشان را شناسند و در گفتار و کردار و اندیشه در خون‌هایی که ریخته شد شریک نبوده‌اند، برانگیزد تا آن بدن‌های محترم را دفن نمایند و علامت و نشانه‌هایی برای قبر سید الشهداء (علیه‌السلام) در زمین کربلا نصب کنند تا برای اهل حق نشان و علامتی باشد و برای مومنان وسیله فوز و رستگاری شود.

در هر روز و شب، صد هزار فرشته از آسمان فرود آیند، آن مکان مقدس را زیارت کنند و تسبیح خدا گزارند و برای زائرین مرقد منور او و پدران و عشیره‌ی ایشان و مردم شهرهای آنان طلب آمرزش کنند و از نور عرش خدا بر جبین ایشان نشان گذارند که این امت، زیارت کننده‌ی قبر بهترین شهیدان و پسر بهترین پیغمبران می‌باشد و چون روز قیامت را گرداند این نشان دلیل گردد.

جبرئیل عرض کرد: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم)! گویا من در حضور تو نگران هستم که در میان من و میکائیل باشی و علی (علیه‌السلام) در پیش ما باشد و آن قدر فرشتگان با ما خواهند بود که شماره‌اش را جز خدای تعالی نداند و خداوند بدین سبب آن‌ها را از شدائد و هیبت روز قیامت نجات بخشد.

^{۱۱۵} جمعی از نویسندگان، حضرت زینب (سلام الله علیها) الگوی اندیشه ورزی و مسؤولیت پذیری، جلد ۱، [بی نا] - [بی جا] - [بی جا].

این تمامی عطایا و برکاتی است که خداوند تعالی به پاداش دربارهی زائران قبر تو و برادرت علی (علیه السلام) و قبر سبطین تو حسنین (علیهما السلام) مبذول می فرماید در صورتی که بدون ریا زیارت آن قبور کرده باشند و جماعتی که لعنت سخت خدا برایشان واجب آمده کسانی هستند که تلاش می کنند تا آثار قبر

مطهر نابود گردد و علامت ضریح مقدس، از مردم علاقمند پوشیده شود و آن ها به آرزوی خویش نائل نخواهند شد و خداوند روز به روز آثار قبر حسین (علیه السلام) و عظمت آن قبر مطهر را بیشتر نماید.

در این موقع پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: به سبب این خبر بود که من گریان شدم.

۴-۲ حضرت زینب (سلام الله علیها)، مرجع پاسخ گویی

علاقه‌ی امیرمومنان علی (علیه السلام) به دختر و برادرزاده‌اش (عبدالله همسر زینب) سبب شد که آن ها را نزد خویش نگه دارد، حتی وقتی که اداره‌ی امورمسلمین را بدست گرفت و به کوفه تغییر مکان داد زینب (سلام الله علیها) و همسرش با امیرمومنان (علیه السلام) به کوفه رفتند و در «دارالخلافة» تحت توجّهات حضرتش به زندگی خود ادامه دادند و در کارهای سیاسی نقش اساسی داشتند.^{۱۱۶}

وقتی بیانیشیم و سلسله حوادثی را که بعد از فاطمه (سلام الله علیها) در اوضاع سیاسی و اجتماعی مسلمانان به وجود می آید را از دیده بگذرانیم و تجزیه و تحلیل کنیم خواهیم دید که زینب (سلام الله علیها) توطئه‌ها و صحنه‌های سیاسی را که علیه پدرش آماده شده بود را از نظر دور نداشت.

بیست و پنج سال خانه نشینی علی (علیه السلام) مطلبی نبوده است که بازماندگان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به یاد منبر و محراب فرستاده خدا نباشند و حق خود را نادیده بگیرند.

زینب (سلام الله علیها) در تمام این دوره با کارهای ظاهرسازان در پیکار بود و نقشه‌های زیربنایی آنان را تحلیل می کرد و نمی شود قبول کرد که حضرت زینب (سلام الله علیها) تا حوادث خونبار عاشورا از جریانات سیاسی کشور اسلامی دور بوده و خانه‌ی علی از نظر سیاست نظام اسلامی و دیپلماسی کشورداری به خاموشی فرو رفته باشد، هرگز این گونه نبوده و پسندیده نیست زیرا این شیوه دور از تعلیمات اسلام است.

شهادت علی (علیه السلام)، خلافت امام حسن (علیه السلام) و پاسخ معاویه به دو فرستاده‌ی سبط اکبر رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) که بین من و تو جز شمشیر داوری نیست و مجلس تصمیم گیری حسن و حسین و زینب (علیهما السلام) آن چنان بود که آن بانو بتواند

همه‌ی حوادث را پشت سر بگذارد یعنی همه‌ی آن ها مقدمه‌ای بود که فروغ تاریخ اسلام را در روز عاشورا و روزهای بعد از آن جاویدان کند.

^{۱۱۶} . ابن قتیبه، المعارف، ۲۰۷؛ محسن امین، السیده زینب فی تاریخ الاسلام، ۲۵ تا ۲۸ ..

این عظمت چیزی نیست که به خودی خود به وجود آمده باشد مگر آن‌که باید باور داشت حضرت زینب (سلام الله علیها) در مکتب علمی، دینی و سیاسی علی (علیه السلام) تربیت شده و در نتیجه آن افتخار و عظمت را به دست آورده است، با نقشی که از مبارزه‌ی فاطمه (سلام الله علیها) مادر خود به یادداشت او جهاد مادرش را (وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ) در گرفتن حق خود در ذهن جای داده بود و همواره سعی می‌کرد تا جایی که بتواند در کنار شخصیت علمی و سیاسی برادرش حسین بن علی (علیه السلام) بدرخشد و در راه خدا چنان‌که شایسته است مجاهدت کند و مقام شامخی را در تاریخ اسلام به دست آورد.

مسئولیت حضرت زینب (سلام الله علیها) از زمانی آغاز می‌شود که مادر رحلت کرد به سرای جاویدان می‌رود و قلب زینب فرو می‌ریزد و مدینه در پنهان و آشکارا دستخوش حوادث گوناگون است تا جایی که اوضاع سیاسی جامعه‌ی نوپای اسلامی را تحت تاثیر قرار می‌دهد که بخشی از آن‌ها از این قرار است:

- تنهایی پدر در صحنه سیاست

- مخالفت قریش با علی (علیه السلام)

- کینه شدید عایشه با فرزند ابیطالب، وصی و جانشین رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) انتقام جویی از شمشیرزدهای علی در جنگ‌های بدر و احد.

امروز شگفت آور نیست که زینب (سلام الله علیها) در سنین کم عهده‌دار وظایف سیاسی مادر در خانه‌ی علی (علیه السلام) گردید و توانست شخصیت مادر را حفظ کند و خود در میدان علم و سیاست پرورش یابد.^{۱۱۷}

او به توسعه‌ی مسئولیت‌های خویش و پراکنده کردن اندیشه و هدف‌های دینی و سیاسی خود همت داشت و می‌دانست که وضع زندگی اقلیت ممتاز و اختلاف

فاحشی که میان ثروت هنگفت ثروتمندان و فقر بی‌نهایت توده‌های وسیع به وجود آمده و استبداد جای دموکراسی و ثروتمندی جای سوسیالیسم اسلامی را فرا گرفته است انقلابی را در پی خواهد داشت.

در دارالخلافه منزل زینب (سلام الله علیها) محل رفت‌وآمد زنان سران قبایل و مجلس درس و خطابه بود و زینب (سلام الله علیها) با بیشتر زنان سرشناس کوفه آشنایی داشت و آن‌ها را می‌شناخت و آن‌ها نیز او را خوب می‌شناختند.^{۱۱۸}

با بررسی وجوه علمی حضرت زینب (سلام الله علیها) و توجه ایشان به نقل حدیث و بیان روایات معتبر می‌توان گفت یکی از بنیان‌های فکری و رفتاری ایشان، علم و معرفتش می‌باشد که به شیوه روایتگری و تحدیث آن را متجلی نموده‌اند.

^{۱۱۷} . حائری، انقلاب حضرت زهرا (سلام الله علیها)، ۹۵ تا ۹۹ ..

^{۱۱۸} . همان، ۱۱۸ ..

قدرت اندیشه‌ورزی حضرت زینب (سلام الله علیها) و مسؤولیت‌پذیری این بانو در انتقال مفاهیم دینی با بازگو کردن وقایعی که ذکر شد، روشن می‌شود.

حضرت با تمام مصائب و سختی‌هایی که با آن‌ها مواجه گشتند، هیچ گاه از تعلیم و تعلم و آگاه‌سازی مردم غافل نشد و در هر برهه‌ای از زمان با موقعیت‌شناسی ظریفانه به روشنگری دینی می‌پرداخت.

فصل سوم: جلوه‌های اندیشه‌ورزی و مسؤولیت‌پذیری حضرت زینب (سلام الله علیها)

مقدمه

زندگی حضرت زینب (سلام الله علیها)، زندگی پر فراز و نشیبی بوده که در نگاه افراد سطحی‌نگر و بی‌تقوا سراسر سختی بوده است. ولی این بانوی بزرگ اسلام با سلاح تقوای الهی سختی‌ها را تحمل کرد در حالی که نه تنها از ایمان و یقینش کاسته نشد بلکه همواره از حریم اسلام دفاع می‌کرد و گواه آن را می‌توان در برخورد ایشان با واقعه دلخراش و سهمگین عاشورا به خوبی مشاهده کرد.

اگرچه زندگی این بانوی فداکار اسلام از کودکی با مسائل و مشکلات فراوانی مواجه بود: مانند شهادت مادر (در زمان اوج نیازش به مادر)، شهادت پدر، برادران، فرزندان، و شهادت‌هایی که نه به خاطر ناتوانی و عجز عزیزانش بود بلکه به دلیل جوّ حاکم و بی‌خردی مردمان آن روزگار رخ داد، مظلومیت‌هایی که از روی اجبار و به جهت حفظ کیان اسلام برای خاندان وحی ایجاد گردید ... این مسائل، مصائب اندک برای یک انسان نیست ولی آن‌چه که در زندگی حضرت زینب (سلام الله علیها) در کنار این مشکلات متبلور است نحوه‌ی اندیشه‌ورزی و مسؤولیت‌پذیری ایشان است.

اندیشه‌ای که برخاسته از معارف الهی است، اندیشه و بینشی عمیق و مستدل که همه چیز را در راه رسیدن به قرب الهی و انجام فرامین او زیبا می‌بیند که اگر این اندیشه و بینش عمیق نمی‌بود تاب تحمل سختی‌ها را نداشت.

حضرت زینب (سلام الله علیها) از نظر قدرت روحی در عالی‌ترین درجه قرار داشت اما مسؤولیت پیام‌رسانی عاشورا به قدری خطیر بود که می‌بایست آمادگی قبلی در وجود ایشان مهیا گردد و این مسأله‌ای بود که از همان کودکی مورد توجه پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) معاصر حضرت زینب (سلام الله علیها) بود.

مسأله‌ی مهم دیگر، بُعد مسؤولیت‌پذیری و انجام وظایف است. ایشان در هر موقعیتی وظیفه خود را آن‌گونه که شایسته و بایسته است انجام داد و نمونه‌ی بارز آن همراهی و هدایت قیام امام حسین (علیه‌السلام) بعد از عاشورا به رهبری امام سجاد (علیه‌السلام) از خاندان وحی در صحنه‌ی کربلا می‌باشد.

نقش حضرت زینب (سلام الله علیها) در تمام عرصه‌های زندگیشان قابل بحث و بررسی است ولی از آن‌جا که سنگین‌ترین و مهم‌ترین نقش را بعد از قیام عاشورا به‌عهده داشت شاید بتوان گفت مهم‌ترین شاخص و معیار شناخت ایشان در تمامی ابعاد با بررسی مصائب وارد شده بر حضرت زینب (سلام الله علیها) و ایفای نقش ایشان در قیام عاشورا محقق می‌شود و در این‌جا به بررسی برجسته‌ترین ویژگی‌های شخصیتی که برخاسته از اندیشه‌های بنیادین و مسؤولیت‌پذیری ایشان می‌باشد می‌پردازیم.

۱. اندیشه حضرت زینب (سلام الله علیها) در ازدواج

یکی از مهم‌ترین مراحل زندگی انسان، مرحله‌ی انتخاب همسر و آغاز زندگی مشترک است. نوع تفکر و بینش هر انسانی باعث می‌شود که معیارهای متفاوتی برای انتخاب همسر در نظر بگیرد این مسأله در سعادت‌مند شدن و یا سعادت‌مند شدن افراد نقش مهمی ایفا می‌کند.

هر چه معیارهای انتخاب دقیق‌تر و نوع بینش و تفکر افراد به هم نزدیک‌تر باشد رسیدن به هدف آسان‌تر خواهد بود، چرا که همسر خوب در رسیدن فرد به سعادت نهایی، بسیار موثر است.

نمونه انتخاب شایسته را می‌توان در زندگی اهل بیت (علیهم‌السلام) به روشنی دید که از همه واضح‌تر هم کفوی حضرت علی (علیه‌السلام) و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) و انتخاب شایسته‌ی هر کدام از این بزرگواران است.

نوع اندیشه و بینش این دو الگو برای ازدواج بینشی الهی و هدفی متعالی است. بالاترین معیارشان برای انتخاب یکدیگر، ایمان و راستی است و وظیفه ایشان تقدیم نسلی پاک به جامعه و پرورش بازوان اسلام است.

حضرت زینب (سلام الله علیها) که شاگرد مکتب چنین اساتید بزرگواری است دیدگاهی چون پدر و مادر خویش دارد. هنگامی که به سن ازدواج رسید از بین خواستگاران متعددی که داشت پسر عمویش - عبدالله بن جعفر - را به همسری برگزید زیرا او فردی کریم، بخشنده، با ایمان و صبور بود.

عبدالله در زمان هجرت مسلمین به حبشه به عنوان اولین مولود در آن‌جا متولد شد و در سال هفتم هجری به همراهی پدر و مادرش (جعفر ابن ابیطالب و اسماء بنت عمیس) به مدینه آمد.^{۱۱۹}

در مورد خصوصیات عبدالله در کتاب «اسد الغابه» آمده است که: «کان عبدالله کریمًا، جوادًا، حلیمًا، یُسَمَّى، بحر الجواد»^{۱۲۰} انتخاب چنین فردی برای زندگی مشترک یعنی توجه به ایمان و اخلاق و صداقت که از بینش الهی ناشی می‌گردد.

حضرت زینب (سلام الله علیها) پذیرش ازدواج با عبدالله را منوط به دو شرط کرد:

۱. هر روز امام حسین (علیه‌السلام) را ببیند.

۲. هر گاه برادرش حسین (علیه‌السلام) خواست به مسافرت برود و زینب نیز خواست همراه او باشد عبدالله مانع نشود.^{۱۲۱}

^{۱۱۹} . ابن اثیر، اسد الغابه، ۵ / ۳۹۵؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۳ / ۸۸۱.

^{۱۲۰} . ابن اثیر، اسد الغابه، ۳ / ۱۳۴؛ قرشی، السیده زینب، ۴۶.

^{۱۲۱} . قرشی، السیده زینب، ۵۹ ..

نکته نهفته در این دو شرط این است که بیان این شروط به خاطر علاقه‌ی شدید یک خواهر به برادرش نیست بلکه ناشی از یک آگاهی والا نسبت به امر ولایت و حمایت از رهبر جامعه است.

زینب (سلام الله علیها) می‌داند که حسین (علیه السلام) در انجام رسالتش تنهاست و یاران او اندک هستند، پس باید حامی و یآوری مانند زینب (سلام الله علیها) پا به پای او در احیای دین جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بکوشد تا ارزش‌ها زنده شود، خون حسین (علیه السلام) بیداد کند و خطبه‌ی زینب (سلام الله علیها) ابهت طاغوتیان را در هم شکند. لذا هدفش در ازدواج فراتر از تشکیل یک زندگی مشترک ساده و روزمره بود.

او با گذاشتن این شروط خواست تا ازدواج مانع رسیدن او به هدف اصلی نشود. عبدالله بن جعفر نیز با قبول این شروط حمایت خویش را از ولایت بر همگان اعلام داشت. وی به عنوان یک همراه شایسته توانست در کنار زینب (سلام الله علیها) فرزندان صالحی تربیت کند و حضرت را در راه رسیدن به هدفش یاری نماید.

او به همه فهماند که بینش او بینشی حسینی و زینبی است و آماده‌ی دفاع از ولایت خواهد بود. شاهد این سخن زمانی است که خبر شهادت فرزندان عبدالله را در واقعه‌ی عاشورا به او دادند.

وقتی خبر شهادت عون و محمد به مدینه رسید، ابوالسلاسل - غلام آزاد شده عبدالله - از شدت ناراحتی گریانش را پاره کرد و با آه و ناله و گریه نزد عبدالله آمد و ناله‌کنان گفت: «ای محمد جان! ای عون! ای عزیزانم! کیست زیباتر از شما که هم‌چون دو گوهر درخشان بودید؟! کیست نیکوتر از شما که گوش و قلبم بودید؟ شما مغز استخوان‌هایم بودید. ولی در آخر با بی‌ادبی گفت: «این مصیبت به خاطر حسین (علیه السلام) بر ما وارد شده است. اگر آن‌ها با حسین (علیه السلام) نمی‌رفتند شهید نمی‌شدند.»

عبدالله پس از اطلاع از خبر شهادت آن‌ها گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» سپس خشمگین شد و با ناراحتی بر سر غلام فریاد کشید و گفت:

ای بی‌ادب! این‌گونه بر ساحت مقدس امام حسین (علیه السلام) گستاخی می‌کنی؟ حمد و سپاس خداوندی را که فرزندانم را در رکاب حسین (علیه السلام) به مقام شهادت رسانید. کاش من نیز با آن‌ها بودم و قبل از آن‌ها به شهادت می‌رسیدم. سوگند به خدا در راه حسین (علیه السلام) از فرزندانم چشم پوشیدم و خودم به آن‌ها سفارش کردم تا در راه حسین (علیه السلام) جانبازی کنند. اکنون شهادت آن‌ها را مایه آرامش وجدان و خاطر خودم در سوگ سخت امام حسین (علیه السلام) می‌دانم^{۱۲۲}

به راستی که عبدالله و زینب (سلام الله علیها) کفو هم بودند و منشاء انتخابشان بینشی آگاهانه و شهادت‌طلبانه در مسیر احیای دین و ولایت‌مداری بود.

۲. اندیشه حضرت زینب (سلام الله علیها) در تربیت فرزندان

^{۱۲۲}. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ۴/ ۲۶۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ۴۵/ ۱۲۲؛ مفید، الارشاد، ۲۳۱.

یکی از مهم‌ترین وظایف والدین، تربیت فرزندان شایسته است. لذا اسلام در این زمینه سفارش زیادی به پدران و مادران نموده است. از نظر اسلام و علوم تجربی، اخلاق و عملکرد والدین از همان ابتدای انعقاد نطفه و حتی قبل از آن در روحیه‌ی فرزند موثر است. به همین دلیل در اسلام دستورات ویژه‌ای برای قبل از بارداری، حین بارداری و بعد از آن آمده است.

اسلام می‌گوید: پدر و مادر مواظب اخلاق و رفتار خویش باشند، پدر در صدد کسب روزی حلال باشد تا مادر از غذای پاک ارتزاق نموده و فرزند از نور آن بهره‌مند شود، آرامش روانی مادر حفظ شود تا کودک در آینده دچار خشم و خشونت در رفتار نگردد. مادر به کلام وحی گوش فرا دهد و از شنیدن محرمات پرهیزد. با وضو به کودک شیر دهد و بسیاری از دستورات دیگر که رعایت آن‌ها موجب می‌گردد، فرزندی صالح و پاک به بار بنشیند.^{۱۲۳}

سه عامل مهم وراثت، محیط و خود، در رفتار انسان تاثیر گذارند و دین اسلام به این سه عامل توجه داشته و دستوراتی را در این زمینه داده است.

از بین سه عامل ذکر شده شاید بتوان گفت که وراثت و محیط بسیار تاثیرگذارتر هستند و عامل خود، نتیجه‌ای است که از بازتاب آن دو عامل دیگر به وجود می‌آید. یعنی اگر وراثت و محیط نقش خود را خوب ایفا کنند انسانی ساخته می‌شود که خود وجودی او در مسیر الهی در حرکت خواهد بود و اراده اش او را به سوی هدف و مقصد نزدیک خواهد کرد.

البته گاهی ممکن است استثنائاتی نیز در این امر رخ دهد. به این معنا که وراثت و محیط نقش خود را خوب ایفا کرده‌اند و به نظر می‌رسد عامل دیگری موجب ضلالت و گمراهی انسان می‌شود که آن هم اگر دقیق سنجیده شود به ریشه‌های وراثتی یا محیط برمی‌گردد.

فرزند از طریق ژن‌های موجود در بدن والدین، خلیات آن‌ها را دریافت می‌کند، لذا پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

«السعيد من سعد في بطن امه و الشقي من شقي في بطن امه»^{۱۲۴}

این حدیث بیانگر تاثیر رفتار و عملکرد والدین در جنین است.

دومین عامل، یعنی محیط نیز نقش چشمگیری در رشد و بالندگی معنوی کودک دارد. محیط مناسب و داشتن الگوی شایسته می‌تواند انسان را به چنان مرحله‌ای برساند که در همان دوران کودکی به مقام والای انسانیت دست یابد.

حضرت زینب (سلام الله علیها) که ثمره‌ی زندگی علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) است، خلیات پسندیده این دو بزرگوار را به ارث برده و هم‌چنین در محیطی پاک و ملکوتی و زیر نظر بهترین معلمان عالم رشد کرده و تربیت شده است.

^{۱۲۳} . طبرسی، مکارم الاخلاق، ۱/ ۳۲۱؛ کلینی، فروع کافی، ۶/ ۱۴ ..

^{۱۲۴} . ری شهری، میزان الحکمه، ۵/ ۱۲۹ ش ۹۵۳۳ ..

آن حضرت شیوه‌های تربیتی مادر خود را به عنوان الگو در زندگی پیاده کرده است. زمان ظهور و شکوفایی ثمره‌ی این تربیت الهی آن‌جاست که فرزندان زینب (سلام الله علیها) در واقعه‌ی کربلا به پشتیبانی از ولایت، در میدان جهاد حاضر می‌شوند و علیه دشمنان دین به مبارزه پرداخته، سرانجام در مسیر حق به فیض شهادت نائل می‌شدند.

این، جز بازتاب و تأثیر تربیت و عملکرد زینب (سلام الله علیها) و همسرش عبدالله نیست. عبدالله و زینب (سلام الله علیها) با دادن اجازه شرکت در جنگ به فرزندان، روحیه شهادت‌طلبی و عشق به ولایت را در فرزندان خود تقویت کردند.

۳. پاسداری و دفاع از دین

یکی از مهم‌ترین فرامین دین اسلام پاسداری و دفاع از دین است که در این راستا وظایف و اعمالی نیز بیان شده است مانند: امر به معروف، نهی از منکر، جهاد، دفاع و ...

اگر حضرت زینب (سلام الله علیها) همراه برادر به سمت کربلا عزیمت می‌کند بر اساس احساس مسؤولیتی است که در برابر امام زمان خود و دفاع از دین اسلام دارد. او به خاطر احساسات و عواطف زنانه و زودگذر با برادر همراه نشد که اگر چنین بود تاب تحمل وقایع عاشورا و اسارت را نمی‌داشت.

دفاع از خاندان اهل بیت (علیهم‌السلام) و حضرت سجاد (علیه‌السلام) از مهم‌ترین اقدامات حضرت زینب (سلام الله علیها) بوده است. نطق‌های آتشین او در جایگاه‌های مختلف اسارت، خاندان نبوت را از خطر بزرگی که آن‌ها را تهدید می‌کرد، نجات داد. چرا که در هر لحظه امکان داشت سپاه ابن زیاد که مست‌پروزی و از همه چیز بی‌خبر بود فرمان قتل عام آن‌ها را صادر کند و یا ذریه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را به بردگی گیرد و به فروش برساند.^{۱۲۵}

آن‌گاه که امام حسین (علیه‌السلام) در آخرین لحظات زندگیش بر اثر جراحات و خونریزی قدرت حرکت نداشت و دشمن با هر وسیله و سلاحی به او حمله کرده بود، زینب کبری (سلام الله علیها) نیز شاهد ماجرا بود در آن لحظه وظیفه‌ی خود دانست که به هر قیمت و از هر راه ممکن از امام زمانش دفاع کند ولی یک زن در میان ده‌ها هزار سپاه چه کاری می‌توانست انجام دهد؟! شاید به عنوان آخرین دفاع از جان برادر، عمر سعد را خطاب قرار داد و گفت: «ای عمر بن سعد! پسر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را می‌کشند و تو نظاره می‌کنی؟» سخن زینب (سلام الله علیها) اشک را از چشمان عمر بن سعد جاری ساخت و چهره از زینب (سلام الله علیها) برگرداند.^{۱۲۶}

حضرت زینب (سلام الله علیها) با این سخن عمر بن سعد را متوجه و شرم‌دهی کار پلیدی کرد که او مرتکب شده بود، هر چند در آن لحظه عمر بن سعد روی برگرداند و به خیال خویش به سخن زینب (سلام الله علیها) اهمیتی نداد ولی حضرت وظیفه‌ی خود را در آن لحظه‌ی حساس نسبت به برادرش انجام داد.

^{۱۲۵} . قمی، در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم)، ۵۰۷ ..

^{۱۲۶} . مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۵؛ ابن طاووس، الملهوف، ۱۰۷؛ مفید، الارشاد، ۲۲۵.

حضرت زینب (سلام الله علیها) همان گونه که از رفتن عبدالله بن الحسن به صحنه نبرد جلوگیری می کند و همان گونه که به جهت دفاع از جان برادر به عمر بن سعد نهیب می زند، نسبت به امام سجاد (علیه السلام) نیز در موقعیت های مختلف احساس مسؤولیت نموده و از جان ایشان دفاع می نماید.

پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) سپاهیان عمر بن سعد به خیمه های اهل بیت (علیهم السلام) حمله ور شدند، گروهی به امام سجاد (علیه السلام) یورش بردند، امام از شدت ضعف و بیماری نمی توانست از جای خود حرکت کند، وقتی سپاه به ایشان رسید یک نفر فریاد برآورد: «به صغیر و کبیر آنان رحم نکنید و احدی از آنان را باقی نگذارید.»^{۱۲۷}

دیگری گفت: «شتاب نکنید! تا با امیر، عمر بن سعد، در این باره مشورت نمایم.» اما در این لحظه شمر قصد جان امام را کرد که فردی به نام حمید بن مسلم گفت: «سبحان الله آیا کودکان کشته می شوند؟ همانا او کودکی مریض است.» امام سجاد (علیه السلام) در آن زمان حدود بیست و چند سال سن داشت و تعبیر به کودک از ایشان به جهت تحریک احساسات سپاه عمر بن سعد بوده است. شمر گفت: «ابن زیاد دستور کشتن فرزندان حسین (علیه السلام) را صادر کرده است.»

حضرت زینب (سلام الله علیها) با مشاهده این منظره به امام سجاد (علیه السلام) نزدیک شد و گفت: «او کشته نخواهد شد، تا من در دفاع از او کشته شوم!»^{۱۲۸}

سخن حضرت زینب (سلام الله علیها) سبب شد تا عمر بن سعد، شمر را از تصمیم خود منصرف سازد.^{۱۲۹}

نحوه ی دفاع حضرت زینب (سلام الله علیها) ابن زیاد را بر سر دو راهی قرار داد که آیا این زن و جوان بیمار و اسیر را بکشد؟ یا از حرف خود برگردد؟ که این کار برایش بسیار مشکل بود.

به همین جهت مدتی به آن دو نگریست و آن گاه زیرکانه موضوع را تغییر داد و گفت: «خویشاوندی عجیبی است، به خدا سوگند! من گمان می کنم که زینب دوست دارد همراه برادر زاده اش او را بکشم، رهایش کنید، زیرا من بیماریش را برای کشتن او کافی می دانم.»^{۱۳۰}

در مدارک تاریخی آمده است در مجلس ابن زیاد، وقتی چشم وی به علی بن الحسین (علیه السلام) افتاد. گفت: «این پسر کیست؟» گفتند: «علی بن الحسین (علیه السلام)» گفت: «مگر علی بن الحسین را خدا نکشت؟» امام زین العابدین (علیه السلام) فرمود: «من برادری داشتم به نام علی بن الحسین که مردم او را کشتند.» زمانی که ابن زیاد این سخنان را شنید

^{۱۲۷} مفید، الارشاد، ۲۲۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ۴۵ / ۶۱ ..

^{۱۲۸} . قرمانی، اخبار الدول، ۴۵.

^{۱۲۹} . مقرر، مقتل الحسین، ۳۰۱؛ محلاتی، زینب عقیله بنی هاشم، ۶۱.

^{۱۳۰} . ابن طاووس، الملهوف، ص ۲۱۳، مجلسی، بحار الانوار، ۴۵ / ۱۱۷.

خشمگین شد و گفت: «خدا او را کشت» امام سجاد (علیه السلام) در پاسخ آیهی «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»^{۱۳۱} را تلاوت فرمودند. ابن زیاد غضبناک شد و گفت: «همانا جرأت جواب مرا داری! او را بیرون ببرید و گردن بزنید».

در این هنگام حضرت زینب (سلام الله علیها) با خاطری آشفته فرمود: «ای پسر زیاد آن خونریزی‌ها که از ما کردی برای تو کافی نیست؟» سپس دست به گردن امام زین العابدین (علیه السلام) شد و فرمود: «به خدا سوگند، از او جدا نمی‌شوم، اگر می‌خواهی او را بکشی من را هم باید بکشی» و بدین وسیله ابن زیاد از کشتن امام سجاد (علیه السلام) منصرف شد.^{۱۳۲}

عایشه بنت الشاطی می‌گوید: «اگر دفاع و حمایت زینب (سلام الله علیها) از زین العابدین (علیه السلام) نبود سر او را نیز از تن جدا می‌کردند و با کشته شدن او امروز دیگر کسی از خاندان امام باقی نمانده بود».^{۱۳۳}

۴. امر به معروف و نهی از منکر

هدف اصلی قیام عاشورا امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح ساختار کلی جامعه و حکومت و زمامداران بود. امام حسین (علیه السلام) در وصیت‌نامه‌ی خود خطاب به برادرشان «محمد حنفیه» فرمودند:

«... أَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى صَ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ».

من، نه از روی خودخواهی و سرکشی و هوسرانی (از مدینه) خارج می‌گردم و نه برای ایجاد فساد و ستمگری، بلکه هدف من از این حرکت، اصلاح مفاسد امت جدم و امر به معروف و نهی از منکر است...»^{۱۳۴}

زینب کبری (سلام الله علیها) هم که همراه و همگام برادر بود و در واقع تداوم بخش اهداف عاشورا به رهبری امام سجاد (علیه السلام) بود، در جایگاه‌های مختلف جهت تحقق اهداف قیام عاشورا تلاش می‌کرد. با دقت در رفتار آن بانو در دوران اسارت و تأمل در خطبه‌های آتشینش می‌توان حقیقت و ماهیت اصلی نهضت امام حسین (علیه السلام) را دریافت.

حضرت زینب (سلام الله علیها) در شدیدترین و بحرانی‌ترین اوضاع مراقب بود که احکام الهی به‌طور دقیق اجرا شود، که یکی از احکام، امر به معروف و نهی از منکر و موضوع پوشش دینی می‌باشد. به‌طوری‌که در زمان اسارت وقتی اسرا به شهر کوفه رسیدند حضرت زینب (سلام الله علیها) خطاب به مردم آن دیار فرمود: «ای مردم! چشم‌های خود را از نگاه به ما بپوشانید؛ آیا از خدا و رسولش حیا نمی‌کنید که به بانوان خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌نگرید؟»^{۱۳۵}

^{۱۳۱} . سوره زمر، آیه ۴۲ ..

^{۱۳۲} . مجلسی، بحار الانوار، ۴۵ / ۱۱۷؛ مفید، الارشاد، ۲۲۸؛ ابن طاووس، الهوف، ۱۴۴.

^{۱۳۳} . بنت الشاطی، شیرزن کربلا، ۹.

^{۱۳۴} . خوارزمی، مقتل الحسین، ۱ / ۱۸۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ۴۴ / ۳۲۹ ..

^{۱۳۵} . ابن طاووس، الملهوف، ۱۵۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ۴۵ / ۱۲۸.

هم چنین در شهر شام با شجاعت و شدت کامل به یزید اعتراض کرد و فرمود: «ای پسر معاویه! آیا از عدالت است که زنان و کنیزان خود را در پشت پرده بنشانی ولی دختران رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را به صورت اسیر از مقابل این جمع بگذرانی؟! حریم حجاب زنان ما را بشکنی و نقاب از چهره‌ی آنها برداری؟!»^{۱۳۶}

هنگامی که اهل بیت (علیهم السلام) را منزل به منزل می بردند، مردم در حین تماشا از روی دلسوزی به اسیران، نان و خرما می دادند، اما زینب (سلام الله علیها) با وجود گرسنگی و تشنگی، آن نان و خرماها را به آنان برمی گرداند و می فرمود: «صدقه بر فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) حرام است.»^{۱۳۷}

اگر با دقت به عمق سخنان حضرت زینب (سلام الله علیها) بیندیشیم در خواهیم یافت که این سخنان گرچه در ظاهر برای پوشش و غذای حلال مطرح شده است ولی مطالب دیگری را هم شامل می شود. مانند تلاش جهت بیداری مردم و نمایاندن حق و باطل به آنها و ...

۵. پیام رسانی و تبیین فلسفه عاشورا

اساسی ترین رسالت حضرت زینب (سلام الله علیها) رساندن پیام رسانی قیام امام حسین (علیه السلام) و تبیین آن بود رسالتی که با رهبری امام زین العابدین (علیه السلام) آن گونه که شایسته خاندان وحی بود به انجام رسید. با مطالعه زندگی حضرت زینب (سلام الله علیها) و اعمال و رفتار ایشان در دوران اسارت و پس از آن به ویژه خطبه های ایشان می توان نحوه ای ادای این رسالت را دریافت.

یکی از پیام های قیام عاشورا، افشای فساد حکومت آن عصر بود فسادی که جز با قیام و خون بر ملا نمی شد. خطبه های حضرت زینب (سلام الله علیها) روشنگر فسادها و ظلم هایی است که از جانب حکومت وقت انجام شده است. خطبه های حضرت زینب (سلام الله علیها) در این راستا از دو رکن اساسی تشکیل می شد: یکی افشای دستگاه حاکم و دیگری معرفی سیمای تابناک اهل بیت پیامبر (علیهم السلام).^{۱۳۸}

البته ابلاغ پیام عاشورا منحصر به دوران اسارت نبود بلکه آن بانو تا آخر عمر امانت دار پیام کربلا بود.

۶. حق محوری

اگر کسی دیگر در جایگاه حضرت زینب (سلام الله علیها) قرار می داشت که تمام عزیزانش در برابر دیدگانش به خاک و خون کشیده می شدند، کودکان و زنان خاندانش اسیر دژخیمان هواپرست می شدند، شاید از درد و غم جان می باخت. ولی زینب (سلام الله علیها) که وارث صبر علی (علیه السلام)، شجاعت و شهادت او بود، سختی های عاشورا به تصریح خود آن بانو، برایش زیبا بود

^{۱۳۶} . مجلسی، بحار الانوار، ۴۵ / ۱۳۴.

^{۱۳۷} . همان ..

^{۱۳۸} . رجوع شود به بخش پنجم

چنین زنی با چنین نیرویی هیچ‌گاه از حق‌گویی و حق‌گرایی دوری نمی‌کند تا پیام عاشورا آن‌گونه که هست بگوش مردمان برسد. برای دریافت این مطلب کافی است در نطق‌های آتشین و سراسر معرفت حضرت زینب (سلام الله علیها) بعد از واقعه عاشورا تأمل شود.

آن بانو در کاخ یزید خطاب به وی می‌فرماید:

یزید! چنین می‌پنداری که چون اطراف آسمان و زمین را بر ما تنگ گرفتی و ما را به دستور تو مانند اسیران از این شهر به آن شهر بردند، ما خوار شدیم و تو عزیز گشتی؟ ... نمی‌دانی این فرصتی که به تو داده شده است برای این است که نهاد خود را چنان‌که هست، آشکار کنی؟! مگر گفته خدا را فراموش کرده‌ای که می‌گوید: «کافران می‌پندارند این مهلتی که به آن‌ها داده‌ایم برای آنان خوبست، ما آن‌ها را مهلت می‌دهیم تا بار گناه خود را سنگین‌تر کنند آن‌گاه به عذابی می‌رسند که مایه خواری و رسوایی است؟!»^{۱۴۰}

این جملات جز از فردی شجاع و با شهامت شنیده نمی‌شود زیرا که واقعه‌ی کربلا واقعیتی سهمگین و دلخراش بوده است و در عصر حاضر افرادی که واقعه را ندیده‌اند ولی از طریق شواهد تاریخی مستند، به حقیقت آن پی می‌برند طاقت را از دست داده و ناله و شیون‌های بسیار می‌کنند، در صورتی که حضرت زینب (سلام الله علیها) نه تنها در برابر دشمن گریه نکرد، بلکه از حریم حق و حقیقت با بیانات شیوایش دفاع نمود.

البته شاید افرادی سطحی‌نگر، این تصوّر برایشان پیش آید که جایگاه رقت قلب که از توصیه‌های اسلام است، چه می‌شود؟ در پاسخ باید گفت که اگر حضرت زینب (سلام الله علیها) در برابر دشمنان گریه نمی‌کردند:

اولاً: به دستور امام حسین (علیه‌السلام) و برای جلوگیری از پامال‌شدن خون شهدا بود چنان‌که امام حسین (علیه‌السلام) در شب عاشورا خطاب به ایشان فرمود: «ای خواهر تو را قسم می‌دهم و باید به قسم من عمل کنی وقتی من کشته شدم، گریانت را چاک مکن و صورت به ناخن مخرایش، صدايت را به فریاد ویل و ثبور بلند مکن!»^{۱۴۱}

ثانیاً: این حوادث بی‌تأثیر در وجود آن بانو نبوده است. گفته‌اند عبدالله بن جعفر، حضرت زینب (سلام الله علیها) را در بازگشت از کربلا نشناخت و این نشان از آثاری است که مصائب کربلا بر این بانو گذاشته بود.^{۱۴۲}

ثالثاً: سوگواری و عزاداری خاندان پیامبر (علیهم‌السلام) در مصیبت کربلا به گونه‌ای اجرا شد که پیام عاشورا به گوش مردم رسید. با مطالعه کتب تاریخی درمی‌یابیم که مجالس عبیدالله بن زیاد و یزید به مجالس سوگواری اباعبدالله الحسین

^{۱۳۹} ابن طاووس، الملهوف، ۱۴۲؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۱۶/۴۵ ..

^{۱۴۰} . سوره آل عمران، آیه ۱۷۸.

^{۱۴۱} . طبری، تاریخ الامم و الملوك، ۳۱۹/۴ ..

^{۱۴۲} . قرشی، حياه الامام الحسين، ۳/ ۴۷۸ و السیده زینب، ۲۹۵.

(علیه السلام) تبدیل شده بود. چنان که خطبه های حضرت امام سجاد (علیه السلام) و حضرت زینب (سلام الله علیها) مردم را بیدار می کرد و این امر باعث ناله و فغان مردمان می شد.

۷. شجاعت و شهامت

حضرت زینب (سلام الله علیها) با اندیشه ای که دست پرورده ی حضرت علی (علیه السلام) و حضرت زهرا (سلام الله علیها) بود آمادگی کامل برای رویارویی با شرایط مختلف را داشت.

تبلور شجاعت و شهامت این بانو در دوران اسارت از بارزترین شاخصه های آن حضرت است، برخوردهای قاطع و با صلابت حضرت زینب (سلام الله علیها) با رهبری برادرزاده اش امام سجاد (علیه السلام) دشمن را از پای درآورد، به طوری که جرأت حرکت دیگری را نداشت. چه بسا که دشمنان اسلام و دژخیمان اموی قصد نابودکردن کاروان اسیران را هم داشتند ولی درایت، شجاعت و قاطعیت رهبران و یاوران این کاروان، نتیجه جنگ را به نفع اسلام رقم زده و اسیران را به سلامت به مدینه برگرداند.^{۱۴۳}

اگر حق گوئی و حق گرایی خاندان وحی و شجاعت و شهامت در دفاع از حق نبود هیچ گاه یزید ملعون در پایان مجالسش خطاب به امام سجاد (علیه السلام) نمی گفت: «خداوند پسر مرجانه را لعنت کند به خدا قسم اگر من نزد پدرت حاضر بودم آن چه از من می خواست عطا می کردم و به هر چه ممکن بود مرگ را از او دفع می کردم و نمی گذاشتم کشته شود. لکن قضای خدا باید جاری شود، اکنون از برای برآوردن حاجت تو حاضرم.»^{۱۴۴}

نمونه دیگر در این زمینه، تبدیل مجالس امویان به مجلس عزای ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) است. به طوری که هر مجلسی را که امویان برای خواری خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) برپا می کردند با شهادت حضرت امام سجاد (علیه السلام) و حضرت زینب (سلام الله علیها) در رسوایی و افشای دستگاه حاکم، به ضرر امویان به اتمام می رسید و مایه اعتلای نام امام حسین (علیه السلام) می گشت.

حضرت زینب (سلام الله علیها) به قدری نیرومند و با شهامت بود که نه تنها برابر ابن زیاد در دربار شومش اظهار قوت قلب نمود و او را از یک تصمیم ناپسند باز داشت و به عنوان پسرمرجانه به او خطاب کرد، بلکه در بازار عمومی که مردم به تماشا آمده بودند از هیچ نیرویی بیمناک نشد، چون قهرمان دلاوری که سیطره خود را بر همه مسلم بدانند، در برابر سیل مردم شروع به خطبه خواندن نمود و کلمات پرشور و تاثیرگذار او همه را به گریه و ناله انداخت.^{۱۴۵}

^{۱۴۳} . فضائی، مردآفرین روزگار، ۹۴ ..

^{۱۴۴} . همان، ۹۵.

^{۱۴۵} . فتوحی، حضرت زینب (سلام الله علیها)، ص ۱۴.

بشیرین خزیم اسدی که در کوفه حضور داشته می‌گوید: «در آن روز هیبت و عظمت زینب (سلام الله علیها) دختر علی (علیه‌السلام) توجه مرا جلب کرد، زیرا به خدا سوگند! زنی این چنین دارای شرم و حیا و سخنورتر از او ندیده بودم، گویا از زبان امام علی (علیه‌السلام) سخن می‌راند و نحوه‌ی سخن گفتن را از علی (علیه‌السلام) آموخته بود.»^{۱۴۶}

کورت فریشلر در کتاب «امام حسین (علیه‌السلام) و ایران» بیان می‌دارد:

کسانی که در مجلس یزید بودند با دقت، سخنان زینب (سلام الله علیها) را می‌شنیدند از شجاعت وی متحیر بودند، چرا که تا آن روز کسی جرأت نکرده بود، آن‌طور صریح و بی‌پرده ظلم و فسق دستگاه خلافت را روبرو با حضور عده‌ای مستمع بگوید. تمام رجال حکومت او حضور داشتند و به روایتی یک سفیر بیگانه نیز حاضر بود. تمام حاضران مجلس یقین داشتند که زینب (سلام الله علیها) با جان خود بازی می‌کند، از زمانی که زینب (سلام الله علیها) آن نطق را ایراد کرده، سیزده و اندی قرن می‌گذرد، هنوز مورخین اسلامی در حیرتند که چگونه یزید نطق او را قطع نکرد و فرمان قتلش را صادر ننمود.

مورخین شیعه بدون استثناء سکوت و تحمل یزید را ناشی از حمایت خداوند از زینب (سلام الله علیها) می‌دانند.^{۱۴۷}

حضرت زینب (سلام الله علیها) آن‌چنان قوی و محکم سخنرانی نمود که برخی از شنوندگان مات و مبهوت این سخنرانی شده و اعتراف می‌نمودند که به خدا سوگند قوت نطق و بیانی نیرومندتر و قوی‌تر از این نطق تاکنون ندیده‌ایم، مثل این است که امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) در حال سخن گفتن است.^{۱۴۸}

آری؛ این‌گونه سخن گفتن است که شنونده را متحول ساخته و او را به فکر وامی‌دارد. سخنی که پشتوانه قوی اعتقادی در آن موج می‌زند، می‌تواند عقاید باطل دشمن را رسوا نماید.

شفاف‌گویی و صراحت در تمام سخنان زینب (سلام الله علیها) نشانگر شجاعت نامحدود اوست. این‌گونه صریح‌گویی آن هم در آن شرایط سخت و بحرانی که جان او را نیز تهدید می‌کرد، شجاعتی می‌طلبید که تاریخ فقط یک بار آن را تجربه کرد. حضرت زینب (سلام الله علیها) آن‌چنان بی‌پرده مردم کوفه را مورد خطاب قرار می‌دهد که فرصت عکس‌العمل را از آنان سلب می‌کرد. آن‌چنان کوبنده سخنرانی می‌کند که مرد و زنشان در جای خود می‌خکوب می‌شوند.

آن‌گاه فریاد می‌زد:

«... یا اهل الکوفة! یا اهل الختل و الغدر! أتبکون؟ ... ای والله فابکوا کثیراً و اضحکو قليلاً...»^{۱۴۹}

^{۱۴۶} . مجلسی، بحارالانوار، ۱۰۸ / ۴۵؛ ابن طاووس، الملهوف، ۱۳۰ ..

^{۱۴۷} . فریشلر، امام حسین و ایران، ۷۹.

^{۱۴۸} . فرید وجدی، دائرة معارف القرن، العشرين، ۷۹۵ / ۴.

^{۱۴۹} . ابن طاووس، الملهوف، ۱۹۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۰۹ / ۴۵ ..

ای اهل کوفه! ای اهل فریب و خدعه! آیا بر ما می‌گریید؟ آیا گریه می‌کنید؟ آری به خدا که باید بسیار بگریید و کم بخندید.

همسران و دختران اهل بیت ائمه (علیهم‌السلام) و زنان فداکار حاضر در کربلا که همراه رهبرانشان مصائب و سختی‌ها را تحمل کرده بودند، حامل پیام‌ها و گفتار آن بزرگواران بودند.

بانوانی که نظیر زینب کبری (سلام الله علیها)، ام کلثوم (سلام الله علیها)، فاطمه بنت حسین^{۱۵۰} (سلام الله علیها) با استفاده از طبع ادبی با فصاحت و بلاغت، ضمن استفاده از مهم‌ترین عناصر تبلیغاتی یعنی ایراد خطبه، سرودن شعر، روایت، حدیث و برپایی مراسم سوگواری برای ذکر مصائب سیدالشهداء (علیه‌السلام) و نقل حوادث کربلا در انتقال احکام اسلامی نقش بسزایی داشتند. آنان با نقل گفتار، رفتار و فضایل معصومین و اهل بیت عصمت و طهارت (سلام الله علیهم) و نیز پیام‌رسانی نهضت عاشورا تأثیر شگرفی در رسوایی حکومت بنی‌امیه و زنده نگه داشتن یاد اهل بیت (علیهم‌السلام) داشته‌اند.

این زنان به رهبری زینب (سلام الله علیها) پرچم افتخار پیام شهادت را بردوش گرفتند و در تمام مدت اسارت، اسارت را به آزادی تبدیل کردند و در قالب آن، به اسیران واقعی درس حریت و آزادگی دادند.^{۱۵۱}

۸. پیوند دین و سیاست

عاشورا صحنه‌ی نبرد با حاکمان و سیاستمداران ظالم و دین‌ناشناس بود. عاشورا نه تنها واقعه‌ای دینی بلکه نبرد برای پیوند دادن دین و سیاست بود. یکی از دلایل بیعت نکردن امام حسین (علیه‌السلام) اهمیت مباحث سیاسی در دین مبین اسلام امست به عبارت دیگر سیاستمداری بر اساس مبانی اسلامی، مانع بیعت امام با یزید شد.

^{۱۵۰} . دفاع از دختر امام حسین (علیه‌السلام): در مجلس یزید در شام، مردی از اهل شام، متوجه فاطمه دختر امام حسین (علیه‌السلام) شد و به یزید گفت: این کنیز را به من ببخش! فاطمه با شنیدن این سخن در حالی که به شدت میلرزید، خود را به عمه‌اش زینب (سلام الله علیها) رسانید و گفت: یتیم شدم، کنیز هم بشوم؟!

زینب (سلام الله علیها) با شهادت کامل رو به مرد شامی کرد و گفت: به خدا دروغ می‌گویی و رسوا شدی! نه تو و نه یزید هیچ کدام قدرت به کنیزی بردن این دختر را ندارید! یزید با شنیدن این سخن به خشم آمد و گفت: به خدا دروغ می‌گویید، من چنین قدرتی را دارم و اگر بخواهم انجام می‌دهم.

زینب (سلام الله علیها) گفت: چنین نیست، به خدا سوگند! خداوند چنین حقی را به تو نداده است مگر این که از دین ما خارج شوی و آیین دیگری را بپذیری.

در این هنگام یزید بسیار خشمگین شد. لکن وقتی مرد شامی متوجه شد این دختر، فرزند امام حسین (علیه‌السلام) است بسیار ناراحت شد و گفت: خداوند تو را لعنت کند ای یزید! عترت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را می‌کشی و فرزندان او را اسیر می‌کنی؟ ... آن‌گاه یزید دستور داد گردن او را بزنند.

^{۱۵۱} . یزدان پناه، زنان عاشورایی، ۸۴..

مباحث دینی و سیاسی رابطه‌ای تنگاتنگ با هم دارند چرا که دین اسلام دینی اجتماعی و دارای قوانین اجتماعی است و اجرای چنین قوانینی نیازمند حکومت و سیاستی برپایه‌ی دین است مثل: قضاوت‌ها و اجرای برخی امور قضایی و ...

حضرت زینب (سلام الله علیها) در این زمینه نقش بسزایی داشت. ایشان به عنوان یک زن برای دفاع از حریم اسلام و در واقع پیوند دین با سیاست راه برادر را ادامه داد.

خطبه‌های حضرت زینب (سلام الله علیها) که مشتمل بر افشای سیاست‌های ظالمانه و ضد دین حاکمان و زمامداران اموی است، نشانی بارز در این راستا می‌باشد. ایشان در بخشی از خطبه‌ی خود در کوفه، کوفیان را به خاطر شکستن بیعتشان با امام حسین (علیه السلام) مذمت می‌کند^{۱۵۲} و سوء تأثیر حکومت ستمکار اموی را برای مردم تشریح می‌نماید و می‌فرماید که حکومت زور با نیروی خود می‌تواند بر بشر مسلط شود و سیرت فرشته‌گونه انسان را با وعده و وعیدهای گوناگون دگرگون کند. به ویژه زمانی که مخاطبین، افرادی سست عنصر و دارای ایمانی لرزان باشند.^{۱۵۳}

حضرت زینب (سلام الله علیها) در شام و مجلس یزید به افشای سیرت حاکمان و زمامداران اموی می‌پردازد (سیرتی که باعث ریختن خون فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) شده است) و مقایسه‌ای بین سیرت اموی و محمدی دارد در آن‌جا که می‌فرماید:

... یزید! ... تو با ریختن خون فرزندان پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و خانواده‌ی عبدالمطلب که ستارگان زمین بودند، دشمنی دو خاندان را تجدید کردی

روزی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و خاندان او و پاره‌های تن او درسایه‌ی لطف و رحمت حق قرار گیرند، تو با خواری هرچه بیشتر پیش او خواهی ایستاد^{۱۵۴}

این سخنان روشن‌ترین دلیل اهمیت دیانت حاکم و سیاستمدار است و این همان پیوند عمیق دین و سیاست است و مسلم است که حاکم با دیانت براساس مبانی دینی رفتار می‌کند هر چند مایه به خطر افتادن منافع شخصی او باشد، در حالی که یزید چنین نکرد و هوای نفس خویش را بر هی چیز ترجیح داد.

۹. بهره‌گیری از فرصت‌ها

حضرت زینب (سلام الله علیها) برای بیداری و هوشیاری خفتگان و ناآگاهان در دوران اسارت، محفلی رسمی و شخصی برگزار نکرد بلکه از موقعیت‌های مناسب با خطابه‌های آتشین بهره می‌گرفت. خطابه‌هایی که حضرت زینب (سلام الله علیها) در کوفه، مجلس عبیدالله بن زیاد و مجالس یزید ایراد کرد یا در موقعیت‌های سکوت بود و یا در پاسخ سؤالات، ولی شیوه‌ی کلام به گونه‌ای بود که همه را تحت تأثیر قرار می‌داد.

^{۱۵۲} . قعی، در کربلا چه گذشت؟، ص ۵۰۲-۵۰۳.

^{۱۵۳} . همان، ص. ۵۰۵.

^{۱۵۴} . ابن طاووس، الملهوف، ۱۶۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ۴۵/۱۳۳ ..

یکی از این موارد زمانی است که اسیران خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) وارد کاخ شدند یزید وقتی اسیران را پیش روی خود دید دستور داد تا سر امام حسین (علیه السلام) را در میان طشتی نهادند. لحظه‌ای بعد با چوبی که در دست داشت به دندان‌های امام می‌زد و اشعاری که «عبدالله بن زبیری» در زمان کافر بودن خود گفته بود و یادآور کینه‌های جاهلی بود، می‌خواند.

اگر مجلس به همین‌جا خاتمه می‌یافت یزید برنده بود یا آنچه که به فرمان او انجام می‌یافت، چندان زشت نمی‌نمود. اما زینب (سلام الله علیها) نگذاشت کار به این‌صورت پایان یابد، آنچه را که یزید مایه‌ی شادی می‌پنداشت، در کام او از زهر تلخ‌تر کرد و به حاضران نشان داد: اینان که پیش رویشان سرپا ایستاده‌اند، دختران همان پیامبری هستند که یزید به نام او بر مردم شام سلطنت می‌کند. حضرت زینب (سلام الله علیها) با

قدرت و شهامت تمام آغاز سخن کرد و خطاب به یزید خطبه جاوید خود را ایراد نمود.^{۱۵۵}

حضرت زینب (سلام الله علیها) نوه‌ی پیامبری است که با امکانات و افراد بسیار اندک، شروع به تبلیغ و تبیین دین اسلام کرد، هیچ‌گاه از قدرت تجهیزات دشمنان نهراسید و در نهایت توانست حکومت اسلامی با گستره‌ی جغرافیایی وسیع و پیروان بسیار تشکیل دهد.

این بانوی بزرگوار هم به پیروی از روش جدّ بزرگوارش با فقدان امکانات ولی با توکل و پشتیبانی خداوند، درایت و اندیشه‌های الهی، توانست با استفاده از موقعیت‌های مختلف مردم را با خود همراه نماید چه آنان که بی‌خبر و یا آنان که غافل بودند.

در واقع با تبیین صحیح اهداف و آرمان‌های عاشورا، افشای دستگاه حاکم و اشتباهات مردم، توانست عشق و ارادت مردم را به عاشورا پیوند زند و فضای جامعه را به سمت عزاداری اباعبدالله الحسین (علیه السلام) که نشانی از عشق و ارادت به آن بزرگوار است سوق دهد و یزید را مجبور کند که فضا را برای این کار ایجاد نماید و موانع را از سر راه بردارد.

۱۰ مدیریت در شرایط بحران

یکی از مهم‌ترین ارکان موفقیت در کارها مدیریت امور به نحو شایسته است. کاروان حضرت زینب (سلام الله علیها) که پیام‌دار عاشورا بود، توانست با مدیریت حضرت زینب (سلام الله علیها) هم رسالتش را به بهترین صورت به سرانجام برساند و هم نتیجه‌ی جنگ را اگرچه در ظاهر به نفع دشمن بود، به نفع اهداف عالیه‌ی امام حسین (علیه السلام) تمام کند.

حضرت زینب (سلام الله علیها) در عین مدیریت، اصل و اساس ولایت مداری را فراموش نکرد و در جایگاه‌های مختلف تابع سخنان برادرزاده‌اش، -علی بن الحسین (علیه السلام)- بود. یعنی امور را آن‌گونه هدایت می‌کرد که فرمان و خواست امام زین العابدین (علیه السلام) بود.

در مجلس یزید با درایت خود، از جان امام سجاد (علیه السلام) دفاع کرد،^{۱۵۶} در تمام اوقات از کودکان مراقبت می نمود که اگر مراقبت و مدیریت قوی آن بانو نبود با ضعف جسمانی امام سجاد (علیه السلام) در آن زمان، محال بود کودکان و زنان به سلامت به مدینه برسند.

کودکان نیاز به غذا داشتند، و ستمگران بی دین حتی به کودکان هم رحم نمی کردند ولی با این وجود آن بانو از خوراندن غذای حرام به کودکان جلوگیری می کرد.^{۱۵۷} سرانجام، مدیریت، هوشیاری و نظارت لحظه به لحظه حضرت زینب (سلام الله علیها) بر امور، باعث شد که یزید حداقل برای تجدید آبروی خود آن ها را با عزت و احترام و برآوردن حوائج به مدینه بازگرداند.^{۱۵۸}

آیا تبدیل بی حرمتی ها، ظلم و بیدادهای اوایل اسارت به احترام و عزت در پایان اسارت و برگشت با عزت به مدینه، چیزی جز مدیریت ارزشی و آرمانی حضرت زینب (سلام الله علیها) را می رساند؟ مدیریتی که بر مبنای اندیشه ای الهی و حس مسؤولیت دفاع از حریم اسلام شکل گرفته است.

۱۱. شکست ناپذیری

حضرت زینب (سلام الله علیها) با کمک اندیشه های وحیانی، هیچ گاه در مشکلات دچار یأس و ناامیدی نشد و این با بررسی زندگانی این بانوی بزرگوار قابل درک است.

سخنان آن حضرت هیچ گاه بوی اسارت و شکست نمی دهد. بلکه او با امید و توکل بر خدا سخن می گوید و همین باعث شد که دشمن را به زانو درآورد.

وقتی دشمنان او را به تمسخر می گیرند و می گویند: «ستایش خدا را که رسوا ساخت شما را و کشت شما را و ...» می فرماید: «ما رأیتُ إلا جمیلاً و ...»^{۱۵۹}

این سخن، سخنی از روی غضب و مقابله به مثل نیست، زینب (سلام الله علیها) فرزند علی و فاطمه (علیهما السلام) است و مریبان برجسته ای مانند این دو بزرگوار داشته است. لذا هیچ گاه کاری را از روی غضب انجام نمی دهد.

پس این کلام حقیقت محض است. حقیقتی که زینب (سلام الله علیها) علیرغم شهادت برادران و نزدیکانش و اسارت و آوارگی، جز زیبایی چیزی دیگر نمی بیند چرا که او فقط خدا را می بیند و خداوند هم جز زیبایی نیست.

۱۲. شهادت طلبی حضرت زینب (سلام الله علیها)

^{۱۵۶} . عباس قمی، در کربلا چه گذشت، ۵۲۶.

^{۱۵۷} . مجلسی، بحار الانوار، ۴۵ / ۱۱۴.

^{۱۵۸} . ابن طاووس، الملهوف، ۱۱۶ ..

^{۱۵۹} . ابن طاووس، الملهوف، ۱۴۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ۴۵ / ۱۱۶. (مراجعة شود به بخش خطبه ها).

شهادت توفیق و هدیه‌ای است الهی از جانب حق تعالی برای بندگان مومن و شایسته و هر کسی لیاقت رسیدن به این مقام را نخواهد داشت.

شهادت طلبی بدین معناست که شخص با این که می‌داند کشته می‌شود، باز هم در جنگ شرکت کند و همین منشاء قداست شهادت است. زیرا شهادت دو رکن دارد؛

رکن اول: در راه خدا و فی سبیل الله باشد، یعنی هدف مقدس بوده و انسان بخواهد خود را فدای هدف کند.

رکن دوم: آگاهانه صورت گرفته باشد و شهادت به حکم این که عملی آگاهانه، اختیاری، در راه هدف مقدس و مبرا از هرگونه انگیزه‌ی خودگرایانه است؛ تحسین‌انگیز، افتخارآمیز و قهرمانانه می‌باشد و در میان انواع مرگ‌ها، تنها این نوع از مرگ است که از حیات و زندگی، برتر، مقدس‌تر، عظیم‌تر و با افتخارتر است.

شهادت، ثمره‌ی تفکری جاودانه به نظام هستی است. آن‌کس که عالم را فراتر از این دنیای پست و مادی نمی‌پندارد و در اندیشه‌ی دست یافتن به همین متاع است، هیچ‌گاه نمی‌تواند حلاوت شهادت را بچشد. آنان که چشمانشان محدود می‌بیند و قلب‌هایشان اسیر سیاهی‌های این جهان گشته، هرگز نور شهادت را درک نخواهند کرد و به معنای شهید و شهادت پی نخواهند برد.

اما کسانی که از آغاز حیات خویش به دنبال حقیقتی ورای این عالم ماده می‌گردند و به وجود جهانی معنوی و جاودان ایمان دارند، دیگر به این متاع زودگذر دنبال دل نبسته و از حقیقت مرگ غافل نمی‌شوند بلکه خود داوطلبانه برای رسیدن به آن حقیقت جان برکف گرفته و در میدان جهاد حاضر می‌گردند.

دنیا در نظر مؤمنین، وسیله و ابزاری است برای رسیدن به سرمنزل مقصود. امام علی (علیه‌السلام) در این رابطه می‌فرمایند:

با این خانه‌ی وسیع در دنیا چه می‌کنی؟ در حالی که در آخرت به آن نیازمندتری. آری اگر بخواهی می‌توانی با همین خانه به آخرت برسی! در این خانه‌ی وسیع میهمانان را پذیرایی کنی، به خویشاوندان با نیکوکاری پیبندی و حقوقی که بر گردن توست به صاحبان حق برسانی. پس آن گاه تو با همین خانه‌ی وسیع به آخرت نیز می‌توانی پرداخت.^{۱۶۰}

زینب (سلام الله علیها) هم که در خانه وحی بزرگ شده و به دست مربیان الهی تربیت گشته چنان از دنیا دل‌بریده و جان برکف‌گرفته که بعد از واقعه‌ی عاشورا، هنگامی که ایشان را به عنوان اسیر به مجلس ابن زیاد در شام بردند در جواب ابن‌زیاد که پرسید:

کیف رایت صنع الله باخیک و اهل بیتک؟

کار خدا را با بردارت و اهل بیت خود چگونه دیدی؟

جز خیر و خوبی و زیبایی چیزی ندیدم.

آن‌ها افرادی بودند که خداوند شهادت را برای آنان مقدر کرده بود. آنان به آرامگاه‌های ابدی رفتند و به زودی خداوند در روز قیامت میان تو و آنان جمع کند تا تو را محاکمه کنند. سپس نگاه‌کن که در آن محاکمه فوز و رستگاری و پیروزی از کیست؟ مادرت به عزایت بنشیند ای پسرمرجان!^{۱۶۱}

بیان (ما رایت الا جمیلا) بعد از آن همه سختی و مشقت برای حضرت زینب (سلام الله علیها) تنها نشأت گرفته از یک بینش توحیدی ناب و شهادت‌طلبی است.

در غروب روز عاشورا که لشکر عمر سعد برای غارت و چپاول خیمه‌ها و اسارت اهل خیم به طرف چادرها حمله‌ور شدند، خواستند امام سجاد (علیه‌السلام) را به قتل برسانند. حضرت زینب (سلام الله علیها) رو به آنان کرد و گفت: «به خدا سوگند نمی‌گذارم او را به شهادت برسانید مگر این‌که اول مرا بکشید.»^{۱۶۲}

هم‌چنین در کاخ ابن زیاد وقتی دید که او در صدد کشتن امام سجاد (علیه‌السلام) است، آمادگی خود را برای شهادت در کنار فرزند برادرش آشکار کرد و فرمود:

«ان كنت عزمتم علی قتله فاقتلنی معه»

اگر تصمیم بر شهادت علی بن الحسین (علیه‌السلام) داری مرا هم با او به شهادت برسان.^{۱۶۳}

در کاخ یزید نیز زمانی که این جنایتکار دستور قتل امام سجاد (علیه‌السلام) را صادر کرد زینب (سلام الله علیها) فریاد برآورد:

«حسبک یا یزید من دماننا فاناشدک الله ان قتلته فاقتلنا معه»

ای یزید! آن‌چه از خون‌های ما ریختی تو را بس است. تو را به خدا سوگند می‌دهم اگر خواستی او را بکشی ما را هم با او بکش.^{۱۶۴}

^{۱۶۱} . مجلسی، همان، ۴۵/ ۱۱۶-۱۱۵؛ امین، اعیان الشیعه، ۷/ ۱۳۸؛ ابن طاووس، الملهوف علی قتلی الطفوف، ۱۶۰؛ قمی، منتهی الامالی، بی‌تا

۱/ ۲۹۹؛ فیض الاسلام، خاتون دو سرا زینب کبری، ۱۶۰.

^{۱۶۲} . قمی، وقایع کربلا، ۷۳.

^{۱۶۳} . طبری، تاریخ طبری، ج ۴/ ۲۶۳؛ ابن طاووس، الملهوف، ص ۱۶۲.

^{۱۶۴} . مفید، الارشاد، ۲۲۸؛ ابن طاووس، الملهوف، ۱۴۴؛ ابن نما، مثير الاحزان، ۲۴..

زینب در دانشگاه وحی الهی با فرهنگ شهادت آشنا گردید و آرمان والای او در طول حیات با برکتش نیز همین بود ولی چون از شهادت بازماند در میان اسیران قرار گرفت و این راه را با افشا کردن طاغوت‌های زمان ادامه داد و برای تداوم انقلاب حسینی از هیچ تلاشی دریغ نورزید.^{۱۶۵}

شهادت طلبی رسم خاندان حضرت زینب (سلام الله علیها) بود، پدرش حضرت علی (علیه السلام) شجاع‌ترین مردان در صحنه‌ی نبرد و پیروز همیشه میدان، مادرش حضرت زهرا (سلام الله علیها)، پاره‌ی تن رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز شجاعت را در حد کمال داشت. حضرت علی (علیه السلام) همان‌طور که اشاره شد، نه تنها آرزوی شهادت داشت بلکه از این‌که در جنگ احد به شهادت نرسید، ناراحت بود که با مژده‌ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به او، شکرگزاری کرد و بالاخره در بیست و یک رمضان سال چهل هجری به آرزوی دیرینه‌ی خود نایل گشت.

حضرت زهرا (سلام الله علیها) نیز در هنگام دفاع از موضع ولایت، در حالی که هنوز بانویی جوان بود به دست بینان‌گذاران ظلم به خاندان نبوت، به شهادت رسید.

حضرت زینب (سلام الله علیها) دختر علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) است و به طور مسلم صفات و ویژگی‌های این دو معصوم را به ارث برده است.

او از کودکی با شهادت آشنا گشت، مادرش زهرا (سلام الله علیها)، پدرش علی (علیه السلام)، برادرانش - امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) - و ... همگی به شهادت رسیدند. به طور قطع این انس به شهادت، ریشه شهادت‌طلبی این حضرت است و به همین دلیل در محرم سال شصت هجری با کاروان شهادت همراه گشت. هر چند این همراهی به شهادت ایشان منجر نگردید،^{۱۶۶} لکن در جایگاه‌های مختلف آمادگی خود را برای کشته شدن در راه خدا اظهار داشت.

در مجلسی که ابن زیاد در کوفه تشکیل داده بود، عبیدالله بن زیاد، متوجه حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) شد و پرسید: این مرد کیست؟ مگر علی بن الحسین را خدا نکشت؟! حضرت فرمود: من برادری داشتم که نام او نیز علی بن الحسین بود و مردم ظالم او را کشتند. گفت: بلکه خدا او را کشت! حضرت فرمود: خداوند، جان‌ها را به هنگام مرگشان می‌گیرد.

ابن زیاد گفت: آیا تو جرات داری که به من جواب بدهی؟! او را ببرید و گردنش را بزنید! عمه‌اش زینب (سلام الله علیها) شنید و فرمود: ای پسر زیاد! تو کسی از ما را باقی نگذاشتی، اگر قصد کشتن او را داری مرا نیز با او بکش!^{۱۶۷}

^{۱۶۵} جمعی از نویسندگان، حضرت زینب (سلام الله علیها) الگوی اندیشه ورزی و مسؤولیت پذیری، ۱ جلد، [بی نا] - [بی جا] - [بی جا]. چاپ: ۱.

^{۱۶۶} البته از مهم‌ترین دلایل آن می‌توان به پیامرسانی عاشورا، دفاع از جان بازماندگان خاندان حسین (علیه السلام) و سرپرستی کاروان اسیران اشاره نمود ..

^{۱۶۷} مفید، الارشاد، ۲۲۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ۴۵ / ۱۱۷.

حضرت زینب (سلام الله علیها) در این مجلس و در مواضع دیگری با جرأت و شجاعتی هم‌چون مادرش از مقام «ولایت» دفاع نمود، بدون این‌که از شهادت در راه خدا واهمه‌ای داشته باشد، همچنین پس از شهادت امام حسین (علیه‌السلام) و هنگام هجوم سپاه عمر بن سعد به خیمه‌های روشن می‌گردد.

زمانی که سپاه برای غارت خیمه‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) هجوم برد؛ گروهی از آنان به امام سجاد (علیه‌السلام) رسیدند. امام (علیه‌السلام) در آن حال از شدت ضعف و بیماری نمی‌توانست از جای خود برخیزد. وقتی سپاه عمر بن سعد به امام (علیه‌السلام) رسید، یکی فریاد برآورد: به صغیر و کبیر آن‌ها رحم نکنید و احدی از آنان را باقی نگذارید! دیگری گفت: شتاب نکنید! تا با امیر عمر بن سعد در این باره مشورت کنیم! شمر شمشیر کشید و قصد جان امام (علیه‌السلام) را نمود. حمید بن مسلم گفت: سبحان الله! آیا کودکان کشته می‌شوند؟ همانا او کودکی مریض است.^{۱۶۸} شمر گفت: ابن زیاد دستور کشتن فرزندان حسین (علیه‌السلام) را صادر کرده است.

حضرت زینب (سلام الله علیها) با مشاهده این منظره به امام سجاد (علیه‌السلام) نزدیک شد و گفت: او کشته نخواهد شد تا من در دفاع از او کشته شوم. سخن حضرت زینب (سلام الله علیها) سبب شد تا عمر بن سعد، شمر را از تصمیم خود منصرف سازد.^{۱۶۹}

هر چند حضرت زینب (سلام الله علیها) همراه سایر شهدا به شهادت نرسید، لکن در راه حفظ دین خدا از همه چیز گذشت و مصائب زیادی را متحمل شد و به جرأت می‌توان گفت در خاندان شهیدان کربلا، از نظر تعداد بستگان شهید الگو است.

۱-۱۲ حضرت زینب (سلام الله علیها)، خواهر شهیدان

قبل از واقعه‌ی عاشورا و بعد از شهادت پدر و مادر، معصوم سوم و پیشوای دوم شیعیان، - امام حسن (علیه‌السلام) - در سال پنجاهم هجری به شهادت رسیدند.^{۱۷۰}

امام حسن مجتبی (علیه‌السلام) بر اثر زهر، به شدت در رنج بود، نیمه‌های شب، دیگر نمی‌توانست درد را تحمل کند، یگانه مونس و غمخوارش، حضرت زینب (سلام الله علیها) را صدا زد. زینب (سلام الله علیها) برخاست و به بالین برادر آمد و او را به گونه‌ای دید که چون مارگزیده به خود می‌پیچید، احوال او را پرسید، امام حسن (علیه‌السلام) فرمود: خواهرم! برو برادرم حسین (علیه‌السلام) را خبر کن و به این‌جا بیاور.

زینب (سلام الله علیها) نیز به خانه برادرش حسین (علیه‌السلام) شتافت و ماجرا را به او گفت و او را به بالین برادر آورد. سرانجام زینب (سلام الله علیها) با شهادت برادرش امام حسن (علیه‌السلام) مواجه شد و این پایان ماجرا نبود. حضرت زینب (سلام الله علیها) در تشییع جنازه برادرش امام حسن (علیه‌السلام) فجایع دردناکی را متحمل شد. او دید که چگونه

^{۱۶۸} . مقرر، مقتل الحسین، ۳۰۰؛ حمید بن مسلم برای تحریک احساسات سپاه عمر سعد از امام سجاد (علیه‌السلام) به کودک تعبیر کرده است و الا امام (علیه‌السلام) در آن زمان حدود بیست و چند سال سن داشته‌اند.

^{۱۶۹} . قرمانی، اخبار الدول، ۱۰۸ ..

^{۱۷۰} . کلینی، اصول کافی، ۱/ ۴۶۱؛ ابوالفرج، مقاتل الطالبین، ۳۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ۴۴/ ۱۳۴.

گروهی از بنی امیه با تحریک عایشه و بهانه‌ی این که ما نمی‌گذاریم شما پیکر برادران حسن (علیه‌السلام) را کنار قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به خاک بسپارید، به امام حسن (علیه‌السلام) اهانت کردند و جنازه‌اش را تیرباران نمودند. به طوری که وقتی امام حسین (علیه‌السلام) و یاران، جنازه او را در قبرستان بقیع به زمین نهادند، تیرهایی را که بدن آن حضرت اصابت کرده بود شمردند، به هفتاد تیر رسید.^{۱۷۱}

بعد از آن، در واقعه کربلا، برادران خود، عبدالله، جعفر، عثمان و علمدار رشید کربلا حضرت ابوالفضل العباس بن علی، فرزندان ام البنین و جعفر بن علی، عثمان بن علی و ابوبکر بن علی و در رأس همه آن‌ها سید الشهداء، امام حسین (علیه‌السلام) را از دست داد و همگی به درجه رفیع شهادت نایل گشتند.

هنگامی که حضرت زینب (سلام الله علیها) برادرش حسین (علیه‌السلام) را دید که تنها از کنار نهر علقمه باز می‌گردد، با خواهران دیگر با صدای جانشوز فریاد زد: وا اخاه! و اعباساه! و ... زینب (سلام الله علیها) به امام حسین (علیه‌السلام) عرض کرد: چرا برادرم عباس را با خود نیاوردی؟ امام (علیه‌السلام) در پاسخ فرمود: خواهرم! هر چه خواستم بدن برادرم را بیاورم، دیدم به قدری اعضای بدنش بر اثر زخم از همدیگر گسیخته بود که نتوانستم، آن را حرکت دهم.

زینب (سلام الله علیها) گفتار فوق را به زبان می‌آورد و می‌گریست، از جمله گفت: آه! از کمی‌ی‌آور و فقدان برادر. امام حسین (علیه‌السلام) فرمود: آه از فقدان برادر و شکستن کمر!^{۱۷۲}

هم‌چنین بعد از شهادت امام حسین (علیه‌السلام) حضرت زینب (سلام الله علیها) بر بالین برادر حاضر گشت و فرمود:

«وَا مُحَمَّدَاهُ! صَلَّى عَلَيْكَ السَّمَاءُ، هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ، مَرْمَلٌ بِالْدِمَاءِ، مَقْطَعُ الْأَعْضَاءِ، ... هَذَا حُسَيْنٌ مُحْزَوُّ الرُّأْسِ مِنَ الْقَفَا، مَسْلُوبُ الْعِمَامَةِ وَالرِّدَاءِ»

ای محمد! ای کسی که آفریننده و اختیار دار آسمان بر تو درود می‌فرستد، این است حسین که پیکر برهنه‌اش به خون آغشته و اعضایش از هم جدا شده است ... این حسین است که سرش را از قفا بریده‌اند و عمامه و ردای او را از بدن شریفش بیرون کشیده و به غارت برده‌اند.^{۱۷۳}

در برخی روایات آمده است که وقتی زینب (سلام الله علیها) کنار جسد برادر آمد، توقف کرد و با خلوصی خاص متوجه خدا گردید و عرض کرد: «خدایا این اندک قربانی را از ما قبول کن.»^{۱۷۴}

هم‌چنین روایت شده است، «در مجلس ابن زیاد حضرت زینب (سلام الله علیها) به‌طور ناشناس در گوشه‌ای نشسته بود. ابن زیاد پرسید: این زن کیست؟ گفتند: زینب (سلام الله علیها) دختر علی (علیه‌السلام) است. آن ملعون رو به زینب (سلام الله علیها) کرده و گفت: «سپاس خدای را که شما را رسوا کرد و دروغتان را آشکار نمود.»

^{۱۷۱} . ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۴/ ۴۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ۴۴/ ۱۵۰؛ قرشی، حیاة الامام الحسن، ۲/ ۴۴۹ ..

^{۱۷۲} . قرشی، الحیاة الامام الحسین، ۳/ ۲۶۳ تا ۲۶۹.

^{۱۷۳} . ابن طاووس، الملهوف، ۱۷۹؛ مجلسی، بحارالانوار، ۴۵/ ۵۸.

^{۱۷۴} . قرشی، حیاة الامام الحسین، ۲/ ۳۱۰؛ نقدی، زینب کبری، ۳۴ ..

حضرت زینب (سلام الله علیها) فرمود: «جز این نیست که فاسق و زشت کار رسوا می‌شود و نابکار و فاجر دروغ می‌گوید و او غیر از ما است.»

ابن‌زیاد گفت: «کار خدا را با برادرت و اهل بیت خود چگونه دیدی؟» زینب (سلام الله علیها) فرمود: «چیزی جز خوبی و زیبایی ندیدم.»^{۱۷۵}

بیان «مارایت‌الاجمیل» حضرت و هم‌چنین بیان دیگر ایشان که می‌فرمایند:

«اللهم تقبل منا قليل القربان»

به‌خوبی بیانگر اندیشه، تفکر و دیدگاه حضرت‌زینب (سلام الله علیها) در خصوص شهادت می‌باشد و همین دیدگاه باعث شده است که ایشان در همه مصایب صبر را پیشه کنند.

۲-۱۲ حضرت زینب (سلام الله علیها) مادر شهیدان

حضرت زینب (سلام الله علیها) علاوه بر مواجهه با شهادت برادران، در راه دفاع از اسلام، فرزندان خود را نیز به عنوان یاور برادر به میدان نبرد فرستاد. آن‌ها نیز پس از این‌که شجاعانه به مبارزه پرداختند، به شهادت رسیدند.

روز عاشورا، زینب (سلام الله علیها) لباس نو بر تن عون و محمد (فرزندان خود) کرد، آن‌ها را از گرد و غبار تمیز نمود، سرمه بر چشمانشان کشید، شمشیر به دستشان داد و آن‌ها را آماده شهادت نمود. سپس آن دو را به حضور برادرش حسین (علیه‌السلام) آورد و اجازه خواست که آن‌ها به میدان بروند. امام حسین (علیه‌السلام) نخست اجازه نمی‌داد، حتی فرمود: شاید همسرت عبدالله خشنود نباشد، زینب (سلام الله علیها) عرض کرد: چنین نیست، بلکه همسر من سفارش کرد که اگر کار به جنگ کشید، پسرانم جلوتر از پسران برادرت به میدان بروند.

زینب (سلام الله علیها) بیشتر اصرار کرد، سرانجام امام اجازه داد. عمرین سعد گفت: این خواهر عجب محبتی به برادرش دارد که دو نور دیده‌اش را به میدان فرستاده است.

آن دو برادر به جنگ پرداختند. سرانجام محمد به شهادت رسید. عون کنار بدن گلگون محمد آمد و گفت: برادرم شتاب مکن! به زودی من نیز به تو می‌پیوندم. عون نیز جنگید تا به شهادت رسید.

امام حسین (علیه‌السلام) پیکر پاک آن دو نوجوان را در آغوش گرفت، در حالی که پاهایشان به زمین کشیده می‌شد، آن‌ها را به سوی خیمه آورد. عجیب این‌که بانوان به استقبال جنازه‌های آن‌ها آمدند. همیشه زینب (سلام الله علیها) در پیشاپیش بانوان بود، ولی این بار زینب (سلام الله علیها) در میان بانوان دیده نمی‌شد. او از خیمه بیرون نیامده بود تا مبادا

^{۱۷۵} ابن طاووس، الملهوف، ۴۲؛ مجلسی، بحارالانوار، ۴۵ / ۱۱۵ ..

چشمش به پیکرهای به خون تپیده پسرانش بیفتد و بی‌تابی کند و از پاداشش کم شود و شاید از این رو که مبادا برادرش او را در این حال بنگرد و شرمنده خواهر گردد.^{۱۷۶}

نحوه‌ی برخورد فرزندان حضرت زینب (سلام الله علیها) و دیدگاه ایشان نسبت به مسأله مبارزه در راه خدا و کشته‌شدن برای حفظ دین، بیانگر تأثیر تربیت شهادت محور حضرت زینب (سلام الله علیها) به عنوان مادر ایشان می‌باشد، این تأثیر به‌گونه‌ای است که عون در کنار پیکر برادر می‌گوید: برادرم شتاب مکن! به‌زودی من نیز به تو می‌پیوندم. یعنی شهادت در راه خدا و در صف یاران امام حسین (علیه‌السلام) را هم‌چون مادرشان افتخار می‌دانند.

۳-۱۲ حضرت زینب (سلام الله علیها) عمه‌ی شهیدان

در ماجرای کربلا عده‌ی زیادی از خاندان امام حسین (علیه‌السلام) به شهادت رسیدند، فرزندان امام حسن (علیه‌السلام) به نام‌های قاسم، عبدالله، ابوبکر؛ فرزندان امام حسین (علیه‌السلام) به نام‌های علی اکبر و علی اصغر نیز هم‌چون سایر شهداء با آگاهی، شناخت، اندیشه، آرمان و اراده به شهادت رسیدند.^{۱۷۷}

روایت شده است که بعد از شهادت حضرت علی‌اکبر، زودتر از برادرش حسین (علیه‌السلام) به بالین علی اکبر رفت، زیرا می‌دانست امام (علیه‌السلام) علاقه زیادی به فرزندش دارد، اگر او را کشته ببیند، ممکن است روح از بدنش مفارقت نماید، از این رو زینب (سلام الله علیها) با این عمل خویش، مثل همیشه امام (علیه‌السلام) را تنها نگذاشت.^{۱۷۸}

البته در روایت دیگری نیز نقل شده است: همین که صدای وداع علی اکبر به گوش پدر رسید، به سرعت خود را به او رسانید و او را در حالی که بدنش قطعه‌قطعه شده بود (جای سالمی در بدن نداشت) دید، صدا زد:

«قتل الله قوما قتلوک یا بنی فما اجراهم علی الله و علی انتهاک حرمة رسول الله، ثم إستهلك عیناه بالدموع و قال: علی، الدنیا بعدک ألعفا.»

خدا بکشد مردمی را که تو را کشتند، چقدر نسبت به هتک احترام رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) جسور شده اند و با چشمانی پر از اشک فرمود: علی جان! بعد از تو خاک بر سر دنیا باد!^{۱۷۹}

حمید بن مسلم می‌گوید: در همین حال دیدم زنی سراسیمه از خیمه‌ها خارج شد و فریاد می‌کشید: واحبیباه! یابن اخیاه! دوان دوان به طرف قتلگاه می‌آمد، پرسیدم: این زن کیست؟ گفتند: زینب دختر علی بن ابیطالب (علیه‌السلام) (دختر فاطمه بنت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم)) است. آمد و خود را روی پیکر علی اکبر (علیه‌السلام) انداخت، حسین (علیه‌السلام) دست او را گرفت و به خیمه برگردانید، دوباره به کنار پیکر علی اکبر (علیه‌السلام) آمد و فرمود:

^{۱۷۶} . ابوالفرج، مقاتل الطالبین، ۹۱؛ خوارزمی، مقتل الحسین، ۲ / ۳۱؛ مفید، الارشاد، ۲۳۹.

^{۱۷۷} . طبری، تاریخ الامم و الملوک، ۴ / ۳۵۸؛ ابی الفرج، مقاتل الطالبین، ۲ / ۳۴۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ۴۵ / ۴۲؛ مرقم، مقتل الحسین، ۲۵۵.

^{۱۷۸} . مفید، الارشاد، ۲۳۹؛ ابو مخنف، وقعه الطف، ۲۴۳ ..

^{۱۷۹} . دهدشتی، دمعه الساکبه، ۳۰۳؛ ابی مخنف، وقعه الطف، ۲۴۳.

«یا فتیان بنی هاشم احملاوا احاکم الی الفسطاط»؛

«جوانان بنی هاشم! بیایید و برادران را به خیمه ببرید، سپس پیکر علی اکبر (علیه السلام) را به خیمه شهدا بردند.»^{۱۸۰}

بنابراین، با مقایسه روایت‌هایی که در مورد شهادت فرزندان حضرت زینب (سلام الله علیها) و فرزند برادرش نقل شده است، میزان محبت حضرت زینب (سلام الله علیها) نسبت به امام حسین (علیه السلام) روشن تر می‌گردد و همین محبت بی‌شائبه موجب همراهی او با کاروان حسین (علیه السلام) و شراکت ایشان در جریان کربلا و مصایب و شداید آن و ابقای دین مبین اسلام است، چنان‌که او را شریکه الحسین^{۱۸۱} می‌نامند.

۱۳. سرپرستی از بازماندگان شهیدان کربلا

حضرت زینب (سلام الله علیها)، سرافراز انقلاب عاشورا، در دوران رهبری کاروان آزادگان، از کربلا تا کوفه و پس از آن تا شام و سپس تا مدینه از بازماندگان شهیدان کربلا سرپرستی، پرستاری و سرکشی می‌کرد و سنگ‌صبور آنان و پناهگاه کودکان و زنان بود و با تمام توان و نیروی خویش به آنان کمک می‌نمود.

آنان را دلداری می‌داد و مشکلات آنان را برطرف می‌نمود و به سلامتی، پوشیدگی، رفع گرسنگی و تشنگی آنان توجه ویژه و تأکید داشت و سرانجام مبارزان و آزادگان همراه انقلاب حسینی را به وطن خویش بازگردانید.

علاوه بر آن چه ذکر شد، در مدینه نیز بازماندگان و بستگان شهیدان کربلا را فراموش نکرد و غمخوار و مددکار و یاور آنان شد.

مطلب مهم و قابل توجهی که از مجموع مطالب ذکرشده به دست می‌آید این است که حضرت زینب (سلام الله علیها) به‌خاطر پرورش یافتن در خاندان وحی و آگاهی از قدر و منزلت شهید و شهادت و همچنین جایگاه و ارزش شهادت‌طلبی، همراه امام حسین (علیه السلام) به سفر رفت و حتی فرزندان خود را به میدان نبرد فرستاد تا این‌که به شهادت رسیدند.

۱۴. سپاسگزاری از یاران امام حسین (علیه السلام)

روز ششم محرم زمانی که زینب (سلام الله علیها) از حضور حبیب بن مظاهر در جمع اندک یاران حسین (علیه السلام) آگاه شد، بسیار خشنود گردید و به حبیب پیغام سلام رساند و فرمود: «سلام مرا به حبیب برسانید» و چه پاداش عظیمی است بر حبیب، که دختر علی (علیه السلام) زینب کبری (سلام الله علیها) به او سلام برساند.^{۱۸۲}

هم‌چنین نافع بن هلال می‌گوید:

^{۱۸۰} . ابی مخنف، وقعه الطف، ۲۴۳؛ عالمی، حسین نفس مطمئنه، ۲۶۰.

^{۱۸۱} . جزایری، خصایص زینبیه، ۹۴ ..

^{۱۸۲} . بابازاده، سیمای زینب کبری (سلام الله علیها)، ۹۷ ..

بعد از این که از نگرانی حضرت زینب (سلام الله علیها) نسبت به یاران برادرش آگاه شدم، همراه زهیر بن قین و دیگر سپاهیان همگی کنار خیمه‌ی زینب (سلام الله علیها) رفتیم و وفاداری خود را به حسین (علیه السلام) اعلام نمودیم، در این حال زینب (سلام الله علیها) با شنیدن این حمایت از خیمه بیرون آمده و با سایر بانوان از اصحاب برادرش تشکر و سپاسگزاری نمود و چنین فرمود: «ای پاک مردان! از فرزندان فاطمه حمایت نمایید.»^{۱۸۳}

از این جریان می‌توان اندیشه حضرت زینب (سلام الله علیها) را در قدردانی از تلاش دیگران در مسیر حق بر داشت نمود.

۱۵. حضور بر بالین شهیدان

یکی از صحنه‌هایی که حضور حضرت زینب (سلام الله علیها) در آن صحنه موثرتر بوده است، حاضر شدن بر بالین علی اکبر (علیه السلام) است. چرا که این صحنه، یکی از سخت‌ترین لحظاتی است که امام حسین (علیه السلام) درک کرد. حضرت زینب (سلام الله علیها) این موقعیت دشوار را درک نموده و در آن لحظه‌ی حساس خود را به برادر و پسر برادر رسانید و پشتیبانی روحی خود را ابراز می‌کند.

هنگامی که امام حسین (علیه السلام) بر بالین فرزندش علی اکبر (علیه السلام) بود، زنی بسان طلوع خورشید از خیمه خارج شد و شتابان با آه و ناله به سوی امام حسین (علیه السلام) رفت؛ در حالی که می‌گفت: محبوب من! ای پسر برادرم! سپس خود را بر روی کشته علی اکبر (علیه السلام) انداخت، او زینب (سلام الله علیها) بود که خود را به کشته فرزند برادر رساند، امام حسین (علیه السلام) دست خواهر را گرفت و به خیمه‌ها باز گرداند.^{۱۸۴}

تاریخ گواهی می‌دهد که دو تن از فرزندان زینب (سلام الله علیها) به نام عون و محمد در کربلا به شهادت رسیدند.^{۱۸۵} اما گزارشی از واکنش این بانو، در برابر شهادت فرزندانش ارائه نشده است، شاید این مسأله گویای این است که حضرت زینب (سلام الله علیها) در برابر شهادت فرزند خویش، صبر و شکیبایی نمود، مبادا گریه نماید و بر اندوه برادرش بیفزاید.

۱۶. عبادت حضرت زینب (سلام الله علیها)

حضرت زینب (سلام الله علیها) به لحاظ اندیشه‌های روشنش به شناخت عمیقی از عبادت نائل آمده بود، تاریخ نگاران درباره‌ی عبادت‌های آن بزرگوار مطالب فراوانی نوشته‌اند، مانند این که از برخی مقاتل معتبر از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «عمه‌ام زینب (سلام الله علیها) با تمام مصیبت‌هایی که بر ما وارد شده بعد از کربلا تا شام هیچ‌گاه نوافل خود را ترک نکرد.»^{۱۸۶}

^{۱۸۳} . مقرر، مقتل الحسین، ۲۶۲؛ ابن طاووس، الملهوف، ۱۶۲.

^{۱۸۴} . ابی الفرج، مقاتل الطالبین، ۱۱۵؛ ابن طاووس، الملهوف، ۱۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ۴۴/۴۵ ..

^{۱۸۵} . ابی مخنف وقعه الطف، ۲۴۶؛ ابی الفرج، مقاتل الطالبین، ۹۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ۳۶۶/۴۴.

^{۱۸۶} . محلاتی، زینب‌قیله بنی هاشم، ۲۹؛ تقدی، زینب کبری، ۶۲؛ العلوی، عقبات الانوار، ۲۰؛ دخیل، تعلام النساء، ۶/۱۹.

هم چنین روایت شده است که چون امام حسین (علیه السلام) برای وداع نزد خواهر آمد، از جمله سخنانی که به او گفت این بود که فرمود:

«یا اختاه! لاتتسینی فی نافلة اللیل»

خواهر جان! مرا در نماز شب فراموش نکن.^{۱۸۷}

برخی مورخان نقل کرده اند که شب زنده داری حضرت زینب (سلام الله علیها) در تمام عمرش ترک نشده است. امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: «در شب یازدهم محرم، عمه ام زینب (سلام الله علیها) را دیدم که در محل نماز نشسته و مشغول عبادت است.»^{۱۸۸}

در جای دیگری می فرماید: «همانا عمه ام زینب (سلام الله علیها) همه ی نمازهای واجب و مستحب خود را در طول مسیرها، از کوفه به شام ایستاده می خواند و در بعضی از منازل نشسته می خواند و این به خاطر گرسنگی و ضعف او بود، زیرا سه شب بود که غذایش را بین اطفال تقسیم می کرد، زیرا آن مردمان سنگدل شبانه روز یک قرص نان بیشتر نمی دادند.»^{۱۸۹}

۱۷. زهد حضرت زینب (سلام الله علیها)

برای سالکین طریقت و کسانی که در مقام تهذیب نفس هستند، بهترین مقام، زهد و تقواست که بزرگ ترین صفت انبیا شمرده می شود. با این فضیلت انسان می تواند به درجات رفیع برسد، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید:

«مَنْ أَرَادَ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ عِلْمَ بَغَيْرِ تَعْلَمٍ وَ هَدًى بَغَيْرِ هِدَايَةٍ فَلْيَزْهَدْ فِي الدُّنْيَا، مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا ادْخَلَ اللَّهُ الْحِكْمَتَ فِي قَلْبِهِ فَانْطَلَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَ عَرَفَهُ دَارَ الدُّنْيَا وَ وَرَائَهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ».^{۱۹۰}

کسی که می خواهد خداوند علمی را بدون تعلیم به او عطا کند و بدون هدایت، هدایت شود باید که در دنیا زهد پیشه کند و کسی که در دنیا زهد پیشه کند خداوند حکمت را در قلبش وارد می کند. بطوری که بوسیله آن سخن می گوید و دنیا و ماوراء آن را می شناسد و سالم از دنیا به دارالسلام (آخرت) خارج می شود.

حضرت زینب (سلام الله علیها) در خانه شوهرش عبدالله بن جعفر با آن که می دانست همسرش ثروتمند است و دارای اموال بسیار و خدمتکاران زیادی است و بدین جهت زنان اشرافی قبایل و عشایر در خانه او بسیار جمع می شدند، حق این بود

^{۱۸۷} . دخیل اعلام النساء، ۶/ ۲۰؛ تقدی، زینب کبری، ۹۰.

^{۱۸۸} . محلاتی، زینب عقیله بنی هاشم، ۲۹؛ تقدی، زینب کبری، ۶۲؛ العلوی، عقبات الانوار، ۲۰؛ دخیل، تعلام النساء، ۶/ ۱۹ ..

^{۱۸۹} . محلاتی، زینب عقیله بنی هاشم، ۳۰.

^{۱۹۰} . حرعاملی، وسایل الشیعه، ۱۱/ ۳۱۰؛ نراقی، جامع السعادات، ۲/ ۵۸ ..

که کارهای خانه را به خدمتکار واگذار کند اما با کمال عزت و شرفی که در نظر همگان داشت به کارهای خانه قیام می نمود و کار خود را به هیچ کس وانمی گذاشت و این، خود، سرمشق بزرگی برای خانه داری بود.^{۱۹۱}

در زهد حضرت زینب (سلام الله علیها) همین بس که وقتی یزید بن معاویه خواست خاندان نبوت را که به اسارت تا شام آورده بود به مدینه بفرستد و حس کرد مردم درباره ی قتل حسین (علیه السلام) غضبناک گشته اند و بویژه قضیه اسارت که بیشتر موجب نفرت مردم شده بود، از عاقبت امر بیمناک شد، نزد خود اندیشه ها کرد که شاید جبران ماجرای گذشته را بنماید. بر همین اساس امر کرد مبلغی هنگفت پول، طلا، نقره و اموال و اثاثیه قیمتی و جواهرات گرانبها حاضر کنند تا بر ذریه و اسیران رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) در مقابل مصائب آنها ببخشد، وقتی اهل بیت (علیها السلام) را حاضر نمود و عذرخواهی کرد از حضرت زینب (سلام الله علیها) خواهش کرد که این اموال را قبول نماید. یزید گفت:

«یا زینب! یا ام کلثوم! خذی هذه الاموال عوضا عن الحسين واحسبی کان مات»

این اموال را بگیر و گمان کن حسین مرده است.

آن گاه زینب (سلام الله علیها) فرمود:

«یا یزید! ما اقسى قلبت تقتل اخى و تعطينى المال والله لا کان ذلک ابدا»:

«قلب بسیار سیاهی داری که در مقابل قتل حسین (علیه السلام) مال دنیا به ما می دهی، به خدا قسم که هرگز قبول نکنم.»^{۱۹۲}

کسی که خدا محور است و دل بستگی به دنیا و مظاهر آن ندارد به یقین پاکی باطن او را به حقائق رهنمون می کند. شاید برترین بنیاد اندیشه ای حضرت زینب (سلام الله علیها) رابطه ی خالصانه اش با حضرت حق باشد که فرقان (قدرت تشخیص حق از باطل) به او اعطا شده است.

۱۸. فداکاری و ایثار حضرت زینب (سلام الله علیها)

جیره ی غذایی کودکان و زنان ناچیز بود، به گونه ای که مقدار غذا برای کودکان که از قدرت تحمل کمتری برخوردار بودند، کافی نبود؛ حضرت زینب (سلام الله علیها) مسؤولیت پاسداری از کودکان را برعهده داشت، نمی توانست ناظر گرسنگی آنان باشد. از این رو روزهای متوالی جیره ی غذایی خود را میان کودکان تقسیم می کرد.

امام سجاد (علیه السلام) سبب نشسته نافتله خواندن حضرت زینب (سلام الله علیها) را ضعف ایشان بیان می دارد و می فرماید: «در یکی از منازل نگران شدم که چرا عمه ام زینب (سلام الله علیها) نشسته به نافتله اشتغال دارد، سبب این

^{۱۹۱} . مغنیه، مع بطله کربلا السیده زینب، ۳۵.

^{۱۹۲} . قرشی، حیاة الحسین، ۳/ ۴۱۴ ..

ضعف را پرسیدم گفت: «سه شب است که سهم غذایی خود را به اطفال خردسال می‌دهم و امشب از نهایت گرسنگی قدرت ایستادن روی پایم را ندارم.»^{۱۹۳}

۱۹. رهبری و مدیریت

حضرت زینب (سلام الله علیها) در نهضت عاشورا و سرپرستی کاروان اسیران، درس مدیریت در شرایط بحران را می‌آموزد وی مجموعه‌ی بازمانده را در راستای اهداف نهضت هدایت کرد و با هر اقدام خنثی‌کننده نتایج عاشورا از سوی دشمن، مقابله نمود و نقشه‌های دشمن را خنثی ساخت.

چنان چه وقتی یزید پس از خطبه‌ی حضرت زینب (سلام الله علیها) و امام سجاد (علیه السلام) رسوا شد و ناچار گردید تا از جنایاتش اظهار ندامت و پشیمانی کند، گناه را به گردن پسر زیاد انداخت، در صدد دلجویی از خاندان پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) برآمد. لذا به امام سجاد (علیه السلام) پیشنهاد کرد که با عزت و احترام در شام بمانند و یا به موطن اصلی خود مدینه بازگردند.

امام سجاد (علیه السلام) فرمود: «من باید در این مورد با عمه ام زینب (سلام الله علیها) مشورت کنم چون سرپرست یتیمان و غمگسار اسیران اوست.» وقتی با زینب (سلام الله علیها) در این باره مذاکره کرد، ایشان پیشنهاد اجازه یافتن برای عزاداری را مطرح نمود.

به این ترتیب برپایی مجلس سوگواری را برای کشتگان کربلا که فرصت دیگری برای پیام‌رسانی و ادامه‌ی رسالت نهضت عاشورا بود، می‌توان جلوه‌ای از تدبیر رهبری و مدیریت حضرت زینب (سلام الله علیها) دانست.^{۱۹۴}

طبری در کتاب خویش می‌نویسد:

سخنرانی حضرت زینب (سلام الله علیها) و امام سجاد (علیه السلام) در شام اوضاع را علیه یزید متحول کرد. از آن پس، یزید روش خود را تغییر داد و تلاش کرد خود را از کشتن امام حسین (علیه السلام) تبرئه کند و گناهان را به گردن ابن زیاد بیندازد.

یزید دریافت که ادامه‌ی اقامت اهل بیت (علیهم السلام) در شام روز به روز بر وخامت اوضاع به زیان او می‌افزاید، از این رو در صدد تدارک سفر اهل بیت (علیهم السلام) به مدینه بر آمد، پیش از سفر، اهل بیت (علیهم السلام) از یزید در خواست کردند که برای شهیدان سوگواری کنند. یزید خانه‌ای در اختیار آنان قرار داد و به آنان اجازه سوگواری داد، اهل بیت (علیهم السلام) به مدینه رفته به سوگواری پرداخته و بیش از پیش یزید و یزیدیان را رسوا کردند. سوگواری اهل

^{۱۹۳} . محلاتی، ریاحین الشریعه، ۳/ ۶۲ ..

^{۱۹۴} . قرشی، حیاة الامام الحسین، ۳/ ۴۱۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ۴۵/ ۱۹۶.

بیت (علیه السلام) آن چنان تأثیری در شام گذاشت که وقتی اهل بیت (علیه السلام) وارد خانه می شدند زنی از خاندان ابوسفیان نبود مگر آن که به استقبال آنان بشتابد و بر امام حسین (علیه السلام) گریه وزاری کند.^{۱۹۵}

حضرت زینب (سلام الله علیها) قهرمان برجسته‌ی کربلا از آغاز مسؤولیت تا پایان اسارت یک لحظه آرام ننشست و چه بسا پس از آن نیز دست از فعالیت خود نکشید، شاید در ظاهر، جنگ به پایان رسیده و دیگر نیازی به فعالیت سیاسی حضرت زینب (سلام الله علیها) نیست، اما او خوب می دانست راهی را که شروع کرده است تا پایان

عمر شریفش باید ادامه دهد و در لحظه لحظه‌ی آن، از ارزش‌ها باید دفاع نموده و آن‌ها را تبلیغ و ترویج نماید.

حضرت زینب (سلام الله علیها) در مدینه اقداماتی جهت تبلیغ اهداف و پیام امام حسین (علیه السلام) و زنده نگه داشتن یاد و خاطره‌ی شهیدان کربلا انجام داد که زمینه‌ی ترس و وحشت حکومت یزید را فراهم کرد.

ایشان پس از ورود به مدینه و استقبال گروه زیادی از مردم عزادار از ایشان، به طرف مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) حرکت نموده و در مقابل درب ورودی روضه نبوی خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) گفت: «ای جد بزرگوارم! ای رسول خدا! من پیام آور شهادت فرزند تو - برادرم حسین (علیه السلام) - می باشم.»^{۱۹۶}

حضرت زینب (سلام الله علیها) می دانست که دستاوردهای انقلاب امام حسین (علیه السلام) باید بازگو گردد و اهداف امام باید تبیین شود تا کم‌کم مردم برای خونخواهی حسین (علیه السلام) آماده شوند، این فعالیت‌ها فرماندار مدینه را به وحشت انداخت و او طی نامه‌ای یزید را در جریان امور قرار داد و همین امر، زمینه‌ی اخراج آن حضرت را از مدینه فراهم نمود.^{۱۹۷}

حضرت زینب (سلام الله علیها) به موضع‌گیری پرداخت و فرمود: «خدا می داند چه بر سر ما آمده است، یزید مردان برگزیده‌ی ما را به شهادت رسانید و ما را بر فراز محمل شتران به این سو آن سو کشانید، به خدا قسم! ما از این شهر خارج نمی شویم هر چند که خون‌هایمان ریخته شود.»^{۱۹۸}

اما سرانجام، حضرت زینب (سلام الله علیها)، دومین هجرت خویش را با اصرار زنان بنی هاشم آغاز نمود و هم چنان بر سر پیمان و تلاش خود استوار بود.

۲۰. موضع حضرت زینب (سلام الله علیها) در مقابل طاغوت

^{۱۹۵} . طبری، تاریخ طبری، ۳ / ۳۳۹ ..

^{۱۹۶} . المقرم، مقتل الحسین، ۳۶۷؛ نقدی، زینب کبری ۱۵۶.

^{۱۹۷} . چنارانی، واقعه حره در تاریخ.

^{۱۹۸} . أسد حیدر، ترجمه مع الحسین فی نهضته، ۳۵۵ ..

موضع و دیدگاه حضرت زینب (سلام الله علیها) با طاغوت‌های زمان کاملاً روشن است. همراهی زینب (سلام الله علیها) با امام حسین (علیه السلام) و یاری برادر، یعنی طغیان زینب (سلام الله علیها) علیه رژیم یزید و این همه بیانگر دید روشن حضرت زینب (سلام الله علیها) به لزوم مبارزه‌ی با طاغوت است.

هم‌چنین ادامه‌ی این مبارزه از جانب ایشان در کاخ ابن زیاد و قرائت خطبه‌ی آتشین در کاخ یزید و رساندن پیام عاشورا به همه‌ی مردم مواضع روشن مخالفت زینب (سلام الله علیها) با طاغوت و مبارزه علنی و آشکار با زورگویان است.

حضور زینب (سلام الله علیها) در صحنه‌ی اجتماع و واقعه‌ی عاشورا و شرکت در فعالیت‌های سیاسی بیانگر این است که آن حضرت مخالف با طاغوت و طاغوتیان بوده است. ایشان در تمام طول عمر با برکت خویش هیچ‌گاه زیر بار ظلم نرفت، از مبارزه با طاغوت و رسوا کردن آنان دست برنداشت.

وقتی حضرت زینب (سلام الله علیها) با خبر شد، خواست از خانه بیرون آید و آن‌ها را نهد و از مقام ولایت حمایت نماید، ام‌سلمه عرض کرد: شما دختر امیرالمؤمنین (علیه السلام) و عقیله‌ی آل ابی طالبی، در جای خود بنشین و آرام باش و به ما فرمان بده تا آنان را توبیخ نماییم. آن‌گاه ام‌سلمه و ام‌ایمن به دستور حضرت زینب (سلام الله علیها) به طرف زنی که زنان را دور خود جمع کرده بود رفتند و آنان را متفرق کردند.^{۱۹۹}

۲۱. بازخورد رفتاری حضرت زینب (سلام الله علیها) در برابر مصائب

یکی دیگر از از جلوه‌های اندیشه‌ورزی حضرت زینب (سلام الله علیها) شیوه برخورد با مصائب متعدد بود که در طول حیات ایشان برایشان اتفاق افتاد، در این قسمت ضمن بررسی مصائب به عکس العمل حضرت در رابطه با این مشکلات خواهیم پرداخت تا بر خواننده روشن شود که آن حضرت چگونه در اوج مصائب با درایت و شهامت به مدیریت بحران‌ها پرداخت.

۱- ۲۱ مصائب حضرت زینب (سلام الله علیها) در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)

برای روشن شدن اندیشه‌ی حضرت زینب (سلام الله علیها) در برابر حوادث زندگی باید دوران زندگی ایشان را از ابتدا بررسی نمود. زندگانی آن حضرت (سلام الله علیها) در زمان حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)، در زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام)، در زمان برادران گرامی‌اش و در واقعه کربلا، نشان‌گر صبر و استقامت حضرت در برابر مصائب است که می‌تواند الگوی جاودانه برای همه باشد.

در خانه‌ی پربرکت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در مدت سه سال، سه فرزند برومند متولد شد، حضرت امام حسن (علیه السلام) در سال سوم، حضرت امام حسین (علیه السلام) در سال چهارم هجری و حضرت زینب (سلام الله

^{۱۹۹} . اصفهانی، زینب کبری، ۵۴ ..

علیها) در سال پنجم هجری پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هر وقت داخل خانه‌ی دخترش فاطمه (سلام الله علیها) می‌شد بوی محبت فرزندان خود را احساس می‌کرد و روی لب‌هایش لبخند ظاهر می‌شد.^{۲۰۰}

از این خانه دریچه‌هایی به آسمان باز شده بود و هر سرّ و شگفتی که در آسمان‌ها رخ می‌داد از آن خانه دیده می‌شد و حضرت زینب (سلام الله علیها) در این خانه رشد یافته است، پس بعید نیست که وی از حوادث ثبت شده در آسمان‌ها مطلع باشد و حتی آن خوابی را که همه‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) دیدند حضرت هم به سهم خود آن خواب را دید که تعبیرها بر وفات حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) دلالت داشت زیرا وی «ام‌المصائب» است و رحلت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) اولین مصیبت برای ایشان است.^{۲۰۱}

آری پیش از آن که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از دنیا رحلت کند همه‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) به نوبت خوابی دیدند که بر وفات رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) دلالت می‌نمود، در نتیجه وقتی این خواب‌ها بازگو شد، غم و اندوه سنگینی همراه با گریه و اشک بر خاندان پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) سایه افکند.

نکته‌ای که از مطلب بالا به دست می‌آید این است که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از همان کودکی حضرت زینب (سلام الله علیها) را از نظر روحی و روانی آماده مصائب آینده می‌نمود و آلام آینده را برای او شرح می‌داد.

یکی از عواملی که باعث می‌شود انسان در برابر مصائب عکس‌العمل خوبی از خود نشان دهد علم و آگاهی و شناخت نسبت به حوادث مختلف زندگی است که گاه امری اجتناب ناپذیر است، مانند مرگ عزیزان، که خود این دانایی، انسان را آماده می‌کنند که از قبل بیندیشد و نفس و روح خود را آماده پذیرش مصیبت نماید.

حضرت زینب (سلام الله علیها) در مصیبت وفات رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) دو رنج عظیم را تحمل می‌کرد؛ یکی وفات رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)، که برای وی همچون پدری مهربان بود و با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و آله (سلم) انسی فوق‌العاده داشت و دیگری اشک و آه و ناله‌ی مادرش در فراق پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) که نمی‌گذاشت دل نازکش آرام بگیرد.

در مورد این که حضرت زینب (سلام الله علیها) در زمان رحلت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) چند سال داشتند اختلاف نظر است برخی ایشان را چهار ساله و برخی دیگر شش ساله ذکر کرده‌اند.^{۲۰۲}

بنت الشاطی در کتاب «زینب (سلام الله علیها) بانوی قهرمان کربلا» می‌گوید:

^{۲۰۰} . دریاب نجفی، زینب کبری اسوه صبر و شجاعت و استقامت، ۳۲؛ جلالی، تاریخ اهل البیت، ۵۳؛ محسن امین، السیده زینب فی تاریخ الاسلام، ۱۷.

^{۲۰۱} . همان، ۳۳.

^{۲۰۲} . قزوینی، السیده زینب الکبری من المهد الی اللحد، ۲۷؛ ابن قتیبه، المعارف، ۲۱۰؛ عبیدلی، اخبار الزینیات، ۹؛ طوسی، الاستبصار، ۱/ ۴۸۵ ح ۶۴۸۵.

هنگامی که جد زینب (سلام الله علیها) محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) به ندای پروردگارش لبیک گفت هنوز زینب (سلام الله علیها) پای از سنین پنج سالگی فراتر ننهاده بود.^{۲۰۳}

آری ما نمی‌گوییم که دختری پنج ساله به کُنه تمام این و آن (مصیبت جدشان) پی می‌برد- اما بدون تردید- آن مناظر پریشان و شیون و زاری را مشاهده می‌کرد و به ناله‌ی گریه‌کنندگان و شیون مصیبت‌زدگانش گوش فرا می‌داد.^{۲۰۴}

۲- ۲۱ مصائب حضرت زینب (سلام الله علیها) در خانه‌ی مادر

حضرت زینب (سلام الله علیها) شش سال در محضر مادرش زندگی کرد وی در این مرحله از زندگی پیوسته مادرش زهرا (سلام الله علیها) را می‌دید و رفتار و حرکات مادرش را در نظر داشت.^{۲۰۵}

سراسر صفات و اخلاق و رفتار زهرا (سلام الله علیها) در وجود زینب (سلام الله علیها) ظاهر شده بود و لذا زینب (سلام الله علیها) نشانه‌ی بارزی از زهد و تقوی و صبر و شجاعت حضرت زهرا (سلام الله علیها) بود، آن حضرت در مصیبت‌هایی که بعد از وفات جدش رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر مادرش زهرا (سلام الله علیها) وارد شده بود شریک بود و این یک واقعیت است.

آخر چگونه یک دختر می‌تواند گریه‌های مادرش را ببیند و گریه نکند و آزرده نشود؟! برای حضرت زینب (سلام الله علیها) مصیبت کمی نیست که مادرش فاطمه (سلام الله علیها) را ببیند در حالی که سوگوار از دست‌دادن پدرش رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است دشمنان درب خانه او را به آتش کشید، او را کتک زدند، محسن او را سقط کردند و ریسمان به گردن پدرش امیرالمؤمنین (علیه السلام) انداخته و او را به سوی مسجد کشاندند.

کدام دختر می‌تواند این مصیبت‌ها را تحمل نماید؟ دخترچه‌ای که هنوز به سنی نرسیده که از مادر جدا باشد، ناگهان ببیند مادرش فاطمه (سلام الله علیها) با آن همه فجایعی که بر سر او آوردند در بستر بیماری افتاده است.

از طرف دیگر مظلومیت پدرش امیرالمؤمنین (علیه السلام) را می‌دید که غاصبانه حق او را گرفتند و از خلافتی که خداوند او را منصوب نموده بود کنار زدند و حضرت زینب (سلام الله علیها) در کنار مادرش حضرت فاطمه (سلام الله علیها) از حق ولایت امیرالمؤمنین دفاع کردند. زینب (سلام الله علیها) درس مبارزه با دشمن خدا را از مادرش زهرا (سلام الله علیها) می‌آموخت، او مادرش را در جایگاهی می‌دید که مردم مدینه را با مشکلات و ناراحتی‌های دینی و فکری مواجه بودند و مشاهده می‌نمود که منافقان و ناهلان به انحرافات خود رنگ دین می‌زدند.

او گاهی با گریه‌های پیگیر و گاهی با فریادهای مظلومانه در مسجد مدینه، در افکار آرام و خواب‌رفته اجتماع، انقلاب و جنبشی به پا می‌کرد و به هر شکل و طریقی که شایسته بود از حقوق اسلام و رادمرد عدالت- امیرالمؤمنین (علیه السلام)- شجاعانه حمایت و دفاع می‌نمود و نمی‌گذاشت نور مشعل هدایت، خاموش گردد.^{۲۰۶}

^{۲۰۳} . بنت الشاطی، شیرزن کربلا، ۳۲.

^{۲۰۴} . همان، ۳۳.

^{۲۰۵} . دریاب نجفی، زینب کبری، اسوه صبر و شجاعت و استقامت، ۳۵.

با این که حضرت زینب (سلام الله علیها) دختری خردسال بود و این مصیبت‌ها از حد تحمل او بزرگ‌تر و طاقت‌فرساتر بود، اما در همان کودکی می‌دانست که تحمل این مصیبت‌ها برای پایداری دین و قرآن لازم است و صبر و شکیبایی را بر خود لازم می‌دانست.^{۲۰۷}

ایمان به خدا، معاد و اعتقاد راستین به معارف حقّ تحمل مصیبت‌ها و مشکلات را بر انسان آسان‌تر می‌نماید، زمانی که حضرت فاطمه (سلام الله علیها) به بستر افتاد حضرت زینب (سلام الله علیها) در کنار بستر مادر وصایای مادر را می‌شنود گویا حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در واپسین لحظات زندگی و زمانی که با مرگ فاصله چندانی نداشت ضمن نصایح به او فرموده‌اند: «زینب جان! تو بعد از من به جای من خواهی بود. امور خانه و زندگی به دست تو خواهد گشت. برادرانت را تنها مگذار! در نگهداری پدر و پرستاری جمع آنان کوشا باش و ... و اندکی بعد فاطمه چشم از جهان می‌پوشد.»^{۲۰۸}

مرگ مادر یک مصیبت بود و تحمل پنهان‌کاری‌های ناشی از اجرای وصیت مادر مصیبتی دیگر، زیرا آن‌ها رخصت نداشتند بانگ شیون را در خانه بلند کنند که مبادا همسایگان بشنوند و خبر به گوش این و آن رسد و بر جنازه زهرا (سلام الله علیها) حاضر شوند و سفارش دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) عملی نگردد.^{۲۰۹}

از دست رفتن مادر، بزرگ‌ترین ضربتی بود که عواطف را برانگیخته و تلخی جام اندوه را به او می‌چشانید.^{۲۱۰}

حضرت زینب (سلام الله علیها) در خانه‌ی فاطمه (سلام الله علیها)، جای مادر خود- دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)- نشست. عظمت و فروغ فاطمه (سلام الله علیها) و خانه‌ی او به وسیله‌ی دختر علی (علیه السلام) پایدار ماند. زنان بنی‌هاشم، اشراف قریش، زنانی که از ایمان به پیامبر تنفس می‌کردند و پدر یا همسر یا فرزند یا برادر خود را در پیروزی اسلام از دست داده بودند، خانه‌ی فاطمه (سلام الله علیها) را قبله‌ی آمال خود می‌دانستند و همواره حضور در مجلس دختر علی (سلام الله علیها) فرزند بزرگ اسلام را آرزو می‌کردند.

درباره‌ی حضرت زینب (سلام الله علیها) نوشته‌اند: «پس از صدیقه‌ی طاهره (سلام الله علیها) هیچ زنی از زن‌های روزگار به پای زینب (سلام الله علیها) نمی‌رسد.»^{۲۱۱}

۳- ۲۱ مصائب حضرت زینب (سلام الله علیها) در زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام)

از ابتدای کودکی که حضرت زینب (سلام الله علیها) در کنار بستر وفات جد بزرگوارش رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) حاضر بود کسی چهره‌ی حضرت زینب (سلام الله علیها) را شاداب و مسرور ندید و پی‌در پی مصیبت و اندوه بر

^{۲۰۶} . همان، ۳۸

^{۲۰۷} . همان، ۴۰

^{۲۰۸} . همان، ۸۲ به نقل از خصائص زینبیه.

^{۲۰۹} . همان، ۸۳ به نقل از زندگانی فاطمه الزهرا (سلام الله علیها).

^{۲۱۰} . بنت الشاطی، همان، ۴۰

^{۲۱۱} . حائری، کاوش تاریخی درباره «انقلاب زینب کبری (سلام الله علیها)، سخن‌گوی اسلام از دشت نینوا»، ۹۳ ..

او وارد می‌شد با آن مصیبت‌ها و داغ‌ها و اندوه‌ها خو گرفته بود و هر چه مصیبت می‌دید، استوارتر و محکم‌تر و آماده مصیبت‌های عظیم‌تری می‌شد.^{۲۱۲}

حضرت زینب (سلام الله علیها) از یک سو داغ از دست دادن مادر با آن همه درد و رنج را تحمل می‌کرد و از سوی دیگر مظلومیت و غضب حق پدرش امیرالمؤمنین (علیه السلام) را مشاهده می‌نمود که نااهلان بر مسند جدش پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نشسته‌اند و به اهل بیت (علیهم السلام) ظلم می‌کردند.

تمام وقایع پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، همه کوران‌های سیاسی از واقعه سقیفه، عزل و نصب‌های پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، جنگ افروزی‌ها، خونخواهی‌های عثمان و وکیل مدافع پیداشدن پس از مرگش یک جریان را تعقیب می‌کرد و آن حذف علی (علیه السلام) از عرصه‌ی سیاست بود. اینک علی (علیه السلام) از دنیا رفته ولی فرزندان رشیدش زنده‌اند.^{۲۱۳}

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) قبل از شهادت یک شب در خانه امام حسن (علیه السلام) و یک شب در خانه امام حسین (علیه السلام) و یک شب در خانه ام‌کلثوم^{۲۱۴} یعنی حضرت زینب (سلام الله علیها) به سر می‌برد که شب نوزدهم ماه مبارک رمضان را در خانه آن حضرت افطار نمود.^{۲۱۵}

وقتی حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) خبر شهادت پدر را شنید فریاد برداشت: «[وا ابتاه، واعلیاه، وامحمداه](#)».

بدین سان، حضرت زینب (سلام الله علیها) پدری را از دست می‌دهد که علاوه بر مقام پدری مراد و مرشد اوست. با شهادت علی (علیه السلام) احساس غربت و ماتم او زیاد می‌شود، خاطره‌ی وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و مرگ و مظلومیت مادر تجدید می‌شود و صحنه‌های جانگداز گذشته از غضب حق و سکوت جان‌گداز علی (علیه السلام) در خاطره‌اش زنده شده و او را رنج می‌دهد.^{۲۱۶}

حضرت زینب (سلام الله علیها) با شهادت پدر بزرگوارش مرحله سوم مصیبت و ناراحتی‌های خود را آغاز کرد.^{۲۱۷}

حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) زنی عالم و محدث و آشنای به معارف اسلام بود. هدفداری نظام آفرینش را می‌شناسد و می‌داند که باطل چون کفی بر روی آب است.

^{۲۱۲} . دریاب نجفی، زینب کبری اسوه صبر و شجاعت و استقامت، ۶۷.

^{۲۱۳} . همان، ۹۲.

^{۲۱۴} . همگی موافقت که در این جا مراد از ام‌کلثوم، حضرت زینب (سلام الله علیها) است نه کس دیگر. پس بنابراین هر جا که در روایات به نام ام‌کلثوم دختر حضرت فاطمه (سلام الله علیها) گفته شد، مراد حضرت زینب (سلام الله علیها) می‌باشد زیرا یکی از کنیه‌های آن حضرت ام‌کلثوم است. (جلالی، تاریخ اهل البیت، ۵۳؛ عبیدلی، اخبار الزینیات، ۶۴).

^{۲۱۵} . مفید، الارشاد، ۱/ ۱۲؛ شوشتری، احقاق الحق، ۸/ ۱۳۵.

^{۲۱۶} . قائمی، زندگی حضرت زینب رسالتی از خون و قیام، ۸۵.

^{۲۱۷} . دریاب نجفی، زینب کبری اسوه صبر و شجاعت و استقامت، ۸۳.

آنچه باقی و ماندنی است زلال آب است. با این نیت و باور که زندگی یک وظیفه است محکم حرکت می‌کند. در وقایع و آزمایشات دست و پا گم نمی‌کند و در مصائب و مشکلات سست و لرزان نمی‌شود.^{۲۱۸}

در امور سیاسی بصیر بود و با راه و روش موضع‌گیری‌ها آشنا بود و می‌دانست چگونه جمال و جلال را در کنار هم داشته باشد.^{۲۱۹}

۴- ۲۱ مصائب حضرت زینب (سلام الله علیها) در زمان امام حسن مجتبی (علیه السلام)

امام حسن (علیه السلام) پس از شهادت پدر گرامیش مدت شش ماه در کوفه اقامت نمود و پس از گفتگو با معاویه و قید و شرط او در آن عهدنامه که بعدها معاویه همه را نقض کرد، امام حسن (علیه السلام) با سایر بنی هاشم، کوفه را به قصد مدینه ترک کرد و باز به مدینه مراجعت نمود. زینب (سلام الله علیها) هم در این سفر با برادر بود و باز مدت ۱۰ سال در مدینه اقامت نمود.^{۲۲۰}

ایشان، ناگهان خبر می‌یابد که برادرش را مسموم کرده‌اند، به سوی او می‌شتابد و پاره‌های جگرش را می‌بیند که از دهان بیرون می‌ریزد و ساعتی بعد چشم از جهان فرو می‌بندد و در حین عزا و ماتم در این شگفتی است که گویی مردم تصمیم گرفته‌اند از خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) احدی را زنده نگذارند.^{۲۲۱}

تنها صبر چاره‌ساز بود آن هم صبری سخت و کوه‌افکن به همان‌گونه که امام علی (علیه السلام) از آن تعبیر داشته است: «فَصَبْرٌ وَ فِي الْعَيْنِ قُدْرَةٌ وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا». صبر کردم در حالی که خار در چشم و استخوان در گلو داشتم.^{۲۲۲} و این تعبیر برای همه‌ی اعضای خانواده علی (علیه السلام) و از جمله زینب (سلام الله علیها) بود.^{۲۲۳}

۵- ۲۱ مصائب حضرت زینب (سلام الله علیها) در زمان امام حسین (علیه السلام)

اوج مصائب حضرت زینب (سلام الله علیها) به زمان امام حسین (علیه السلام) بر می‌گردد. ایامی که امام تصمیم می‌گیرد در برابر سپاه کفر یزید بایستد و برای حفظ اسلام بانگ جهاد بر آورد. حضرت زینب (سلام الله علیها) براساس قراری که با امام زمانش دارد هم رکاب او می‌شود و همراه کاروان به سرزمین کربلا می‌رود، جایی که صحنه بروز انواع مصائب است و حضرت، الگوی رشادت و صبوری برای عالمیان می‌شود.

هنگامی که حضرت علی اکبر شهید شد، امام حسین (علیه السلام) فرزند شهید خود را برداشت و در سرا پرده آمده و فریاد و صیحه «يَا ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ يَا قُرَّةَ عَيْنَاهُ» از اهل بیت (علیهم السلام) برخاست.

^{۲۱۸} . قائمی، زندگی حضرت زینب رسالتی از خون و پیام، ۹۰.

^{۲۱۹} . همان، ص؛ قرشی، السیده زینب، ۴۲.

^{۲۲۰} . دریاب نجفی، زینب کبری اسوه صبر و شجاعت و استقامت، ۸۳.

^{۲۲۱} . قائمی، زندگی حضرت زینب رسالتی از خون و پیام، ۸۶.

^{۲۲۲} . نهج البلاغه، خطبه ۳.

^{۲۲۳} . علی قائمی، زندگی حضرت زینب، ۸۷.

حمید بن مسلم گوید: «زنی را دیدم که از شدت اضطراب و اضطراب از میان خیمه‌گاه بیرون دوید و فریاد برداشت و سخت می‌نالید گفتم: کیست؟ گفتند: زینب (سلام الله علیها)، دختر امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است. در این وقت امام (علیه‌السلام) دست او را گرفت و فرمود: گریه شما بعد از این خواهد بود.»^{۲۲۴}

حضرت زینب (سلام الله علیها) دارای این گونه مقامات عالیّه بود که در ادراک هر مصیبت با حضرت سیدالشهداء (علیه‌السلام) شرکت کرد و آنچه امام زمانش خواست جز آن نخواست. متابعت امام، نشانگر مراتب و مدارج ایمان و دانشمندی و بصیرت حضرت زینب (سلام الله علیها) است.

لاجرم چون کسی متابعت، محبت و نهایت اطاعت این حضرت را نسبت به امام حسین (علیه‌السلام) و مراسم شکیبایی بر بلایا و شکرگزاری در هر حادثه از حوادث شدید روزگار بنگرد برایش روشن می‌شود که این وجود مقدس را چه مراتب عالیّه و مقاماتی است که جز از انبیاء و اولیا انتظار نمی‌رود^{۲۲۵} **ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ**^{۲۲۶}

امام زین العابدین (علیه‌السلام) می‌فرماید:

در شب عاشورا در حالی که عمه‌ام زینب (سلام الله علیها) در کنار من نشسته بود و مشغول پرستاری از من بود پدرم به خیمه‌اش رفت و اشعاری که مضمون بی‌وفایی و بی‌اعتباری دنیا بود را قرائت می‌فرمود و چندین بار تکرار کرد و من منظور و مقصود او را فهمیدم و در حالی که به شدت بغض گلویم را گرفته بود خاموش شدم و دانستم که فردا چه خبر است.

اما عمه‌ام زینب (سلام الله علیها) پس از شنیدن آن اشعار نتوانست خودداری کند و چنان بی‌تاب شد که نزد پدرم دوید و می‌گفت: وای از این مصیبت! کاش مرگ من رسیده بود و من زنده نبودم، این لحظه مثل روزی است که مادرم فاطمه (سلام الله علیها) و پدرم علی (علیه‌السلام) و برادرم حسن (علیه‌السلام) از دنیا رفتند. ای ثمره‌ی گذشتگانم! ای فریادرس بازماندگانم!

در این لحظه امام حسین (علیه‌السلام) نگاهی به عمه‌ام کرد و فرمود: ای خواهر عزیزم! مواظب باش که صبرت را شیطان از بین نبرد، در حالی که اشک چشمانش را گرفته بود، جمله‌ای فرمود که مضمونش این بود: قضای الهی چنین مقدر شده است.

عمه‌ام عرضه داشت: برادر جان! برای من تحمل این، بسیار سخت است. سپس بی‌هوش بر روی زمین افتاد. پدرم برخاست و مقداری آب به روی او پاشید.

سپس به او فرمود: آرام باش ای خواهرم! پرهیزکاری پیشه کن و بردبار باش و بدان که اهل زمین همه می‌میرند و اهل آسمان نیز باقی نخواهند ماند و همه چیز جز خالق هستی هلاک خواهد شد و خدای متعال مردمان را پس از آن بر

^{۲۲۴} . سپهر، ناسخ التواریخ، (زندگانی حضرت زینب (سلام الله علیها))، ۱/ ۲۱۴؛ مرقم، مقتل الحسین، ۲۷۶ ..

^{۲۲۵} . قائمی، زندگی حضرت زینب، ۷۹.

^{۲۲۶} . سوره مائده، آیه ۵۴، ۵۴.

می‌انگیزاند و اوست یکتا و بی‌همتا. جدّ من بهتر از من بود، پدرم نیز بهتر از من بود و مادرم نیز هم‌چنین و برادرم هم بهتر از من بود، همه‌ی آن‌ها از دنیا رفتند و همه ما باید به پیامبر و آن‌ها تأسی کنیم.

خواهرجان! من تو را به خدا قسم می‌دهم که چون من کشته شدم گریبان چاک نکنی و بر سر و صورت خود آسیب وارد نکنی و صبور و مقاوم باشی. سپس او را پیش من نشانید و نزد اصحابش بازگشت.^{۲۲۷}

موضع زینب (سلام الله علیها) در برابر این مصائب و آلام، همواره مقاومت بود. او دوره‌های سخت و دشوار مصیبت را یکی پس از دیگری گذراند و هر روز آماده پذیرش و آزمایش دیگر می‌شد.^{۲۲۸}

در آن هنگام که امام زین العابدین (علیه السلام) در قتلگاه نگاهش بر جسم نورانی پدر و بر بدن‌های شهداء افتاد قلب مبارکش از جای کنده و به حدّی چهره‌ی مبارکش زرد شده بود که گویا روح مقدسش به سوی ملکوت پرواز کرده است. زینب (سلام الله علیها) آن حضرت را تسلی می‌داد و می‌گفت: ای جان برادرزاده‌ام! آرام باش! این عهدی است که در ازل بود.^{۲۲۹}

۶- ۲۱ مصائب حضرت زینب (سلام الله علیها) در عصر عاشورا

آن‌گاه که لشگر ابن سعد به طور وحشیانه به خیمه‌های اهل بیت (علیهم السلام) حمله بردند، حضرت زینب (سلام الله علیها) که مسؤولیت حمایت و پاسداری از زنان و کودکان را برعهده داشت، از امام سجاد (علیه السلام) پرسید: «ای یادگار گذشتگان و پناهگاه بازماندگان! خیمه‌های ما را به آتش کشیدند، در این باره چه فرمان می‌دهی؟»

امام سجاد (علیه السلام) فرمود: «فرار کنید!»^{۲۳۰} در این هنگام زنان و کودکان خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) با گریه و زاری سر به بیابان نهادند، ولی زینب کبری (سلام الله علیها) نمی‌توانست صحنه را ترک کند و فرار نماید بلکه او باید می‌ماند و از امام سجاد (علیه السلام) پرستاری می‌کرد، شاهد آن صحنه جانگذار می‌گوید:

همان‌گونه که آتش از خیمه‌های خاندان رسالت شعله می‌کشید، بانوی بزرگواری را دیدم که در کنار خیمه‌ای ایستاده است، آتش از اطرافش زبانه می‌کشد و او پیوسته به سوی راست و چپ و آسمان نگاه می‌کرد، دست بر دست می‌کوبید و به درون خیمه‌ای می‌رفت و از آن خارج می‌شد، با سرعت خود را به او رساندم و گفتم:

ای بانو! چرا در میان آتش ایستاده‌ای؟ مگر نمی‌بینی که همه‌ی زنان فرار کرده‌اند و در بیابان پراکنده گردیده‌اند؟ چرا به آنان نمی‌پیوندی، ایشان با شنیدن این سخن گریست و گفت: «من بیماری در خیمه دارم که قدرت ایستادن و نشستن ندارد، درحالی که آتش او را احاطه کرده، چگونه می‌توانم رهایش کنم؟!»^{۲۳۱}

^{۲۲۷} مفید، الارشاد ۲۳۲؛ ابی مخنف وقعه الطف، ۲۰۰.

^{۲۲۸} قائمی، زندگی حضرت زینب، ۸۸.

^{۲۲۹} ابن قولویه، کامل الزیارات، ۲۲۱؛ قرشی، السیده زینب، ۲۵۵.

^{۲۳۰} مقرر، مقتل الحسین، ۳۰۰؛ قمی، نفس المهموم، ۱۹۹..

از این جا می توان دو نکته برداشت نمود: یکی این که حضرت زینب (سلام الله علیها) هر چند که پرستار امام سجاد (علیه السلام) بود اما در هر لحظه از ایشان فرمان می گرفت و همان را اجرا می نمود. دیگر این که در سخت ترین شرایط امام زمان خود را رها نکرد، هر چند که از طرفی نگران زنان و کودکان پراکنده در صحرا نیز بود، ایشان در کنار امام سجاد (علیه السلام) ماند تا آتش فرو نشیند سپس به دنبال زنان و کودکان می رود.

حضرت زینب (سلام الله علیها) در سفرهای کاروان اسیران از کربلا به کوفه و از کوفه به شام و از شام به مدینه سرپرستی آنان را برعهده داشت. خداوند آن چنان نیرویی به آن حضرت ارزانی داشت که مصائب جانگذار کربلا و دوران اسارت نتوانست او را از سرپرستی زنان داغ دیده و کودکان یتیم باز دارد؛ از آن همه کودک یتیم یکی به زیر سُم اسبها نرفت یا در آتش سوزی خیمه، کسی نسوخت و در طول اسارت در راه شام و کوفه کودکی گم نشد؛ او یتیمان را سرپرستی می کرد و در برابر تازیانه های دشمن نیز سپر بلا بود.

منهال بن عمرو می گوید: به دیدار اسیران اهل بیت (علیهم السلام) در شام رفتم در خارج خرابه با امام سجاد (علیه السلام) ملاقات کردم و از وضع آنان پرسیدم، در این حال که مشغول گفتگو بودیم، ناگاه زنی از خرابه خارج شد و با نگرانی و اضطراب خطاب به آن حضرت گفت: «کجا بودی ای یادگار عزیز گذشته ها؟» دیدم به شدت از او پرستاری نموده و مراقبت می کند. سوال کردم: «او کیست؟» جواب دادند: «زینب (سلام الله علیها) دختر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)». این وقایع حاکی از آن است که زینب (سلام الله علیها) نه تنها پناه بچه ها و زنان بود، بلکه امام معصوم حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) نیز به پرستاری و مراقبت و پناه او نیازمند بود.^{۲۳۲}

۷- ۲۱ مصائب حضرت زینب (سلام الله علیها) در اسارت

امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید و زینب (سلام الله علیها) فریاد در گلو مانده ی حسین (علیه السلام) را در کوفه و شام و بعدها در مدینه و مصر به گوش مردم رساند. رسوائی ها و پستی ها و مواضع ضد اسلامی بنی امیه را آشکار ساخت.

اگر عاشورا پیروز شد، یک علت آن این بود که خطابه های شورانگیز زینب (سلام الله علیها) را به دنبال داشت و او عهده دار مسؤولیتی شد که انجام آن در محیطی پر از رعب و وحشت صورت گرفت.

واقعیت این است که دشمنان حسین (علیه السلام) قومی وحشی صفت بودند. کینه و خشم از جانیشان زبانه می زد و گر نه اسب تاختن بر پیکر بی جان و بی سر شهیدان و آتش زدن به خیمه ها معنایی نداشت. او در صحنه هایی قرار گرفت که رعب و وحشت آن، دل ها را می لرزاند و همت عالی زینب (سلام الله علیها) در این بود که در چنین بحرانی به انجام وظیفه و ادامه راه پرداخت.^{۲۳۳}

^{۲۳۱} . حائری، معانی السبطین فی احوال الحسن و الحسین، ۲ / ۸۸ ..

^{۲۳۲} . ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ۱۷ / ۲۴۵؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ۵ / ۲۱۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ۴۵ / ۱۴۳.

^{۲۳۳} . قائمی، زندگی حضرت زینب، ۲۱۳.

سخنان حضرت زینب (سلام الله علیها) در کربلا و در مجلس والی کوفه و در مجلس یزیدین معاویه به گوش معاصرینش می‌رسد و همان‌طوری که گفتار بلیغ او امروزه ما را به تعجب و آ می‌دارد آنان را نیز به شگفت می‌آورد به نحوی که به سحرآمیز بودن بیاناتش گواهی می‌دهند «الجاحظ» در «البیان و التبیین»^{۲۳۴} از «خزیمه الاسدی» روایت کرده است که گفت:

پس از کشته شدن حسین (علیه السلام) به کوفه وارد شدم هیچ زن امان داده شده را گویاتر از او ندیده بودم گویی که علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین (علیه السلام) سخن^{۲۳۵} می‌گفت. گفته‌اند که زینب (سلام الله علیها) از حیث عطف و مهربانی به مادرش شباهت داشت و از لحاظ علم و تقوی شبیه پدرش بود و چنان‌چه از بعضی روایات استفاده می‌شود، زینب (سلام الله علیها) دوره‌ی مجالس علمی داشت که عده‌ای از بانوانی که قصد فراگرفتن علوم دینی داشتند در آن مجلس شرکت می‌کردند.

در تاریخ ذکر نشده است که زینب (سلام الله علیها) در جنگ‌ها عملاً شرکت نموده باشد بلکه تنها «عایشه» بود که در جنگ جمل سوار بر شتر سرکردگی عده‌ای از شورشیان را داشت که بر علی (علیه السلام) خروج نموده بودند.^{۲۳۶}

مترجم کتاب «زینب، بانوی قهرمان کربلا» از بنت الشاطی، در نقد این مطلب می‌گوید:

شرکت کردن در جنگ «عملاً» از وظایف بانوان نیست و «عایشه» که جزء زنان پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بود و به خصوص بیش از سایرین می‌بایستی به رعایت کردن قوانین اسلام مقید بوده باشد لذا هرگز نمی‌توان بانوی نافرمانی را که از احکام صریح قرآن سرپیچی نموده و به یک جنگ نامشروع اقدام نموده قهرمان نامید. بلکه تنها بانوی قهرمانی که شاهد فجیع‌ترین کشتارهای تاریخ بوده و در ضمن برای اجرای امر الهی عملاً از شرکت کردن در جنگ خودداری کرده و به پرستاری بیماران و سرپرستی بازماندگان اکتفا نمود، حضرت زینب (سلام الله علیها) است.^{۲۳۷}

حضرت زینب (سلام الله علیها) در تاریخ اسلامی و تاریخ بشریت «بانوی قهرمانی» است که توانست به خونخواهی برادر شهید بزرگوارش قیام کند و تیشه به ریشه‌ی دولت بنی‌امیه زده و جریان تاریخ را عوض نماید.^{۲۳۸}

زینب (سلام الله علیها) در مسیر اسارت هر جا که فرصتی یافت، سعی کرد رایحه‌ی عطر حسینی را در آن جا بپراکند و مردم را بیداری بخشد و جو را مساعد اقداماتی جدید نموده و مراکز انفجاری دور و نزدیکی پدید آورد. او به همراه بازماندگان حسین (علیه السلام) اسیر شد و توانست اهمیت و عظمت داستان عاشورا را مطرح سازد و فجایع بنی‌امیه را نشان دهد.

^{۲۳۴} . جاحظ، البیان و التبیین، ۲/ ۹۳ ..

^{۲۳۵} جمعی از نویسندگان، حضرت زینب (سلام الله علیها) الگوی اندیشه ورزی و مسؤولیت پذیری، ۱ جلد، [بی نا] - [بی جا] - [بی بی جا].

چاپ: ۱.

^{۲۳۶} . ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب ۳/ ۱۵۵.

^{۲۳۷} . بنت الشاطی، شیرزن کربلا، ۶۱.

^{۲۳۸} . همان، ۱۹۱.

زینب (سلام الله علیها) کاری کرد که همان‌ها که روزی خواستار آوردن او به کوفه و شام برای قدرت نمایی خود بودند از این اسیر گرفتار کننده به ستوه آیند و سعی کنند او را از محیط خود دور ساخته و به وطن برسانند و در وطن خود آن‌ها را ایمن نگذاشت؟^{۲۳۹}

رسالت زینب (سلام الله علیها) در دوران اسارت پدروانه بود در حالی که رعایت و اجرای آن نیز مشکل می‌نمود. او در طول مسیر از کربلا تا کوفه و شام و حتی پس از آن در مراجعت از شام به مدینه چند وظیفه مهم را برعهده داشت: سرپرستی کودکان و ایتام، حمایت از آن‌ها و دلداری به آنان، حمایت از زنان و بانوان اسیر، پرستاری و نگهداری از امام سجاد (علیه السلام) که بیمار و تب دار بود، دفاع از جان او که «بقیه الماضین» بود، پاسداری از خون شهیدان و رعایت حق آن‌ها و در نهایت دفاع از مکتب اسلام، همان مکتبی که برای استواری و نشر آن خون‌های مقدسی نثار شد.^{۲۴۰}

در زیارت اربعین می‌خوانیم: «و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حیره الضلالة» خداوند! حسین (علیه السلام) خون دل خود را در راه تو بذل کرد، تا بندگان را از نادانی و جهل نجات بخشد و از سرگردانی ره شناسی و ضلالت برهاند و بر این اساس تکلیف زینب (سلام الله علیها) و اهمیت کار و وظیفه‌ی او معلوم است. او همراه و همگام حسین (علیه السلام) و تداوم بخش نهضت او و پیام رسان خون اوست و در وادی عظیمی با این رسالت به تلاش می‌پردازد.^{۲۴۱}

اسناد و مدارک و شهادت مورخان و وقایع نگاران همه حکایت از آن دارند که زینب (سلام الله علیها) در تمام مراحل انجام وظیفه برخورد مسلط بود. بیانی متقن و استوار داشت. همه جا با دلیل و برهان پیش رفت و سخنانش را برای مدعیان اسلام با منطق قرآن همراه کرده بود. او به موقع سکوت کرد، به جا و به هنگام حرف زد و در شرایط مناسب خطبه خواند.^{۲۴۲}

او می‌خواهد مردم را بیدار نموده از نو متوجه ارزش‌ها سازد. حقایق اسلام را در اختیار گذارد، به احیای ارزش‌های فراموش شده پردازد بدین سان پیش‌نویس خطبه معروفش در کوفه معین می‌شود مردم آن‌جا را مورد سرزنش قرار می‌دهد که چه کردند.^{۲۴۳}

فصل چهارم: تجلی اندیشه‌ورزی و مسئولیت‌پذیری ضرت زینب (سلام الله علیها) در بازخوانی خطبه‌های ایشان

مقدمه

کلام هر انسانی برگرفته از اندیشه‌ها و تفکرات اوست و تأثیر سخنرانی و پیام رسانی به لحاظ ارتباط چهره به چهره و فضای شفاف اثرپذیری و اثرگذاری بر هیچکس پوشیده نیست و حضرت زینب (سلام الله علیها) که به لحاظ انتسابش به

^{۲۳۹} . قائمی، زندگی حضرت زینب، ۲۳۲.

^{۲۴۰} . همان، ۲۳۵.

^{۲۴۱} . قمی، مفاتیح الجنان، زیارت اربعین..

^{۲۴۲} . قائمی، زندگی حضرت زینب، ۲۳۷.

^{۲۴۳} . همان، ۲۴۶.

امیر سخن - حضرت علی (علیه السلام) - مشهور به دختر فصاحت و بلاغت بود؛ از این تأثیرگذاری نهایت استفاده را نموده و با آگاهی کامل از شرایط مختلف اجتماعی - سیاسی و زمانی و مکانی مردم کوفه و شام با ایراد خطبه‌هایی عمیق، آثار شگرفی را بر مخاطبان خود گذارد، در این فصل ضمن بررسی فضای حاکم بر کوفه و شام به بررسی خطبه‌های آن حضرت می‌پردازیم.

مفهوم «خطبه»

خطبه^{۲۴۴} نزد عرب کلامی است موزون و مصدر خطیب می‌باشد و کلامی است که خاطب در منبر ایراد می‌کند.

خطبه و خطابه سخنانی است آشکار که خطیب در برابر دیگران ایراد می‌کند. معمولاً مشتمل بر حمد و ثنای الهی و توصیه به تقوا و مواظب دیگر است.^{۲۴۵}

شرایط اجتماعی خطبه‌های حضرت زینب (سلام الله علیها)

هرگاه سخن از خطابه‌های حضرت زینب (سلام الله علیها) به میان می‌آید شجاعت و صبر آن حضرت را به انسان یادآوری می‌کند. آن حضرت در شرایطی سخن گفتن را آغاز کرد که جامعه به خواب غفلت فرو رفته بود. شرابخواره‌ای مفسد^{۲۴۶} خود را خلیفه می‌خواند. آن‌که به سوی حق و امامت لشکرکشی می‌کرد در حالی که به خود و یارانش بهشت را بشارت می‌داد^{۲۴۷} مردم کوفه با قتل عقیلبی وفایشان را باز هم ثابت کردند و شامیان کج اندیشی که لعن علی (علیه السلام) را عبادت می‌شمردند. اجسامشان به جانب قبله نماز می‌گزارد اما ارواحشان هنوز همان اصنامی را می‌پرستیدند که ابراهیم شکسته بود و با باطن قبله که امام است، پیکار می‌کرد. جاهلیت ریشه در درون این دو گروه داشت و اگر روح مشرک و بت پرست ایمان نیاورد، چه سود که بر زبان «لا اله الا الله» گویند.^{۲۴۸}

«أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^{۲۴۹}.

حضرت زینب (سلام الله علیها) در زمانی خطبه می‌خواند که هنوز احادیث پیامبر (صلی الله علیه وآله) از زبان راویان بلا فصل در مجالس و محافل نقل می‌شد اما هنوز نیم قرن از حجه‌الوداع نگذشته بود که امت محمد (صلی الله علیه وآله)

^{۲۴۴} ابن مکرّم، لسان العرب، ۱/ ۳۶۱. خطبة: والخطبة مصدر الخطيب و خطب المخاطب على المنبر و اختطب يخطب خطابة و اسم الكلام: الخطبة قال ابو منصور: والذى قال الليث: ان الخطبة مصدر الخطيب، لا يجوز الا على وجه واحد و هو أن الخطبة اسم الكلام الذى يتكلم به الخطيب فيوضع موضع المصدر.

قال ثعلب: خطب على قوم خطبة فجعلها مصدرا: قال ابن سيدة: و لا ادرى كيف ذلك الا ان يكون وضع الاسم موضع المصدر و ذهب ابواسحاق الى ان الخطبة عند العرب: الكلام المنثور المسجع و نحوه.

^{۲۴۵} . محدثی، فرهنگ عاشورا، ۱۶۳ ..

^{۲۴۶} . منظور یزید است.

^{۲۴۷} . عمر بن سعد فریاد زد: «ای خیل خدا، سوار شوید و مزده بهشت گیرید»؛ قمی، در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم)، ۲۲۷.

^{۲۴۸} . آوینی، فتح خون، روایت محرم، ۶۱.

^{۲۴۹} . سوره ملک، آیه ۲۷ ..

وسلم) بر اوصیای او شمشیر کشیدند و با نام اسلام، قلب اسلام را دریدند.^{۲۵۰} اینک حضرت زینب (سلام الله علیها) در چنین شرایطی با اندیشه های عمیق و برگرفته از معارف الهی قدم در دفاع از ارزش های اسلامی نهاد.

حضرت زینب (سلام الله علیها) در زمانی محکم و استوار سخن آغاز کرد که عاشورا را دیده و رنج سفر کشیده بود. خواهری که برادرش را شهید کرده بودند و مسلمانی که امامش را به شهادت رسانده بودند. شرایط سخت عاشورا او را در پاسداری از ارزش های اسلامی مصمم تر کرده بود و چنان محکم و استوار سخن می راند گویی علی (علیه السلام) سخن می گوید.^{۲۵۱}

حضرت زینب (سلام الله علیها) وقتی در کوفه و شام سخن آغاز کرد همه را به پشیمانی کشاند، او چنان سخن گفت که گویی همه را می شناسد و چنان سرزنش آغاز کرد که انگشت حسرت هنوز پس از پانزده قرن از دهان کوفیان برداشته نشده است.

حضرت زینب (سلام الله علیها) آن مردم را به خوبی می شناخت و گذشته آن ها را به یاد داشت. حضرت زینب (سلام الله علیها) خوب می دانست که پایان این جماعت، ندامت است و پشیمانی.

ایشان با آگاهی کامل از شرایط جامعه و مردم آن زمان ۲ خطبه ی اثر گذار را در شهرهای کوفه و شام ایراد نمودند.

خطبه حضرت زینب (سلام الله علیها) در کوفه

حضرت زینب (سلام الله علیها) هنگامی که در سال ۶۱ هجری در لباس اسارت وارد کوفه شد و اشک و زاری زنان و مردان آن شهر را دید، با اشاره از مردم خواست که ساکت شوند همگی به سرعت ساکت شدند و آن گاه سخن گفتن آغاز نمود:

الحمد لله و الصلوة علی ابی محمد و آله الطیبین الطاهرین الاخیار، اما بعد یا اهل الکوفه، یا اهل الختل الغدر و الخذل، الا فلا رقات العبرة و لاهدات الزفرة، انما مثلکم، کمثل التي تقضت غزلها من بعد قوة انکاثا تتخذون ایمانکم دخلاً بینکم ألا و هل فیکم الا الصلف و العجب و الشنف و الکذب و ملق الاماء و غمز الاعداء، او کمرعی علی دمنة او کفضة علی ملحودة الا ساء ما قدمت لکم انفسکم ان سخط الله علیکم و فی العذاب انتم خالدون.

اتبکون اخی؟! اجل و الله فابکوا فانکم احریاء بالبکاء فابکوا کثیراً واضحکوا قلیلاً.

فقد ذهبتم بعارها و منیتم بشنارها و لن ترخصوها بغسل بعدها ابداً و انی ترخصون قتل سلیل خاتم النبوة و معدن الرساله و سید شباب اهل الجنة و ملاذ حربکم و معاذ حزبکم و مقر سلمکم و آسی کلمکم و مفزع نازلتکم و المرجع الله عند مقاتلتکم و مدرة حججکم و منار محبتکم الاساء ما قدمت لکم انفسکم و ساء ما تزرون لیوم بعثکم.

^{۲۵۰} . آوینی، فتح خون، روایت محرم، ۶۰.

^{۲۵۱} . طبرسی، احتجاج، ۲/ ۱۰۸ (جمله اشاره به مطلبی از این کتاب دارد) ..

فتعساً تعساً، و نکساً نکساً، لقد خاب السعی و تبت الایدی و خسرت الصعفة و بوتتم بغضب من الله و ضربت علیکم الذلة و المسکنة. اتدرون ویلکم ای کبد لمحمد (صلی الله علیه وآله وسلم) فریتم و ای عهد نکتتم؟ و ای کریمه له ابرزتم؟ و ای حرمة له هتکتتم؟ و ای دم له سفکتتم؟ لقد جئتم شیئا اذا تکاد السموات ینفطرون منه و تنشق الارض و تخر الجبال هدا؟ لقد جئتم بها شرها و صلعاء عنقاء سوداء فقماء خرقاد لطلاع الارض او ملاء السماء. افعجبتتم ان تمطرت السماء دما و لعذاب الآخرة اخزی و انتم لا ینصرون فلا یستخفنکم المهل، فانه عزوجل لا یحفره البدار و لا یخاف علیه فوت النار کلا ان ربک لنا و لهم بالمرصاد.^{۲۵۲}

ای مردم کوفه! ای جماعت نیرنگ و افسون! ای بی‌بهرگان از حمیت و غیرت! اشک چشمانت‌ان هرگز خشک مباد و ناله‌هایتان آرام نگیرد!

مثل شما، مثل آن زنی است که تار و پود تافته‌ی خود را در هم ریزد و رشته‌های آن را از هم بگسلد، شما سوگندهایتان را دست‌آویز فساد و نابودی خود قرار دادید. شما چه دارید جز لاف و غرور و دشمنی و دروغ؟ یا بسان کنیزان خدمتکار، به چاپلوسی و سخن‌چینی کردن؟! یا همانند سبزه‌ای که از فضولات حیوانات تغذیه می‌کند و بر آن می‌روید و یا چون نقره‌ای که روی گورها را بدان زینت و آرایش کنند؟ دارای ظاهری فریبنده و زیبا ولی درونی زشت و ناپسندید. برای آخرت خود چه بد توشه‌ای اندوخته و از پیش فرستاده‌اید تا خدای را به خشم آورید و عذاب جاودانه‌ی او را به نام خود رقم زنید؟!

آیا شما (شمایی که سوگندهایتان را ندیده‌گرفتید و پیمان‌ها را گسستید) برای برادرم - حسین (علیه‌السلام) - گریه می‌کنید؟! بگریید که شما شایسته‌ی گریستنید. بسیار بگریید و اندک بخندید که ننگ (این کشتار بی‌رحمانه) گریبان‌گیر شماست. و لکه‌ی این ننگ (ابدی) بر دامن شما خواهد ماند.

آن چنان ننگی که هرگز از (دامان) خود نتوانید شست.

چگونه می‌خواهید این لکه‌ی ننگ را بشوئید در حالی‌که جگر گوشه‌ی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و سید جوانان اهل بهشت را (به افسون و نیرنگ) کشتید؟! همان کسی که در جنگ، سنگر و پناهگاه شما بود و در صلح، مایه‌ی آرامش و التیام شما و نه به مثابه‌ی زخمی که با دهان خون‌آلود به روی شما بخندد. در سختی‌ها و دشواری‌ها، امیدتان به او بود، در ناسازگاری‌ها و ستیزها به او روی می‌آوردید.

آگاه باشید که توشه‌ی راهی که از پیش برای سفر آخرت خود می‌فرستید و فرستادید، بد توشه‌ای بود و بار سنگین گناهی که تا روز قیامت بر دوش‌هایتان سنگینی خواهد کرد، گناهی بس بزرگ و ناپسند است. نابودی بر شما باد، آن هم چه نابودی؟! و سرنگونی باد بر شما! آن هم چه سرنگونی!

تلاش (بی‌ثمرتان) جز ناامیدی ثمر نداد. دستان شما (برای همیشه) بریده شد و کالایتان (حتی در بازار دنیا) زیان کرد، خشم الهی را به جان خود خریدید و مذلت و سرافکندگی شما حتمی شد. آیا می‌دانید که چه جگری از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شکافتید و چه پیمانی گسستید! و چه سان پردگیان حرم او را از پرده بیرون کشیدید و چه

حرمتی از آنان دریدید و چه خون‌هایی را ریختید؟! کاری بس شگفت آور کردید! آن‌چنان شگفت که نزدیک است هراس (این حادثه) آسمان‌ها را از هم بپاشد و زمین‌ها را از هم بشکافد و کوه‌ها از هم فرو ریزد.

(چه مصیبتی) مصیبتی بس دشوار، جان‌فرسا، طاقت‌سوز، شوم و در هم پیچیده پریشانی که از آن راه گریزی نیست و در بزرگی و عظمت همانند در هم فشردگی زمین و آسمان است.

آیا در شگفت می‌شوید (اگر در این مصیبت جان‌خراش) چشم آسمان خون ببارد؟! هیچ کیفری از کیفر آخرت برای شما خوارکننده‌تر نیست و آنان (سردمداران حکومت اموی) دیگر از هیچ سویی یاری نخواهند شد، این مهلت، شما را مغرور نسازد که خداوند بزرگ از شتابزدگی در کارها، پاک و منزّه است و چرا از پایمال‌شدن خون (بی‌گناهی) بهراسد (که او انتقام گیرنده است) و در کمین ما و شما است.

آن‌گاه زینب کبری (سلام الله علیها) این ابیات را خواند:

ما ذا نقولون اذ قال النبی لکم

ما ذا صنعتم و انتم آخر الامم

یا اهل بیتی و اولادی و تکرمنی

منهم اساری و منهم ضرجوا بدم

ما کان ذلک جزایی اذ نصحت لکم

ان تخلیفونی بسوء فی ذوی رحمی

انی لأخشی علیکم ان یحل بکم

مثل العذاب الذی او دی علی ارم^{۲۵۳}.

آیا چه خواهید گفت هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از شما بپرسد: این چه کاری بود که کردید در حالی که شما امت آخرین بودید (و بر امت‌های پیشین شرافت داشتید)؟!

به پردگیان حریم من و فرزندان و عزیزان من (نگاه کنید) که گروهی (در چنگ شما) اسیرند و گروه دیگر آغشته به خون خودند. پاداش من که نیک‌خواه شما بودم، این نبود که در حق افراد خانواده‌ی من جفا کنید! بیم آن دارم که عذابی بر شما فرود آید همانند عذابی که قوم ارم را به هلاکت و نابودی کشید.

پس از این خطبه، مردم کوفه را دیدم که حیرت‌زده دستان خود را به دندان می‌گزند. پیرمرد سالخورده‌ای را در کنار خود مشاهده کردم چنان می‌گریست که محاسن سفیدش از اشک، تر شده بود و دست به جانب آسمان برداشته و می‌گفت: «پدر و مادرم به فدای شما باد! پیران شما بهترین سالخوردگان و زنان شما بهترین زنان و کودکان شما بهترین کودکان و دودمان شما دودمانی کریم و فضل و رحمت شما رحمتی بزرگ است.»

آن‌گاه این بیت را زمزمه کرد:

^{۲۵۳} . مفید، الارشاد، ۲۳۱؛ طبرسی، الاحتجاج، ۲/ ۱۱۰؛ مجلسی، بحارالانوار، ۴۵/ ۱۶۳ ..

مردم حسرت زده کوفه برای آرام کردن وجدانشان که عذاب آور شده بود با چشمانی اشکبار، نان صدقه می دادند و از آنجایی که صدقه بر بنی هاشم حرام است حضرت زینب (سلام الله علیها) صدقات را به این بی خردان باز می گرداند، عده ای پس از این خطبه، توبه کرده اند و در انتقام خون امام حسین (علیه السلام) جنگیدند. هر چند خود می دانستند که این حرکت ایشان به دور از موقعیت شناسی و به قول مثل معروف (نوشدارو پس از مرگ سهراب) است.

۱- نکات اعتقادی خطبه

هنگامی که حضرت زینب (سلام الله علیها) لب به سخن می گشاید اندیشه اش را در تبیین اصول حقیقی مذهب متمرکز می نماید و در جای جای خطبه اش اشاره به اصول پنجگانه مذهب دارد. سرشار از حمد الهی است.

در کلماتش معاد موج می زند آن گاه که فریاد می زند: «چه بد توشه ای اندوخته اید و از پیش فرستاده اید!» او کوفیان را به یاد آخرت، مرگ و قیامت می اندازد و سرزنش کنان نبوت و امامت را به خاطر دل های غبار گرفته و گوش های غفلت زده ی آنان می کوبد که چگونه می خواهید این لکه ی ننگ را از دامان خود بشوید در حالی که جگر گوشه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را کشتید؟! در قسمتی از این خطبه، حضرت به اوصاف و فواید امام حق می پردازد و می فرماید:

«امام باید از خاندان نبوت و رهبر اهل بهشت باشد، صاحب اختیار و اعلام کننده ی جنگ، صلح جو و آرامش طلب باشد، سر حلقه ی حزب و گروه، مرهم ریش دردمندان و پناهگاه گرفتاران، رأی او قطع کننده ی ستیزه ها، پشتیبان منطق امت و رهبر طریقه ی هدایت باشد.

دقت حضرت زینب (سلام الله علیها) بر رهنمون ساختن مردم به نشانه های امام حق و امام معصوم، در حقیقت تقویت بنیان های اعتقادی و ریشه های فکری مردم درباره اندیشه های اسلامی است.

تأکید ایشان بر پشتیبانی از امام و رهبر به منزله دفاع از کیان اسلام و حفظ و حراست از اصول دین می باشد.

۲- نکات سیاسی خطبه

این خطبه که در برابر دشمنان امام حسین (علیه السلام) و از حنجره ی زنی اسیر، بیرون آمده بود، مایه ی بسی شگفتی و خیره کننده ی خطیبان و سخنگویان زبردست بود چرا که آن را جز با کرامت و مقام شامخ ولایت مداری حضرت زینب (سلام الله علیها) نمی توان توجیه کرد.

^{۲۵۴} . مجلسی، بحار الانوار، ۴۵ / ۱۱۰؛ ابن طاووس، لهوف، ۸۹، طبرسی، الاحتجاج، ۲ / ۱۵۹ ..

در قسمت اول خطبه، حضرت سوء تاثیر حکومت ستمکار معاویه را برای مردم تشریح کرده و هنگامی که حکومت ناحق و زور با نیروی خود بر بشر مسلط شود، انسان شریف را در منجلاب اخلاق فاسد سرنگون سازد، خرد و ایمان او را بدزد و او را در برابر انجام خدمت‌های ناروای خود به باد آفرین گیرد و لاف‌زن کند، نشانه‌های رنگارنگ بر سینه‌ی او بیاویزد و او را خودبین سازد، ستایش‌های بیجای او را بپذیرد و او را گزافه‌گو بار آورد.

زنان زیبا را به او نشان دهد و او را چاپلوس زنان هرزه کند، ناز و کرشمه‌ی آقای خود را به او تحویل دهد و او را دشمن نماید. سر و روی و زبانش خوش‌نما و فریبنده باشد ولی نهادش پلید و گندیده. بیرونش چون طلا پاک و درخشان، درونش چون مردار گندیده، بدبو و تیره و سرانجام سزاوار شکنجه‌ی جاویدان و خشم حضرت یزدان.^{۲۵۵}

افشاگری‌های حضرت زینب (سلام الله علیها) وجدان خفته‌ی کوفیان را تکانی داد و زمینه را برای تشکیل گروه‌های سیاسی و انتقام از خون حسین (علیه‌السلام) آماده ساخت.

ابن زیاد بعد از واقعه‌ی کربلا در مسجد کوفه خطبه‌ای خواند و گفت: «سپاس خدای را که حق را پیروز گردانید و امیرالمؤمنین (یزید) را یاری کرد و دروغگو پسر دروغگو را رسوا ساخت.»^{۲۵۶}

سپس در کاخ خود مجلسی ترتیب داد که اهل بیت امام حسین (علیه‌السلام) نیز با سر و وضع نامناسبی در آن مجلس حاضر شوند. حضرت زینب (سلام الله علیها) در حالی که کم‌ارزش‌ترین لباس‌های خود را پوشیده بود و زنان و کنیزان دور تا دور او را گرفته بودند، وارد مجلس شد و در گوشه‌ای نشست. ابن زیاد پرسید: «این زن متکبر کیست؟» حضرت زینب (سلام الله علیها) جواب نداد، تا این‌که سه مرتبه سؤال کرد. حضرت زینب (سلام الله علیها) به او اعتنا نکرد و جواب نداد تا این‌که سرانجام یکی از کنیزان گفت: «این زینب دختر فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) است.»

ابن زیاد خطاب به حضرت زینب (سلام الله علیها) گفت: «شکر و سپاس خدای را که شما را رسوا ساخت و عزیزانت را کشت و درد غم‌هایت را آشکار نمود.» حضرت زینب (سلام الله علیها) بلافاصله پاسخ داد:

«سپاس خدای را که ما را به پدرم پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) گرامی داشت و از پلیدی پاک گردانید. این را بدان که جز فاسق رسوا نمی‌شود و جز بدکار، دروغ نمی‌گوید و آن ما نیستیم.»

ابن زیاد که دید موفق نشد سخن را عوض کرد با زخم زبان وارد میدان شد و گفت: «دیدید که خدا با خاندانت چه کرد؟» حضرت زینب (سلام الله علیها) بدون درنگ گفت: «ما رأیت الا جمیلاً؛ ما جز خوبی و زیبایی چیزی ندیدیم. این شهدا افراد پاک و دل‌باخته‌ای بودند که خداوند شهادت را بر ایشان مقرر کرد و آنان با شهادت به سوی آرامگاهشان شتافتند. خداوند به زودی تو را با آنان روبرو می‌کند و به محاکمه‌می‌کشانند آن وقت خواهی دید رستگاری و پیروزی از آن کیست؟ مادرت به عزایت بنشیند ای پسر مرجانه!»

^{۲۵۵} . قمی، در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم)، ۵۰۵ ..

^{۲۵۶} . ابن طاووس، الملهوف، ۲۰۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ۴۵ / ۱۵۴ ..

حضرت زینب (سلام الله علیها) با اشاره به مرجانه در واقع به ناپاکی ریشه‌ی ابن زیاد اشاره کرد و او را مفتضح و عصبانی ساخت، او نیز تصمیم گرفت حضرت زینب (سلام الله علیها) را بکشد ولی عمرو بن حریث او را سرزنش کرد.^{۲۵۷}

حضرت زینب (سلام الله علیها) زیبایی در آغاز خطبه‌ای که سرشار از زیبایی، سرزنش، فریاد و سختی‌ها بود، سرزنش اشاره داشت به حقیقت سست عهدی و پیمان‌شکنی مردم کوفه را و آن‌چنان از زشتی و پلیدی فریاد می‌زد اما آنجا که بحث از خداوند و کار خداست سخن از زیبایی به میان می‌آورد و افکار روشن و اندیشه‌های تابناکش را در معرض فهم و دقت اندیشمندان قرار می‌دهد.

ابن زیاد با شنیدن سخنان زینب (سلام الله علیها) در این مجلس و در جاهای دیگر به کلی عوض شد و خودش را باخت و شکست را پذیرفت. مردم نیز بعد از افشاگری‌های زینب (سلام الله علیها) و سایر خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، به خشم آمدند و به جنب و جوش افتادند. ابن زیاد، عمر بن سعد را احضار کرد و گفت: «فرمانی را که برای ت دربارۀ قتل حسین بن علی (علیه السلام) نوشته بودم بیاور. زیرا دستور اجرا شده و به آن نیازی نیست».^{۲۵۸}

در واقع ابن زیاد با این کارها می‌خواست گناه این فساد و جنایت را از خود بردارد. عثمان، برادر ابن زیاد که در جلسه حضور داشت با شنیدن این جملات گفت: «ای کاش در پیشانی فرزندان پدرم ننگ دیگری تا روز قیامت باقی می‌ماند ولی ننگ کشتن حسین را نداشتیم!» راوی حدیث می‌گوید: عبیدالله بعد از شنیدن سخنان برادرش او را تکذیب نکرد.^{۲۵۹}

۳- نکات اخلاقی خطبه

آن‌جا که زمین و زمان از ظلمی که بر امام زمان رفته در ناله است، زنی از تبار عقل^{۲۶۰} بر می‌خیزد و شجاعت را فریاد می‌زند. با این که در آن وقت بر چه حالی بوده؟ یک جا بر کشتگان نظاره، یک جا با معاندان در شراره و یک جا پرستار و غمخوار اسیران و احوالشان.

با این حال در تمامی اوقات از جلالت و عظمت و استغنا کوتاه نیامد. ایشان در حال ملاقات اهل کوفه با آن حالت اسیری و رنجوری و زحمت به هیچ وجه در شکوه قدرت و حشمت و هیبتش خللی وارد نشد و در میان آن ازدحام و آن مردم فتنه‌جوی و سپاه ابن زیاد آن خطبه‌ی حمای را به زبان آورد و با این‌که سرهای برادران و برادرزادگان و اعوانش برفراز نیزه‌ها و بازماندگانش به آن حالت سخت برفراز شترها و اطرافش، آراسته به گروه اشقیا و سپاه اعداء بود، با فصاحت و بلاغت و استقامت چنان خطبه را بیان فرمود که هرگز کسی را توانایی بازگویی‌اش نیست.

^{۲۵۷} . طبری، تاریخ طبری، ۴ / ۷۱۲.

^{۲۵۸} . ابن نما، منیر الاحزان، ۹۲؛ مجلسی، بحارالانوار، ۴۵ / ۱۱۸.

^{۲۵۹} . مجلسی، بحارالانوار، ۴۵ / ۱۱۸ ..

^{۲۶۰} . «حضرت زینب (سلام الله علیها) به عقیده بنی‌هاشم شهرت یافته بود»؛ جاحظ، البیان و التبیین، ۲ / ۹۳؛ بنت‌الشاطی، زینب بانوی قهرمان

حضرت زینب (سلام الله علیها) با تسلط و قدرت بیان فرمود: او نه بر آن ازدحام می‌نگرد و نه از کینه‌ی اعداء می‌هراسد و نه بر وضع لباس و هیأت خود نگران است و نه بر اسیری خود. نه از ازدیاد خشم و عناد ابن زیاد بیمناک است.

و اینک پس از قرن‌ها، هنوز عالمیان در وادی حیرت به سر می‌برد و شجاعت و توکل او را یادآوری می‌سازند. حضرت زینب (سلام الله علیها) کسی است که با خطبه‌های غرایش بساط تملق‌گویان و چاپلوسان عالم را برمی‌چیند.

خطبه‌ی حضرت زینب (سلام الله علیها) در شام

وقتی کاروان اسیران به شام رسید یزید مجلسی با شکوه برپا ساخت تا پیروزی ظاهری خود را جشن بگیرد. او شادی‌کنان طبل رسوایی خود را در مجلسی که به دست خویش برپا نموده بود؛ می‌کوفت و پیروزمندانه اجداد کشته شده به دست علی (علیه‌السلام) را فرا می‌خواند که: کجایید تا ببینید چگونه انتقامتان را گرفتیم! کجایید تا به من افتخار کنید؟ بی‌شرمانه در محضر اهل بیت (علیهم‌السلام) بی‌ادبی خود را نسبت به خاندان امامت نشان می‌داد.

در گوشه‌ای از مجلس، حضرت زینب (سلام الله علیها) در لباس اسارت نه حقارت، این صحنه‌ها را نظاره‌گر بود، او که از این بی‌شرمی یزید به تنگ آمده و لب به سخن گشود.

او برخاست درحالی‌که حتی یزید را لایق سرزنش خود نمی‌دید. اما ملامت آغاز نمود تا خفتگان شامی نفسی از بیداری را درک کنند، تا عطر عظمت امامت را از کلمات زینب (سلام الله علیها) استشمام نمایند. برخاست و چنین سخن آغاز کرد:

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی رسوله و آله اجمعین صدق الله و:

يقول: **ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاوُوا السَّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ** أَظْنَنْتَ يَا يَزِيدُ أَنْكَ حِينَ اخَذْتَ عَلَيْنَا أَقْطَارَ الْأَرْضِ، وَضِيقْتَ عَلَيْنَا آفَاقَ السَّمَاءِ فَاصْبَحْنَا لَكَ فِي اسَارِ [الذل] نَسَاقَ الْيَكِ سَوْقًا فِي قَطَارٍ، وَ أَنْتَ عَلَيْنَا ذُو اقْتِدَارٍ أَنْ بَنَّا مِنْ اللَّهِ هَوَانًا وَ عَلَيْكَ مِنْهُ كَرَامَةٌ وَ امْتِنَانًا، وَ أَنْ ذَلِكَ لِعَظَمِ خَطْرِكَ وَ جَلَالَةِ قَدْرِكَ. فَشَمَخْتَ بَانْفَكٍ وَ نَظَرْتَ فِي عَظْفِكَ، تَضْرِبُ اصْدْرِيكَ فَرَحًا وَ تَتَقَضُّ مَذْرُوعَكَ مَرَحًا حِينَ رَايْتَ الدُّنْيَا لَكَ مُسْتَوْسَقَةً، وَ الْأُمُورَ لَدَيْكَ مُتَسَقَّةً، وَ حِينَ صَفَا لَكَ مَلَكْنَا، وَ خَلَصَ لَكَ سُلْطَانُنَا، فَهَمَلًا مَهَلًا لَا تَطُشُ جَهْلًا! اَنْسَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: **«وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَلِّى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَلِّى لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»**؟^{٢٦١}

أَمِنْ الْعَدْلِ يَا بَنَ الطَّلَعِاءِ تَخْدِيرِكَ حَرَارَتِكَ وَ إِمَاءِكَ، وَ سَوْقِكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا؟ قَدْ هَتَكَتِ سَتُورَهُنَّ، وَ أَبْدَيْتِ وَجُوهَهُنَّ، يَحْدُو بِهِنَ الْأَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ، وَ يَسْتَشْرِفُهُنَّ أَهْلُ الْمَنَاقِلِ، وَ يَبْرِزْنَ لِأَهْلِ الْمَنَاهِلِ، وَ يَتَصَفَّحْنَ وَجُوهَهُنَّ الْقَرِيبَ وَ الْبَعِيدَ، وَ الْغَائِبَ وَ الشَّهِيدَ، وَ الشَّرِيفَ وَ الْوَضِيعَ، وَ الدُّنَى وَ الرَّفِيعَ، لَيْسَ مَعَهُنَّ مِنْ رِجَالِهِنَّ وَلِيٌّ، وَ لَا مِنْ حِمَاتِهِنَّ حَمِيٌّ، عَتَوْنَا مِنْكَ عَلَى اللَّهِ، وَ جَحُودًا لِرَسُولِ اللَّهِ. وَ دَفْعًا لِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ؟! وَ لَا غُرُوبَ مِنْكَ وَ لَا عَجَبَ مِنْ فَعْلِكَ، وَ أَنْيَ يَرْتَجِي [مِرَاقِبَةً] مِنْ لَفْظِ فَوْهِ اكْبَادِ الشَّهَدَاءِ وَ نَتَبِّتِ لِحِمَمِهِ بَدْمَاءَ السَّعْدَاءِ وَ نَصَبِ الْحَرْبِ لِسَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ جَمْعِ الْأَحْزَابِ، وَ

شهر الحراب، و هز السيوف في وجه رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) اشد العرب لله جحوداً، و انكرهم له رسولاً، و اظهرهم له عدواناً، و اعتاهم على الرب كفرةً و طغياناً.

الا انها نتيجته خلال الفكر، و ضب يجرجر في الصدر لقتلى يوم بدر، فلا يستبطن في بغضنا اهل البيت من كان نظره اليها شنفاً و شناناً و إحناً و إضعناً، يظهر كفره برسوله، و يفصح ذلك بلسانه، و هو يقول - فرحاً بقتل ولده و سبى ذريته، غير متحوب و لا مستعظم [يهتف باشياخه]-:

لا هلوا واستهلوا فرحا و لقالوا: يا يزيد لا تشل

منتحياً على ثنائياً ابي عبدالله - و كان مقبل رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) - ينكتها بمخصرته قد التمع السرور بوجهه.

لعمري لقد نكأت القرحة و استاصلت اشافة، باراقتك دم سيد شباب اهل الجنة، و ابن يعسوب دين العرب، و شمس آل عبدالمطلب! و هتفت باشياخك، و تقربت بدمه الى الكفرة من أسلافك، ثم صرخت بندائك، و لعمري لقد ناديتهم لو شهدوك! و وشيكاً تشهدهم و [لن]

يشهدوك، و لتود يمينك كما زعمت شلت بك عن مرفقها [وجدت]، و احببت امك لم تحملك و اباك لم يلد أو حين تصير الى سخط الله، و مخاصمك [و مخاصم ابيك] رسول الله. اللهم خذ بحقنا، و انتقم من ظالمنا، و احلل غضبك بمن سفك دماءنا، و نفذ ذمارنا و قتل حماتنا، و هتك عنا سدولنا.

و فعلت فعلتك التي فعلت، و ما فريت الا جلدك. و ما جززت الا لحمك و سترد على رسول الله بما تحملت من ذريته، و انتهكت من حرمة، و سفكت من دماء عترته و لحمته، حيث يجمع به شملهم، و يلم به شعثهم، ينتقم من ظالمهم، و ياخذلهم بحقهم من اعدائهم، فلا يستفزك الفرح بقتلهم: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»^{٢٦٢} و حسبك بالله ولياً و حاكماً، و برسول الله خصيماً، و بجبرائيل ظهيراً!

و سيعلم من بواك و مكنك من رقاب السلمين ان بئس للظالمين بدلاً، و انكم شر مكاناً و اضل سبيلاً، و ما استصغاري قدرك، و لا استعظامي تقريعيك، توهما لانتجاع الخطاب فيك بعد ان تركت عيون السلمين به عبري، و صدورهم عند ذكره حري. فتلك قلوب قاسيه، و نفوس طاغيه، و اجسام محشوة بسخط الله و لعنة الرسول، قد عشش فيها الشيطان و فرخ، و من هناك مثلك ما درج و نهض.

فالعجب كل العجب لقتل الاتقياء، و اسباط الانبياء و سليل الاوصياء، بايدى الطلقاء الخبيثة، و نسل العهره الفجرة، تنطف اكفهم من دمائنا و تتحلب افواههم من لحومنا، تلك الجثث الزاكية على الجبوب الضاحية، تتناهبها العواسل، و تغفر امهات الفواعل، فلئن اتخذتنا مغنماً لتجد بنا وشيكاً مغرماً، حين لا تجد الا ما قدمت يداك و ما الله بظلام للعبيد. و الى الله المشتكى و المعول و اليه الملجأ و المومل، ثم كدكيدك، واجهد جهدك فوالذي شرفنا بالوحى و الكتاب، والنبوة والانتخاب، لا تدرك

أمدنا، و لا تبلغ غایتنا، و لا تمحو ذکرننا، و لا ترحض عنک عارنا، و هل رأیک الا فند، و ایامک الا عدد، و جمعک الا بدد، یوم ینادی المنادی: الا لعن الظالم العادی؟!

والحمد لله الذی حکم الأولیائنه بالشهادة و ختم لاصفیائنه ببلوغ الا رادة و تقلبهم الی الرحمة و الرافة، و الرضوان و المغفرة، و لم یشق بهم غیرک. و لا ابتلی بهم سواک، و نسأله ان یکمل لهم الأجر، و یجزل لهم الثواب و الدخر، و نسأله حسن الخلافة، و جمیل الانابة، انه رحیم ودود. فقال یزید مجیباً لها شعراً:

یا صیحة تحمد من صوابح

ما اهون الموت علی النوائح

ثم امر بردهم.^{۲۶۳}

ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است و درود بر سرور انبیاء و مرسلین، خدای سبحان راست گفت: سزای آنان که کار زشت کردند زشت باشد که آیات خدا را تکذیب کردند و به آن استهزاء نمودند.

ای یزید! آیا پنداری که چون اطراف زمین و آفاق آسمان را بر ما بستی و راه چاره بر ما مسدود ساختی تا ما را برده وار به هر سویی بکشانی، ما نزد خدا خواریم و تو نزد او گرامی؟! و این غلبه تو بر ما از فرّ و آبروی تو است نزد خدا؟! پس بینی بالا کشیدی و تکبر نمودی و به خود بالیدی، خرم و شادان که دنیا در جنب کمند تو بسته و کارهای تو آراسته، ملک و پادشاهی ما تو را صافی گشته اندکی آهسته‌تر! جاهلانۀ قدم برندار! آیا قول خدای تعالی را فراموش کردی: کافران نپندارند که چون ایشان را مهلت دادیم، خیری برای آنان است، نه چنان‌ست بلکه ما آن‌ها را مهلت دهیم تا گناه بیشتر کنند و آنان را عذابی باشد دردناک؟!

ای پسر آن مردمی که جد من اسیرشان کرد پس از آن آزاد فرمود! از عدل است که تو زنان و کنیزان خود در پشت پرده نشانی و دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را اسیر بدین سوی و آن سوی کشانی؟ پرده‌ی آنان را بدری و روی آنان را بگشایی؟

دشمنان، آنان را از شهری به شهری برند و بومی و غریب، چشم بدان‌ها دوزند و نزدیک و دور، ضعیف و شریف چهره‌ی آنان را می‌نگرند از مردان آنان نه پرستاری مانده است نه یآوری نه نگهداری و نه مددکاری، این‌ها همه از گستاخی تو بر خدا و انکار بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و ردّ بر قرآن است.

تعجبی ندارد از چون تویی، این اعمال شگفت نیست، چگونه امید دلسوزی و غمگساری باشد از آن‌که دهانش جگر پاکان را جوید و بیرون انداخت و گوشتش از خون شهیدان بروئید، و علیه سرور انبیاء جنگ راه انداخت و احزاب را گرد آورد

^{۲۶۳} . طبرسی، الاحتجاج، ۲ / ۱۱۸؛ ابن طاووس، الملهوف، ۳۲۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ۴۵ / ۱۵۷ تا ۱۶۰ ..

و اعلان جنگ نمود و شمشیرها را بر روی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) کشید؟! همو که از تمام عرب به خدا منکرتر بود و ناسپاس‌ترین فرستاده بود و بیش از همه با خدا اظهار دشمنی می‌کرد، و از سر کفر و طغیان مستکبرترین فرد بر پروردگار!

بدان که! این‌ها همه ثمره‌ی پس مانده‌ی کفر و کینه‌ای است که از درون سینه برای مردگان بدر می‌گردد! پس چگونه به دشمنی ما خانواده شتاب نماید آن‌که سوی ما به چشم کینه و بغض نگرد، کفر خود به رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) ابراز داشته و سخن بر زبان پرداخته و از سر سرور به قتل اولاد رسول و اسارت ذریه‌اش بدون هیچ تحزن و استعظامی به پدران خود بالیده و می‌گوید:

از شادی و سرور فریاد می‌زند و می‌گفتند: یزید دستت شل مباد!

و رو به دندان‌های ابوعبدالله – همان مکان بوسه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نموده با عصای کوتاهش بدان‌ها می‌زند و شادی و سرور از رخسارش می‌درخشد.»

به‌جانم قسم با ریختن خون سرور جوانان بهشتی و فرزند پیشوای عرب و خورشید آل‌عبدالمطلب زخم را ناسور کرده و ریشه‌های فضیلت و تقوی را از جا برکنده‌ی! و بر پدران خود بالیده و باد در بینی انداختی و با ریختن خون آن حضرت خود را به سلف کافر خود مقرب نمودی، سپس فریاد برآوردی.

به جانم قسم اگر حضورت بودند ندایشان می‌دادی! (غم مخور) که در همین زودی نزد آنان روی و آرزو کنی کاش دستت خشک شده و از پدر و مادر زاده نشده بودی، آن هنگام که به سوی غضب الهی رهسپاری و خصم تو [و پدرت] رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است.

خدایا! داد ما را بستان و از این ستمگران انتقام ما را بکش و خشم خود را بر آن‌که خون ما ریخت و عهدمان بشکست و حامیان ما را بکشت و هتک حرمت ما کرد فرود آر! پس همان که خواستی مرتکب شدی، به خدا که فقط پوست خود را شکافتی و گوشت خودت را پاره‌پاره کردی و آن گاه که در بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در آئی با آن بار که بر دوش داری از ریختن خون دودمان وی و شکستن حرمت عترت و پاره‌ی تن او جایی که خداوند پریشان‌آنان را به جمعیت مبدل کند و از ستمکار بدیشان انتقام کشد و داد آنان بستاند.

پس تو را قتل اینان تحریک نکند و مپندار آنان را که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند بلکه زنده‌اند و نزد پروردگار خود روزی داده می‌شوند. در حالی که بدان چه خداوند از فزونی و بخشش خود به آنان داده است شادمانند. همین بس که خداوند تو را ولی و حاکم است و محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) خصم و جبرئیل پشتیبان او.

آن کس که کار را برای تو ساخت و پرداخت و تو را بار گردن مسلمانان کرد به زودی بداند که پاداش ستمکاران بد است و آگاه گردد که مقام کدام‌یک شما بدتر و راه کدام‌یک گمراه‌کننده‌تر است.

اگر مصائب روزگار با من این جنایت کرد (و مرا به اسیری به این‌جا کشانید) و ناچار شدم با تو سخن گویم باز قدر تو را بسیار پست دانم و سرزنش‌های عظیم کنم تو را و نکوهش بسیار (و این حشمت و امارت موجب ترس و وحشت من

نشود و خود را نیازم و ترسم و این جزع و بی‌تابی که در من بینی از هیبت تو نیست) پس از آن که چشم‌های مسلمین را (در مصیبت برادر و خاندانم) گریاندی و دل‌هاشان را بریاندی، اعوان و یارانت در این راه دل‌هایی سخت داشتند و جان‌هایی سرکش و ابدانی مملو غضب خدا و لعن رسول، که شیطان در آن لانه کرده و تخم گذارده بود و با تکیه بر این گروه قدم برداشته و اقدام کردی!

جای بسی تعجب و شگفتی است که پرهیزگاران و اولاد انبیاء و نسب اوصیاء به دست خبیث و نسل هرزگان و فاجران کشته و به شهادت می‌رسند! خون ما از سرپنجه‌های شما می‌ریزد و گوشت‌های ما از دهن‌های شما بیرون می‌افتد و آن بدن‌های پاک و پاکیزه بر روی زمین افتاده را، گرگان سرکشی می‌کنند و کفتاران آنان را در خاک می‌غلطانند. اگر امروزه به گمان خود غنیمت به دست آوردی و سود بردی، به همین زودی زیان کنی وقتی که نیابی مگر همان را که دست تو از پیش فرستاده و خداوند بر بندگان ستم نکند.

شکوه و شیون به خدا بریم و اعتماد بر او کنیم، پس هر کید که داری بکن و هر چه کوشش خواهی، بنمای و هر جهد که داری به کار بر! به خدا سوگند! ذکر ما را از یادها محو نتوانی کرد و وحی ما را که خداوند فرستاد نتوانی می‌راند و به‌غایت ما نتوانی رسید و ننگ این ستم را از خویش نتوانی سترد، رأی تو سست است و شماره ایام دولت تو اندک و جمعیت تو به پریشانی گراید آن روز که منادی فریاد زند: «لعنت بر ستمکاران متجاوز!»

شکر و سپاس خداوندی را سزا است که حکم و امر کرد به واسطه‌ی اولیای خود به سعادت و ختم احوال اصفیاء ببلوغ مطالب ارادت و نقل ایشان نموده به رحمت و رأفت و به رضوان و مغفرت و به مشقت تو گرفتار و مبتلا و ممتحن به جز تو خاکسار نگردانید.

استدعای من از خداوند این است که اجر و پاداش برگزیدگان‌شان را به کمال رسانده و ثواب و اندوخته‌شان را جزیل فرماید! و درخواست می‌کنم جانشین نیکویی برایشان گذارده و بازگشت خوبی برایشان مهیا نماید که رحیم و با رأفت است.

شجاعت ادبی و بلاغی حضرت زینب (سلام الله علیها) چنان همه را مات و مبهوت کرده بود که کسی را یارای سخن گفتن نبود آری دختر علی (علیه‌السلام) سخن گفته بود، او تربیت شده زهرا (سلام الله علیها) است، همان زنی که در خطبه فدک^{۲۶۴} طبل رسوایی غاصبان را سر داده بود و یزید با آن همه شوکت و جلالت ظاهری رسوایی خود را در مجلسی که برای پیروزی خود گرفته بود به جان خرید و دست و پایش را گم کرد.^{۲۶۵}

یزید ملعون از در پاسخ به آن فرمایشات گفت: «فریادی است که از زنان شایسته است، نوحه‌گران را مرگ دیگران سهل نماید! سپس دستور به رد و بازگشت آنان داد.»

۱- نکات اخلاقی خطبه

^{۲۶۴} . محلاتی، ریاحین الشریعه، ۳/ ۱۸۳.

^{۲۶۵} . نقدی، حضرت زینب (سلام الله علیها)، ۷۸..

کسانی که در مجلس یزید بودند، به دقت سخنان زینب (سلام الله علیها) را می‌شنیدند و به آن‌ها گوش می‌کردند آن‌ها از شجاعت زینب (سلام الله علیها) متحیر بودند چرا که تا آن روز کسی جرأت نکرده بود آن طور صریح و بی‌پرده، ظلم و فسق دستگاه خلافت را روبرو با حضور عده‌ای مستمع به آنان بگوید.

تمام رجال حکومت یزید حضور داشتند و به روایتی یک نفر بیگانه نیز حاضر بود. تمام حاضران مجلس، یقین داشتند که زینب (سلام الله علیها) با جان خود بازی می‌کند. اما از زمانی که زینب (سلام الله علیها) آن نطق را ایراد کرد پانزده قرن می‌گذرد و هنوز مورخین اسلامی در حیرت‌اند که چگونه یزید نطق او را قطع نکرد و فرمان قتلش را صادر ننمود.

مورخین شیعه بدون استثناء سکوت و تحمل یزید را ناشی از حمایت خداوند از زینب (سلام الله علیها) می‌دانند. در نطق زینب [گذشته از فصاحت و بلاغت و جذایت و نیکویی] دو ویژگی وجود داشت: یکی مناعت و دیگری مظلومیت.

وقتی انسانی از روی مناعت صحبت می‌کند جنبه‌ی مظلومیت پنهان می‌ماند و برعکس وقتی آدمی از روی مظلومیت سخن می‌گوید جنبه‌ی مناعت کمرنگ می‌ماند. اما زینب (سلام الله علیها) طوری صحبت می‌کرد که حضار از جمله خود یزید ملعون مظلومیت و مناعت او را احساس می‌کردند و این کمال تسلط در سخنوری است که ناطق بتواند دو چیز متضاد را در کلام خود بیاورد و هر دو در شنونده مؤثر واقع شود.

زینب (سلام الله علیها) از روی فطرت و ذات پاک با فصاحت و بلاغت صحبت می‌کرد. از لحظه‌ای که خطابه‌ی طولانی خود را با نام خدا آغاز کرد حتی یک بار نیز دچار تردید و اشتباه نشد و مکث نکرد و کلام را تکرار ننمود مگر جایی که نام خدا را یاد می‌کرد و از کشتگان صحرای کربلا سخن می‌گفت. سلیس و روان سخن گفتن او نشان داد که او یک ناطق تواناست که تا آن موقع در دمشق دیده نشده بود که یک زن چنین نطق کند.^{۲۶۶}

اگر چه همه‌ی نطق زینب کبری (سلام الله علیها) به خصوص در برابر یزید، شاهکار است و کرامت بار ولی مهم‌تر از همه‌ی قسمت آخر گفتار اوست که راجع به بقاء دیانت اسلام و روش حق امامت و بر باد شدن دستگاه حکومت یزید و متلاشی شدن این کشور پهناور اموی که در آن روز فرمانروای نیمه‌ی معموره جهان بود و از مرزهای چین تا اواسط آفریقا را زیر پرچم خود اداره می‌کرد.^{۲۶۷}

۲- تأثیر سخنان حضرت زینب (سلام الله علیها) در یزید و اطرافیانش

سخنان زینب (سلام الله علیها) و سایر اهل بیت (علیهم‌السلام) و افشاگری‌های آنان، اوضاع دمشق را عوض کرد و مردم را بیدار ساخت یزید را منفعل و متاثر نمود و او را مجبور کرد که قیافه‌ی حق طلبانه به خود بگیرد و گناه این کار را به گردن این و آن بیاندازد و ابن زیاد و عمر بن سعد و دیگران را مقصر قلمداد کند.

^{۲۶۶} . فضائی، مرور آفرین روزگار، ۲۲ ۲۳ ..

^{۲۶۷} . قمی، در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه لهوف)، ۵۷۱.

هنگامی که زن یزید که کنیز بزرگ شده و تربیت یافته در محضر زینب (سلام الله علیها) بود، حضرت زینب (سلام الله علیها) را شناخت با آه و ناله فریاد برآورد. «ای پسر معاویه! سر بریده فرزند پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و جگر گوشه‌ی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) را بر در خانه‌ی من آویزان کرده‌ای؟!»

آن گاه صدای خود را بلند کرد و گفت: وای حسینم! وای مظلوم! ... یزید با شنیدن این جملات و سرزنش‌ها، خودش را گم کرده و در گوشه‌ای نشست و از آبرو ریزی و ملامت مردم و حتی نزدیکان و خاندان خود، تکان خورد و چاره‌ای ندید جز این که روش خود را تغییر دهد و خاندان حسین (علیه السلام) را با احترام به خانه خود آورد و از آنان به گرمی استقبال نماید.^{۲۶۸}

صبح و شام امام سجاد (علیه السلام) را در کنارش نشاند و با او به گفت و گو پرداخت و از کرده‌ی خویش اعتذار جست و جبران گذشته‌ها را وعده داد! حتی در یک مورد مبلغ سیصد هزار درهم به محمد حنفیه اختصاص داد.^{۲۶۹} او پسر زیاد را لعن و نفرین می‌کرد و می‌گفت: خداوند صورت او را سیاه کند، من دستور کشتن حسین (علیه السلام) را نداده بودم.^{۲۷۰}

اگر من در کربلا و کوفه بودم چنین نمی‌کردم و حسین (علیه السلام) را تحمل می‌نمودم هر چند به مرگ برخی بچه‌هایم تمام می‌شد ولی تقدیر الهی چنین بود. مرا حلال کنید و اگر خواستید با احترام و رفاه در شهر شام مهمان من باشید و اگر خواستید به مدینه برگردید.^{۲۷۱}

تأثیر کلام حضرت زینب (سلام الله علیها) که برخاسته از منطق و عقلانیت اسلامی و مبتنی بر اصول و ارزش‌های اسلامی ایشان بود، به حدّی رید که یزید ملعون را دچار تحولی عمیق در تغییر عقیده‌های وی نمود و این خصوصیت در بیان حضرت زینب (سلام الله علیها)، باعث شد تا پیام عاشورا و کربلا برای همیشه در ذهن تاریخ جاری باشد و این نشان از عمق اندیشه‌های پاک آن حضرت دارد.

فصل پنجم: مظاهر تحریف اندیشه‌ها و مسؤولیت‌پذیری حضرت زینب (سلام الله علیها)

مقدمه

اندیشه‌های تابناک حضرت زینب (سلام الله علیها) از چنان عمق و محتوایی برخوردار بود که آشنایی مردم زمانه با آن افکار زندگی‌ساز و درس‌آموز؛ تحولات عمیقی را در انسان‌ها ایجاد می‌کرد.

^{۲۶۸} . طبرسی، الاحتجاج، ۱/ ۱۵۹؛ مجلسی، بحارالانوار، ۴۵/ ۱۶۲.

^{۲۶۹} . مجلسی، بحارالانوار، ۴۵/ ۳۲۵ ..

^{۲۷۰} . طبرسی، الاحتجاج، ۱/ ۱۵۹؛ مجلسی، بحارالانوار، ۴۵/ ۱۶۲. (یزید در این ادعای خود دروغ می‌گفت چرا که این لکهی ننگ را صنی توانست برای خاندان پلید ابوسفیان برتابد از این رو آن را به عبیدالله نسبت می‌داد با این که تاریخ یادآور شده که خود یزید دستور کشتن امام را به ابن زیاد داده بود.) مفید، الارشاد، ۲۰۰؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۳/ ۲۶۳.

^{۲۷۱} . طبری، تاریخ الامم والملوک، ۴/ ۱۲۵ ..

رواج این افکار و این اندیشه‌های ناب می‌توانست تهدیدی جدی برای دشمنان اسلام به شمار رود و این مسأله، بدخواهان اسلام را بر آن داشت تا با القائات و شبهه افکنی‌های متعدد، راه را بر انتشار این افکار نورانی سد کنند. یکی از این روش‌های شبهه افکنانه؛ تحریفات نمودن اندیشه‌های حضرت زینب (سلام الله علیها) می‌باشد؛ در این فصل ضمن بررسی معنای لغوی تحریف به بررسی مظاهر تحریف اندیشه‌های حضرت زینب (سلام الله علیها) پرداخته می‌شود.

مفهوم شناسی تحریف

۱- تحریف در لغت

ابن منظور در «لسان العرب» می‌گوید: «حرف عن الشيء حرفاً و انحرف و تحرف و احرورف» که همه به معنای عدول به کار رفته‌اند.^{۲۷۲}

راغب اصفهانی در «مفردات» بیان می‌کند: «تحریف الشيء: امالته كتحریف القلم و تحریف الكلام: ان تجعله علی حرف من احتمال یمكن حمله علی الوجهین»^{۲۷۳} تحریف^{۲۷۴} شیء یعنی مایل نمودن آن است مثل تحریف قلم^{۲۷۵} و تحریف کلام یعنی: کلام را طوری بیان کنی که احتمال حمل بر دو وجه بر آن وارد شود.»

صاحب «قاموس قرآن» نیز به نقل از راغب اصفهانی، به این معنا تاکید نموده: «تحریف کلام آن‌ست که آن را در گوشه‌ای از احتمال قرار دهی که بتوان به دو وجه حمل کرد. بنابراین معنی آن محتمل کردن کلام صریح است.»^{۲۷۶}

۲- تحریف در اصطلاح

تحریف کلام یعنی کلام به‌گونه‌ای بیان شود که بتوان از آن دوگونه تعبیر کرد یا تحریف کلام، نقل معنای کلام از جایگاه اصلی آن به قسمتی از معنایی است که مورد نظر نبوده است و بیشتر مورد استفاده‌ی غرض ورزان قرار می‌گیرد. همانند معنایی که قرآن از تحریف در این آیه مورد نظر دارد: *مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ*^{۲۷۷}

به عبارت ساده‌تر تحریف، به معنای تغییر و تبدیل معنای کلام و تغییر آن به غیر معنای واقعی است. واژه‌ی تحریف در قرآن، چهار مرتبه به کار رفته است که همگی به تحریف کتاب آسمانی یهودیان به دست گروهی از آنان بر می‌گردد.^{۲۷۸}

^{۲۷۲} . ابن منظور، لسان العرب، ۹ / ۴۱.

^{۲۷۳} . راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۲۲۹ ..

^{۲۷۴} جمعی از نویسندگان، حضرت زینب (سلام الله علیها) الگوی اندیشه ورزی و مسؤولیت پذیری، ۱ جلد، [بی نا] - [بی جا] - [بی جا]، چاپ: ۱.

^{۲۷۵} . منظور قطزیدن به صورت یکبری و مایل به کج است و قلم محرف، قلمی است که مقطع کج داشته باشد به این گونه تراشیده شده باشد؛

خرم شاهی، دانشنامه قرآن پژوهی، ۸۶.

^{۲۷۶} . قرشی، قاموس قرآن، ۱۲۱.

^{۲۷۷} . سوره نساء (۴)، آیه ۴۶؛ سوره مائده (۵)، آیه ۱۳.

مبحث تحریف و برداشت‌های غیرواقعی از کلام دیگران از زمان‌های پیشین و قبل از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) امری رایج بوده است.

برداشت‌های متفاوت و غیر واقعی از سخنان و احادیث پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) خود نوعی تحریف در اسلام به شمار می‌رود و باعث مشتبه شدن منظور واقعی پیامبر یا امام از فرموده ایشان گردیده است.

مظاهر تحریف اندیشه‌ها و مسؤولیت‌های حضرت زینب (سلام الله علیها) در دو زمینه بررسی قرار می‌شود:

تحریف اندیشه‌ها و مسؤولیت‌های ایشان در زمان حیات ایشان

تحریف اندیشه‌ها و مسؤولیت‌های ایشان بعد از وفاتشان

مظاهر تحریف اندیشه‌ها و مسؤولیت‌های حضرت در زمان حیات

یکی از مظاهر تحریف اندیشه‌ها حضرت زینب (سلام الله علیها) در کاخ ابن زیاد بعد از حادثه‌ی عاشورا و در روزهای متمادی اسارت بود. آن‌جا که حضرت زینب (سلام الله علیها) با عظمت و ابهت هر چه تمام‌تر در حالی که کنیزان او را احاطه کرده بودند، بدون هیچ اعتنایی به ابن‌زیاد وارد مجلس گردید و به‌طور ناشناس در جمع نشست. ابن‌زیاد او را شناخت که این زینب (سلام الله علیها) دختر علی (علیه السلام) و یادگار زهرا (سلام الله علیها) است، سپس گفت: «سپاس خداوند را که رسوا ساخت شما را و کشت شما را و روشن ساخت دروغ شما را»^{۲۷۹}

این در حقیقت نوعی شبهه‌افکنی در اندیشه‌های عمومی و برای مخاطبان بود که اگر پاسخ داده نمی‌شد برای مردمان زمان‌های بعد این‌گونه تصور می‌گردید که خداوند حق را با از بین رفتن آل علی (علیه السلام) و به شهادت رسیدن حسین (علیه السلام) آشکار نموده است.

همه‌ی آن‌چه که این بزرگان برای اقامه‌ی آن، به قیام پرداخته بودند، دروغ پنداشته می‌شد و زینب (سلام الله علیها) برای این که این افکار را در نطفه خفه کند و راه را بر هرچه دروغ و شبهه سد کند با صدای علی (علیه السلام) در گلو و نجابت زهرا (سلام الله علیها) در ظاهر لب به سخن گشود؛ آن چنان که نفس‌ها در سینه‌ها حبس گشت و خاموشی همه را در بر گرفت: «الحمد لله الذی اکرمنا بنبیّه محمد و طهرنا من الرحیس تطهیراً إنما یفتضح الفاسق و یکذب الفاجر و هو غیرنا»^{۲۸۰} سپاس خداوندی را که ما را به پیغمبر خود گرامی داشت و از هر ناپاکی تطهیر کرد، جز این نیست که فاسق و زشتکار رسوا می‌شود و نابکار و فاجر، دروغ می‌گوید و او غیر ماست.

زینب کبری (سلام الله علیها) با همین کلمات قصار، راه را بر هرچه فکر انحرافی است می‌بندد و با بیان این‌که خداوند فاسق و فاجر را معرفی نموده است، به‌طور صریح اشاره به این دارد که خداوند یزید و خاندانش را رسوا ساخته است.

^{۲۷۸} . جوان آراسته، درسنامه علوم قرآنی، ۳۰۸ ..

^{۲۷۹} . ابن طاووس، الملهوف، ۱۴۲؛ مجلسی، بحارالانوار، ۴۵ / ۱۱۵ ..

^{۲۸۰} . همان.

حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) برای جلوگیری از انحرافات که درباره‌ی انگیزه‌ی قیام امام حسین (علیه‌السلام) ممکن است در ذهن‌ها خطور کند را از اذهان بزداید، در پاسخ به این سوال ابن زیاد که پرسید: «کیف رأیت صنع الله باخیک و اهل بیتک»^{۲۸۱} فرمود: «ما رأیت الا جمیلاً هولاء قوم کتب الله علیهم القتل فبرزوا الی مضجعهم و سجمع الله بینک و بینهم فتحاج و تخاصم فانظر لمن الفلج یومئذ»^{۲۸۲} چیزی جز زیبایی ندیدم اینان گروهی بودند که خداوند شهادت را برایشان تقدیر کرده بود. سپس آن‌ها به سوی جایگان ابدی خویش شتافته و جای گرفتند و به زودی خداوند بین تو و ایشان داوری خواهد کرد تا تو را محاکمه کند، بنگر در آن محاکمه پیروزی از آن که خواهد بود.

حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) با بیان «ما رأیت الا جمیلاً» مانع تفکر انحرافی می‌گردد.

ابن زیاد خود را در برابر این سخنان محکم، ناچیز احساس کرد و خواست به شخصیت حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) و اجداد بزرگوارش خدشه وارد کند، گفت: «هذه سجاعة و لعمری لقد کان ابوک شاعراً»^{۲۸۳}، «این زن شاعر و سجع‌گو است، به جان خودم که پدرت هم شاعر و سجع‌گو بود.»

حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) با درایتی هر چه تمام‌تر فرمود: «یابن زیاد مال المرأة و السجاعة»، «ای پسر زیاد! زن را با شعر و سجع چه کار است»^{۲۸۴}

تحریف اندیشه‌ها و مسؤولیت‌های ایشان بعد از وفات

بعد از وفات حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) شبهات فراوانی در افکار و مسؤولیت‌های آن بانوی بزرگوار جلوه نمود که همگی حاکی از واهمه دشمنان اسلام است؛ از انتشار این اندیشه‌های نورانی که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌گردد:

۱- ۲ زینب‌های کذاب

در مسیر تاریخ و زندگی ائمه (علیهم‌السلام) زنانی بودند که خود را «زینب» معرفی نموده اند؛ از سوی امامان بزرگوار با به کار بستن تدابیری افکار کذاب آنان زنان جذابه برای مردم بر ملا شد.

در خراسان زنی بود که زینب نام داشت و ادعا می‌کرد که او علوی و از سلاله‌ی فاطمه (سلام‌الله‌علیها) می‌باشد و به سبب این نسبت عالی بر مردم خراسان تکاثر و تفوق می‌کرد، او را نزد امام حاضر کردند و امام علی‌بن‌موسی‌الرضا (علیه‌السلام) نسبت او را تأیید و تصدیق نکرد. فرمود: «این زن دروغ‌گوست. چون زینب کذاب، این سخن را شنید آن حضرت را به سفاهت خواند و گفت: همان‌طور که نسب من را ذم کردی من نیز نسب تو را ذم می‌کنم»^{۲۸۵}

^{۲۸۱} . همان.

^{۲۸۲} . ابن طاووس، الملهوف، ۱۴۲؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۱۵/۴۵.

^{۲۸۳} . همان ..

^{۲۸۴} . مجلسی، بحارالانوار، ۱۱۵/۴۵.

^{۲۸۵} . طوسی، الناقب فی المناقب، ۵۴۶؛ بحرانی، مدینه المعاجز، ۷/ ۲۴۲ ..

امام رضا (علیه السلام) آن زن را نزد سلطان حاضر کرد و گفت: او به علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) دروغ بسته در حالی که از نسل ایشان نمی باشد اگر راستگو باشد و حقیقتاً از تبار علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) باشد گوشتش بر حیوانات وحشی حرام است، او را در برکه سباع بینداز! که اگر راستگو باشد حیوانات وحشی به او نزدیک نمی شوند و اگر دروغگو باشد، حیوانات وحشی او را می درند، هنگامی که زن این سخنان را شنید به امام رضا (علیه السلام) گفت: تو خودت را در برکه بیانداز، اگر راستگو باشی، حیوانات به تو نزدیک نمی شوند و تو را نمی درند، حضرت چیزی نگفت و برخاست. سلطان به او گفت: «به کجا می روی؟» حضرت فرمود: «در برکه سباع، به خدا قسم! من به آنجا داخل می شوم.»

سلطان برخاست، مردم و کسانی که در حاشیه ایستاده بودند نیز برخاستند. در برکه را باز کرده و امام رضا (علیه السلام) داخل شد، مردم از بالای برکه نگاه می کردند و هنگامی که در بین حیوانات حاضر شد همه حیوانات بر روی زمین نشستند و دم بر زمین می مالیدند و یکی یکی به سوی حضرت (علیه السلام) می آمدند و حضرت (علیه السلام) صورت و سر و پشت آن ها را مسح کردند.

درندگان در کمال خضوع و خشوع، صدا برآوردند، تا هنگامی که آن حضرت (علیه السلام) با تمام آن حیوانات همین گونه رفتار کرد، سپس به بالا رفت و مردم به او نگاه می کردند آن گاه به سلطان خراسان فرمود:

«این زن را که بر علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) دروغ بسته است در آنجا بیفکن! تا برایت روشن شود، آن زن امتناع کرد ولی سلطان او را مجبور کرد و به یارانش دستور داد تا او را به درون برکه بیاندازند به محض این که درندگان او را دیدند به او حمله کردند و او را دریدند و آن زن از آن زمان «زینب کذاب» نام گرفت و داستان او در خراسان مشهور شد.^{۲۸۶}

همچنین در تاریخ آمده است:

قال الجعفری: جاءت امراه الى المتوكل و زعمت انها زینب بنت فاطمه البتول فاحضر الهادی (علیه السلام) و اعلمه بها فقال (علیه السلام): ان كانت صادقة تنزل الى بركة السباع، فان لحوم الفاطميين حرام علیها، فقالت: انه يريد قتلی فطلبوا ان ينزل فنزل فتمسحت به السباع و بسطت ایدیها بین یدیه فمسح علیها فأقوت المرأة أنها كاذبة فارد ان یلقیها الى السباع فشفت امه فیها.^{۲۸۷}

ابوهاشم جعفری گفت: «زنی نزد متوکل آمد و ادعا کرد که او «زینب بنت فاطمه (سلام الله علیها)» می باشد. متوکل امام هادی (علیه السلام) را حاضر کرد و حضرت را به وجود آن زن آگاه کرد، امام هادی (علیه السلام) فرمود: اگر این زن راست می گوید: او را در برکه سباع بینداز که همانا اگر راست بگوید گوشت فرزندان فاطمه (سلام الله علیها) بر درندگان حرام است. آن زن گفت: او «امام هادی (علیه السلام)» اراده قتل من را کرده و خواست که خود امام را به درون برکه بیندازد امام به برکه سباع رفت. امام درندگان را بادستان گشاده نوازش کرد.

^{۲۸۶} . مجلسی، بحارالانوار، ۴۱ / ۱۰.

^{۲۸۷} . مناقب، ابن شهر آشوب، ۴ / ۴۱۲؛ طوسی، الناقب فی المناقب، ۵۴۵؛ مسعودی، مروج الذهب، ۴ / ۸۶؛ بحرانی، مدینه المعاجز، ۷ / ۴۷۵.

زن با مشاهده‌ی این منظره اقرار کرد که دروغگو می‌باشد، متوکل خواست زن را نزد درندگان بپندازد ولی مادر متوکل او را شفاعت نمود و متوکل این کار را نکرد.

درایت و شجاعت امام رضا (علیه‌السلام) در عصر خویش و امام هادی (علیه‌السلام) در زمان متوکل راه را بر ادامه‌ی ماجرای زینب‌های کذابه در هر زمان بست و اگر این رفتارهای حکیمانه نبود، چه بسا این زنان دروغگو باعث تحریفات فراوانی در حیات آن بانوی بزرگ و اندیشه‌های بلند وی می‌شدند و در طول تاریخ ممکن بود حقایق به دست دشمنان وارونه جلوه کند.

هر چند انگیزه‌ی این زنان از ادعاهایشان روشن نبوده و ممکن است به خاطر مقام والا و جایگاه ویژه‌ای باشد که حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) در اذهان مردم و نزد ائمه‌اطهار (علیهم‌السلام) داشت، زینب کذابه به خاطر رسیدن به این مقام دست به چنین ادعاهایی زده‌اند، که با درایت ائمه (علیهم‌السلام) نقشه آنان عملی نشد.

نظرات بنت الشاطی در باره‌ی حضرت زینب (سلام الله علیها)

۱- نظر دکتر بنت الشاطی درباره‌ی بنیان‌گذاری تشیع به دست حضرت زینب (سلام الله علیها) دکتر عایشه بنت الشاطی نویسنده و متفکر اهل سنت، هنگامی که سرگذشت غم‌انگیز حضرت زینب (سلام الله علیها) را از زبان پدرش شنید به خاطر تأثیرات زندگانی آن بانوی قهرمان تصمیم به نوشتن کتابی درباره‌ی ایشان گرفت.

بنت الشاطی می‌گوید: «همان احساسات و تأثیرات است که امروز مرا به نوشتن کتابی درباره‌ی بانو زینب وا می‌دارد و چون مهبای نوشتن آن شدم، طومار زمان را درنوردیده و خود را با گذشته‌های بعید آن مأنوس نمودم تا این‌که تماماً در نظر، زنده و مجسم شد.»^{۲۸۸}

این بانوی متفکر اهل سنت، نظر به تأثیرات شگرفی که از زندگانی حضرت زینب (سلام الله علیها) گرفته است در پاره‌ای از نوشته‌هایش دچار انحراف گردیده که البته به نظر می‌رسد، به خاطر این‌که قصد داشته مقام رفیع حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) را نشان دهد، دچار این انحرافات گردیده و گر نه نظر سوئی نسبت به طرح این موضوعات نداشته است.

اولین موضوعی که بنت الشاطی در کتاب خویش به صراحت آورده است بنیانگذاری مذهب تشیع به دست حضرت زینب (سلام الله علیها) می‌باشد. او این مسأله را در دو جای کتاب خود به صراحت آورده است یکی آن‌جا که به بیان حوادث بعد از واقعه‌ی عاشورا می‌پردازد، بیان می‌کند: «بلکه کاری مهم‌تر از این‌ها در این هنگام به وقوع پیوست و آن بنیانگذاری شیعه بود که اثر زیادی در زندگی سیاسی و مذهبی ملل اسلامی شرق زمین داشت، تنها زینب (سلام الله علیها) بود که بر پاکنده‌ی آن بود و من این سخن را به مبالغه از پیش خود نمی‌گویم، بلکه این گفته تاریخ است.»^{۲۸۹}

^{۲۸۸} . بنت الشاطی، زینب بانوی قهرمان کربلا، ۷.

^{۲۸۹} . همان، ۱۸۰ ..

همین مطلب را در جای دیگری از کتاب خود دوباره ذکر کرده است: «... و باز بانو زینب بود که پس از شهادت حسین (علیه السلام) سرگذشت او را ابدیت بخشید و من می دانم که کدامیک از ایشان در به وجود آوردن مذهب تشیع مؤثرتر بودند.»^{۲۹۰}

لازم به ذکر است که دکتر بنت الشاطی سعی داشته، تا به نقش برجسته‌ی حضرت زینب (سلام الله علیها) اشاره نماید و گر نه آنچه مسلم است، این است که موسس و بنیان‌گذار مذهب تشیع، حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بوده‌اند و همه ائمه (علیهم السلام) و یاران وفادار ایشان که حضرت زینب (سلام الله علیها) نیز از ایشان می‌باشد، سعی در حفظ و تقویت تشیع داشته‌اند و در این راه از هیچ کوششی دریغ ننموده‌اند.

۲-۲ نظر دکتر بنت الشاطی در مورد ازدواج حضرت زینب (سلام الله علیها)

دکتر بنت الشاطی درباره‌ی ازدواج حضرت زینب (سلام الله علیها) می‌گوید:

در این جا می‌بایست اندکی توقف کرد و ارتباط زینب (سلام الله علیها) و عبدالله را بررسی نمود، می‌بینم هنگام عزیمت حسین (علیه السلام) به مکه فقط زینب (سلام الله علیها) با اوست و عبدالله در معیت حسین (علیه السلام) نیست، زینب تنها با برادر خود به سر برده و تا آخرین روز زندگانی خویش در خانه حسین (علیه السلام) و خانه بستگانش عمرش را سپری می‌کرده است.

زینب (سلام الله علیها) با برادر خود به سفر عراق می‌رود و شوی او عبدالله در حجاز می‌ماند، حتی پس از قتل حسین (علیه السلام) نیز به حجاز بر نمی‌گردد و نزد شوی خود نمی‌رود، مدتی کوتاه در مدینه می‌ماند و سپس به مصر سفر می‌کند، در آن جا در ماه رجب سال ۶۲، در بستر خاک جای می‌گیرد و عبدالله هم‌چنان در مکه می‌ماند..^{۲۹۱}

بنت الشاطی می‌گوید: «ما از کتاب‌های تاریخی و تذکره‌ها می‌پرسیم آیا میان حضرت زینب (سلام الله علیها) و شوهرش عبدالله اختلافی بوده است؟ پاسخ نمی‌یابیم.»^{۲۹۲}

در پاسخ به این نظر دکتر بنت الشاطی که به گفته‌ی خودش بر پایه‌ی حدس است و نه یقین، باید گفت: «زینب زنی است که مادر او فاطمه (سلام الله علیها) می‌باشند و پدرش علی (علیه السلام)، او درس زندگی و مبارزه را از فاطمه آموخته است برنامه و هدف انقلابی زینب (سلام الله علیها) احیای وحی الهی است و آیا زیبنده است که در چنین شرایط مهم اجتماعی و سیاسی زینب (سلام الله علیها) که مأموریت داشت، صدای مظلومیت و حق طلبانه‌ی حسین (علیه السلام) را به گوش جهانیان برساند، به امور عادی خانه‌داری و شوهرداری پردازد، چنین اندیشه‌ای نشانگر سطحی‌نگری است.»

۲-۳ انحرافات عصر حاضر

^{۲۹۰} . همان، ۱۸۸.

^{۲۹۱} . حائری، انقلاب زینب کبری (سلام الله علیها)، ۲۴۹.

^{۲۹۲} . همان، ۲۴۹..

یکی از آسیب‌های جدی که در عصر حاضر دامن‌گیر جامعه‌ی اسلامی گردیده است، آسیب‌هایی است که از ناحیه‌ی غلوکنندگان به ساحت ائمه (علیهم‌السلام) رایج شده است و اگر روشنگری و آگاهی در این مسیر صورت نگیرد چه بسا باعث انحرافات بسیاری در دین می‌شود و از ناحیه‌ی دین‌داران به ساحت دین خدشه وارد شود.

حضرت علی (علیه‌السلام) در بیانی زیبا می‌فرماید:

«هَلَكَ فِي رَجُلَانِ مُحِبُّ غَالٍ وَ مَبْغُضٌ قَالَ»^{۲۹۳}

«دو گروه از مردم درباره من هلاک می‌شوند: دوست غلوکننده و دشمن متعصب.»

غلات گروه‌هایی بودند که در ابراز محبت یا دشمنی غلو می‌نمودند، این‌ها کسانی بودند که سرنوشت خوبی نداشتند و هیچ‌گاه مورد تأیید پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امامان (علیهم‌السلام) قرار نگرفتند.

غلوکنندگان در عصر حاضر در مسلک مداحی بیشتر نمایان شده‌اند و متأسفانه تا حد کفر پیش رفته و به خاطر موزون شدن اشعار، بسیاری از مطالبشان بی‌محتوا بوده به گونه‌ای که در شأن ائمه (علیهم‌السلام) نیست.

حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) نیز از کسانی بوده‌اند که از گزند این زیاده‌روی‌ها در امان نمانده است.

خوشبختانه اندیشمندان دینی با نگاهی تیزبینانه به این مسأله توجه داشتند و بنابر حکم مراجع تقلید (حفظه‌الله) این افراد کافر و مرتد اعلام شده‌اند.

مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) در طی سخنانی در حضور مداحان اهل بیت (علیهم‌السلام) به نکات زیبا و قابل توجهی اشاره نمود، ایشان فرمود: «مرتبت مداحی و منبر یکی از با شرافت‌ترین رتبه‌ها و منبرهاست»^{۲۹۴}

ایشان در ادامه به استناد آیه‌ای از قرآن مطلب مهمی را روشن می‌کند و می‌فرماید: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ»^{۲۹۵} ای زنان پیامبر! هر که از شما گناه کند، عذابش دو برابر است. خطاب به مداحان می‌گویند: «من و شما هر کدام انتساب بیشتر و موقعیت خطیرتر و ممتازی در جامعه داشته باشیم همین خصوصیت در ما هم هست.»^{۲۹۶}

الفاظ نامناسبی از درون برخی مداحی‌ها استخراج شده است. به طور مثال «زینب مالک یوم الدین»، «لآله‌الازینب»، «فاطمه رحمان است و رحیم». «علی روزی‌ده ماسوی» و ... این الفاظ بیانگر غلو و انحراف در بیان ساحت ائمه اطهار (علیهم‌السلام) می‌باشد.

^{۲۹۳} . تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ح ۲۰۵۵، ص ۱۴۷ ..

^{۲۹۴} . روزنامه افق حوزه، سال چهارم، شماره ۴۱، مورخه دوشنبه ۱۷/۵/۸۴ ش.

^{۲۹۵} . سوره احزاب (۳۳)، آیه ۳۰.

^{۲۹۶} . همان، روزنامه افق حوزه.

فهرست منابع و مآخذ

۱.، الاستبصار، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا.
۲.، السیده زینب، دار المحجه البيضاء، بیروت، ه. ق.
۳.، مختصر تاریخ دمشق، دارالفکر، دمشق، ه. ق.
۴.، منتهی الامالی، کتابفروشی اسلامی، تهران، ۲۶۳۱ ه. ش.
۵.، سفینه البحار، ت مجمع بحوث الاسلامیه، مشهد، ۱۴۱۶ ه. ق.
۶.، وقایع کربلا، تهران، موسسه مطبوعاتی حسینی، بی تا.
۷.، المعارف، دارالمعرفه، مصر ۱۳۸۸ ه. ش.
۸.، اعلام الوری باعلام الهدی، المکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، ۱۳۳۸ ه. ق.
۹.، الامالی، موسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۰ ه. ق.
۱۰.، زینب عقیله بنی هاشم، نشر سر، بی جا، بی تا.
۱۱.، مروج الذهب، ت مهنا، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ه. ق.
۱۲.، مکارم الاخلاق، فراهانی، تهران، ۱۳۶۵ ه. ش.
۱۳.، کمال الدین و تمام النعمه، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۵ ه. ق.
۱۴.، الکامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت، ۱۳۹۹ ه. ق.
۱۵.، دلائل الامامه، دار الذخائر للمطبوعات، قم، ۱۳۸۳.
۱. آل بحر العلوم، جعفر، تحفه العالم، چاپ سنگی، بی تا.
۱۶. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، موسسه اعلمی بیروت، ۱۹۸۷ م.

۱۷. آوینی، مرتضی، [فتح خون، روایت محرم](#)، تهران، نشر ساقی، ۱۳۸۷.
۱۸. ابن اثیر، علی، [اسدالغابه](#)، دار الحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۱۹. ابن حجر عسقلانی، احمد، [الاصابه فی تمییز الصحابه](#)، قاهره - مصر، المکتبه التوفیقیه، ۱۸۵۳ م.
۲۰. ابن سعد، محمد، [طبقات الکبری](#)، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۰ ه. ق.
۲۱. ابن شهر آشوب، محمد، [مناقب آل ابی طالب](#)، دار الضواء، بیروت، ه. ق.
۲۲. ابن طاووس، علی، [المهوف علی قتلی الطفوف](#)، ت الحسون، دار الاسوه، تهران، ه. ق.
۲۳. ابن عبدالبر، یوسف، [الاستیعاب فی معرفه الاصحاب](#)، ت بجاوری، مطبعه نهضه مصر، بی تا.
۲۴. ابن عساکر، علی، [اعلام النساء](#)، ت عبدالرحیم، دارالفکر، بیروت، ه. ق.
۲۵. ابن فارس، زکریا احمدبن، [معجم مقاییس اللغه](#)، عبد السلام محمد هارون، قم، ۱۴۰۴ ه. ق.
۲۶. ابن فثال، محمد، [روضه الواعظین](#)، منشورات رضی، قم، ۱۳۸۶ ه. ش.
۲۷. ابن قتیبه، عبدالله، [الامامه و السياسه](#)، مطبعه الحلبي، مصر، ه. ش.
۲۸. ابن قولویه، جعفر، [کامل الزیارات](#)، ت امینی، مکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۵۶ ه. ش.
۲۹. ابن منظور، محمد، [لسان العرب](#)، ت علی شیری، دار حیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ه. ق.
۳۰. ابن نما، جعفر، [مثیر الاحزان](#)، چاپ سنگی، تهران، ه. ش.
۳۱. ابن هشام، عبدالملک، [السیره النبویه](#)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۳۲. ابوکف، احمد، [آل بیت النبی فی مصر](#)، دار المعارف، قاهره، ۱۹۹۸ م.
۳۳. ابی مخنف، لوط، [وقعه الطف](#)، ت یوسفی غروری، جامعه مدرسین، قم، ه. ش.
۳۴. أسد حیدر، محمدباقر ذوالقدر، [مع الحسین فی نهضته](#)، سروش، تهران، ۱۳۸۳.
۳۵. اصفهانی، ابوالفرج، [مقاتل الطالبین](#)، ت هاشم رسولی محلاتی، کتابفروشی صدوق، تهران، ۱۳۹۰ ه. ق.
۳۶. اصفهانی، راغب، [مفردات الفاظ قرآن](#)، تحقیق صفوان عدنان داودی، دارالقلم، دمشق، ۱۴۱۲ ه. ق.

۳۷. امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ ه. ق.
۳۸. امینی، عبدالحسین، *الغدير*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۶ ه. ش.
۳۹. بابا زاده، علی اکبر، *سیمای زینب کبری*، چاپ اول، دانش و ادب، قم، ۱۳۸۱ ه. ش.
۴۰. بحرانی، هاشم، *مدینه المعاجز*، مکتبه المحمودی، تهران، بی تا.
۴۱. بخاری، محمد، *صحیح بخاری*، تحقیق قاسم الشماعی الرفاعی، دارالقلم، بیروت، ه. ق.
۴۲. بقال، عبدالحسین محمد علی، *معجم المعجمی*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۴۰۴ ه. ق.
۴۳. بنت الشاطی، عایشه، *زینب بانوی فهران کربلا*، ت حبیب چاپچیان و مهدی آیت الله زاده نایینی، چاپ هفدهم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷ ه. ش.
۴۴. تستری (شوشتری)، قاضی نورالله، *احقاق الحق*، ت مرعشی، قم، بی تا.
۴۵. جاحظ، عمرو، *البيان والتبيين*، ت عبدالسلام محمد هارون، لجنه التالیف، قاهره، ه. ش.
۴۶. جزایری، سید نور الدین، *خصائص زینبیه*، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، بهار ۱۳۷۷ ه. ش.
۴۷. جلالی، محمد رضا، *تاریخ اهل البيت*، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۹ ه. ق.
۴۸. جوان آراسته، حسین، *درسنامه علوم قرآنی*، چاپ چهارم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۹ ه. ش.
۴۹. چنارانی، محمد علی، *واقعہ حرہ در تاریخ*، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ه. ش.
۵۰. حائری، علی، *کاوش تاریخی درباره «انقلاب زینب کبری (سلام الله علیها)، سخن گوی اسلام از دشت نینوا»*، انتشارات تابان، بی جا، ۱۳۷۸ ه. ش.
۵۱. حائری، محمد مهدی، *معانی السبطین فی احوال الحسن و الحسین*، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۳ ه. ش.
۵۲. حرعاملی، محمد، *وسایل الشیعه*، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۷ ه. ق.
۵۳. حکیمی، محمود، *زندگانی زینب کبری قهرمان زنان جهان*، بی جا، نسل جوان، بی تا.
۵۴. حلبی، علی، *انسان العیون (مشهور به السیره الحلبیه)*، مکتبه الاسلامیه، بیروت. بی تا.
۵۵. حویزی، عبد علی، *نور الثقلین*، ت رسولی محلاتی، مطبعه الحکمه، قم، ۱۳۸۳ ه. ش.

۵۶. خدری الشركونى اللبناني، السعيد، [اقرب الموارد فى فصيح الكلام العربيه و الشوارد](#)، دارالاسوه، ايران، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۵۷. خرم شاهى بهاء الدين، [دانشنامه قرآن پژوهی](#)، انتشارات دوستان و ناهید، تهران، ۱۳۷۷ هـ. ش.
۵۸. خزار قمی، على بن محمد، [كفاية الاثر فى النص على ائمه الاثنى عشر](#)، قم، انتشارات بيدار، ۱۴۰۱ هـ. ق.
۵۹. دخيل، على محمد، [اعلام النساء](#) (زينب بنت على)، مؤسسه اهل البيت، بيروت، ۱۳۹۹ هـ. ق.
۶۰. درياب نجفی، حسين، [زينب كبرى](#) (سلام الله عليها) [اسوه صبر و شجاعت و استقامت](#)، انتشارات حضرت عباس، قم، ۱۳۸۱ هـ. ش.
۶۱. دميرى، محمد، [حياه الحيوان](#)، منشورات رضى، قم، هـ. ش.
۶۲. دهخدا، على اكبر، [لغت نامه دهخدا](#)، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷ هـ. ش.
۶۳. دهدشتى، محمد باقر، [دمعه الساكبه](#)، چاپ سنگى، اصفهان، ۱۳۱۲ هـ. ق.
۶۴. راوندی، قطب الدين، [الخرائج و الجرائع](#)، مؤسسه امام المهدى (عج)، قم، هـ. ق.
۶۵. روزنامه افق حوزه، سال چهارم، شماره ۴۱، مورخه دوشنبه ۱۷ / ۵ / ۸۴ ش.
۶۶. رى شهرى، محمد، ميزان الحكمه، دارالحديث، قم، ۱۳۷۷ هـ. ق.
۶۷. سپهر، عباسقلی خان، [ناسخ التواريخ](#) (زندگانی حضرت زينب (سلام الله عليها))، انتشارات مهر، بی جا، ۱۳۸۳ هـ. ش.
۶۸. سیاح احمد، [فرهنگ سیاح](#) (فرهنگ بزرگ جامع نوین)، چاپ سیزدهم، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۱ هـ. ش.
۶۹. سیوطی، عبدالرحمن، [الدار المنثور فى التفسیر بالمأثور](#)، المطبعة المیمیه، مصر، هـ. ق.
۷۰. شرف الدين، عبدالحسين، [عقيله الوحى](#) (زينب بنت امير المؤمنين)، مطبعة ابن زيدون، دمشق، بی تا.
۷۱. شرقاوى، محمود، [السيدة زينب](#)، بی نا، بی جا، بی تا.
۷۲. شهيدى، جعفر، [قيام سيدالشهداء](#)، بی نا، بی جا، بی تا.
۷۳. صدوق، محمد، [علل الشرايع](#)، مکتبه الداوری، قم، ۱۳۸۵ هـ. ش.
۷۴. طباطبايى، محمدحسين، [تفسير الميزان](#)، ت سيدمحمدباقر موسوى، تهران، دارالکتب الاسلاميه همدانى، بی تا.
۷۵. طبرانى، سليمان، [المعجم الكبير](#)، دارالاحياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۰۸ هـ. ق.

۷۶. طبرسی، احمد، [احتجاج](#)، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ه. ق.
۷۷. طبرسی، فضل، [مجمع البیان فی تفسیر القرآن](#)، دارالمعرفه، بی‌جا، ۱۴۰۶ ه. ق.
۷۸. طبری، احمد، [ذخایر العقبی](#)، بی‌نا، بی‌جا، ه. ش.
۷۹. طبری، محمد، [تاریخ طبری](#)، اساطیر، تهران، ۲۶۳۱ ه. ش.
۸۰. طریحی، فخر الدین، [مجمع البحرین](#)، کتابفروشی بوذرجمهری مصطفوی و جاراللهی، قم، ۱۴۱۵ ه. ق.
۸۱. طوسی (ابن حمزه)، محمد، [التاقب فی المناقب](#)، ت نبیل رضا علوان، موسسه انصاریان، قم، ۱۴۱۲ ه. ق.
۸۲. طبیب، سید عبدالحسین، [اطیب البیان](#)، چاپ سوم، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۶۶ ه. ش.
۸۳. عالمی محمدعلی، [حسین نفس مطمئنہ](#)، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
۸۴. عبید لی، [السیدہ زینب و اخبار الزینیات](#)، المنیریہ، مصر، بی‌تا.
۸۵. علوی عادل، [عبقات الانوار لمحہ من حیاہ اعلام الامہ الاسلامیہ](#)، نشر مدین، قم، ۱۴۱۲ ه. ق.
۸۶. فاضل دربندی، [اسرار الشہادہ](#)، چاپ اول، منشورات الاعلمی، تهران، بی‌تا.
۸۷. فرید وجدی، [دائرہ المعارف القرن العشرين](#)، دارالمعرفه، بیروت، م.
۸۸. فریشلر، کورت، [امام حسین \(علیه السلام\) و ایران](#)، ت ذبیح الله منصوری، جاویدان، بی‌جا، ۱۳۶۹ ه. ش.
۸۹. فضائلی، حبیب الله، [مرد آفرین روزگار](#)، واحد فرهنگی دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی‌جا، بی‌تا.
۹۰. فضل الله سید محمد حسین، [دریچہ‌ای بہ دنیای جوانان](#)، ت عبدالہادی فقہ زادہ، نشر گستر، تهران، ۱۳۷۸ ه. ش.
۹۱. فیروز آبادی، مرتضی، [فضایل الخمسہ](#)، اعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۲ ه. ق.
۹۲. فیض الاسلام، علی تقی، [خاتون دوسرا](#)، بی‌نا، بی‌جا، ۱۴۰۰ ه. ق.
۹۳. قائمی، علی، [زندگی حضرت زینب \(سلام الله علیہا\)](#)، رسالتی از خون و پیام، انتشارات امیر، بی‌جا، ۱۳۷۲.
۹۴. قرشی، باقر شریف، [الحیاء الامام الحسین بن علی \(علیہ السلام\)](#)، مطبعہ الاداب، نجف، ۱۳۹۰ ه. ق.
۹۵. قرشی، سید علی اکبر، [قاموس قرآن](#)، چاپ سیزدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیہ، ۱۳۷۸.

۹۶. قرمانی، احمد، اخبارالدول، قاهره، مصر، بی تا.
۹۷. قزوینی، محمد کاظم، السیده زینب الکبری من المهد الی اللحد، دارالایمان للطباعه و النشر، قم، بی تا.
۹۸. قمی، شیخ عباس، در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم)، ت محمدباقر کمره‌ای، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۷۰ ه. ش.
۹۹. کلینی، محمد، الفروع من الکافی، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۳ ه. ق.
۱۰۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار ائمه الاطهار، موسسه الوفاء، بیروت، بی تا.
۱۰۱. محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، معروف، قم، ۴۷۳۱ ه. ش.
۱۰۲. محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، ت دانشمندان بانوان شیعه، دارالکتب الاسلامیه، بی جا، بی تا.
۱۰۳. محلاتی، هاشم، تاریخ الانبیاء، بوستان کتاب، قم، ۱۴۱۶ ه. ق.
۱۰۴. مسعودی، علی، التنبيه والاشراف، مطبعه العلمیه، تهران، ه. ق.
۱۰۵. مظاهری حسین، تربیت فرزند در اسلام، چاپ دوم، ام ابیها، قم، بی تا.
۶۰۱. معتزلی، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ه. ق. ۱۰۷. معین محمد، فرهنگ فارسی معین، چاپ اول، نشر ندا، تهران، ۱۳۸۱ ه. ش.
۱۰۸. مغینه، محمدجواد و احمد صادقی اردستانی، بانوی شجاع زینب کبری (سلام الله علیها)، قم، انتشارات خزر، بی تا.
۱۰۹. مفید، محمد، الارشاد الی معرفه حجج الله علی العباد، مکتبه بصیرتی، قم، بی تا.
۱۱۰. المقرم، عبدالرزاق، مقتل الحسین، دلیل ما، قم، ۷۸۳۱ ه. ش.
۱۱۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، قم، بی تا.
۱۱۲. ندوی ابوالحسن، نبی رحمت، مترجم محمد قاسم قاسمی، احمد جام، تربت جام، ۱۳۸۲ ه. ش.
۱۱۳. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ت کلانتر، مطبعه النجف، ه. ق.
۱۱۴. تقدی، جعفر، زینب کبری (سلام الله علیها)، ت عمادالدین اصفهانی، بی نا، بی جا، ۱۳۲۳ ه. ش.
۱۱۵. الهیثمی، علی، موارد الظمان، ت عبدالرزاق حمزه، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا.

۱۱۶. یزدان پناه قره تپه، زهره، [زنان عاشورایی](#)، هلال، تهران، ۱۳۸۳ ه. ش.

۱۱۷. یعقوبی، احمد، [تاریخ یعقوبی](#)، دار صادر، بیروت، بی تا.^{۲۹۷}

^{۲۹۷} جمعی از نویسندگان، حضرت زینب (سلام الله علیها) الگوی اندیشه ورزی و مسئولیت پذیری، ۱جلد، [بی نا] - [بی جا] - [بی جا].